



سام
پنجم

نشریه صدای انقلاب ایران

سال چهارم - شماره ۶۹ تیر ماه ۱۳۶۹

زمین لرزه بلای جان مردم زحمتکش است

کارگران، توده‌های مردم زحمتکش!

ابعاد فاجعه غم انگیز زلزله در مناطق شمال و شمال غربی ایران، هر روز بیشتر آشکار می‌شود. فاجعه‌ای که در آن دهها هزار نفر کشته و زخمی، و صدها هزار نفر نیز با از دست دادن هر آنچه داشته‌اند، بی‌خانمان و آواره شده‌اند. آوارگانی که نه به اینجا و آنجا گریخته، بلکه زانو بغل کرده بر ویرانه‌های خانه و کاشانه خود نشسته‌اند.

عمق این، فاجعه هنگامی روشن می‌شود که به این فکر کنیم زندگی آینده کسانی که جان زنده از این حادثه بدر برده‌اند چه خواهد شد؟ زلزله‌ای آمد و در چند ثانیه دهها هزار نفر کشته شدند و زیر خروارها آوار، آخرین نفرهای زندگی‌شان را کشیدند، قلبشان از تپش باز ایستاد و گرمای حیات از تنشانشان رفت. دیدن مرگ عزیزان، در یک لحظه، از دست دادن

بقیه از صفحه ۴

در رابطه با یورش رژیم به معلات زحمتکش نشین

سخنان رفیق رحمان حسین زاده

کارگران، زحمتکشان!
مردم مبارز کردستان!

و کاشانه تنگ و تاریک کارگران و زحمتکشان مورد هجوم چنایتکارانه و وحشیانه توکران سرمایه قرار گرفته است و سرپناه‌شان بر سر ساکنین و وسائل و سرمایه تاجیز آنها خراب شده است. آنگاه که پیداست چنایتکاران خیال دارند همین عمل وحشیانه را در شهر بانه و احتمالا در شهرهای دیگر هم ادامه بدهند.

همانطور که تجربه تاکنونی در جریان مقابله با یورش به معلات مریوان و سنندج و سقز و سردشت نشان داده است، تنها و تنها مقاومت و مبارزه متحدانه و یکپارچه توده‌های زحمتکش قادر است از

بقیه در صفحه ۲

همانطور که اطلاع دارید در چند ماه گذشته مزدوران رژیم جمهوری اسلامی، شهردارها و تمام چنایتکاران وابسته به این رژیم به بهانه سیاست "شهرسازی و خیابان کشی" و "ساختمانهای خارج از محدوده جواز ساختمانی ندارند" و غیره با پولدزهای ویرانگرشان به خانه و سرپناه کارگران و زحمتکشان در معلات کارگری و فقیر نشین شهرهای کردستان یورش آورده‌اند. طبق اخباری که تاکنون بدستمان رسیده است تا این لحظه در محله‌های "چنگلانی" شهر مریوان، "تق تقان" شهر سنندج، و در محله‌ای از شهرهای سقز و سردشت مجموعا صدها خانه

در باره مجمع عمومی

زیادی روبروئیم، در این نظام محنت بار همیشه زندگی سخت و ناراحتی داریم و بهمین خاطر پیوسته به آن معترضیم و مرتب به این فکر می‌کنیم که اعتراضاتمان را چگونه بصورت متحد پیش ببریم! وقتیکه می‌خواهیم دستمزدهایمان را افزایش دهیم یا ساعت کار روزانه‌مان را کاهش دهیم یا به عدم پرداخت بیمه بیکاری اعتراض داریم، یا در

بقیه در صفحه ۵

خواهران و برادران کارگرا
متحد و یکپارچه بودن و اتحاد کارگری مساله‌ای است که همه کارگران خواهان آنند. وقتیکه مساله و مشکلی برایمان پیش می‌آید معمولا هرکسی دوروبرش را نگاه می‌کند و دنبال کسی می‌گردد تا مساله را با وی در میان بگذارد و بکسک هم راه حلی پیدا کنند.
ما کارگران همیشه با مسائل و مشکلات



- ★ شعر: ۲۶
- ★ افق روشن ۲۶
- ★ اخبار توده‌ای ۲۷
- ★ اخبار و گزارشات کارگری ۲۸
- ★ از میان اخبار جهان ۳۴
- ★ گرمای باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم ۳۹

- ★ جمهوری اسلامی ضد ۲۰
- ★ زن است ۲۰
- ★ در باره بیکاری ۲۲
- ★ قانون کار جمهوری اسلامی ضد ۱۹
- ★ کارگر است ۱۹

- ★ حزب کارگری و مبارزه مسلحانه در کردستان ۴۰
- ★ آیا لغو کارکنتراتی ممکن است؟ ۴۰
- ★ صحبت‌های رفیق عبدالحمید کریمی (شاطر حامد) در مورد سندی‌کای کارگران نانوایی‌های شهر سقز ۴۰
- ★ تعیین دستمزد ۱۷

سخن رفیق رحمان حسین زاده در رابطه با

یورش رژیم به محلات زحمتکش نشین

شهرها به فکر شهرسازی و خیابان کشی و تامین تمام امکانات زندگی شهری در همین محلات نیافتادند. آمدن مردم به شهرها یک واقعیت آشکار بود، سیل مردم به شهرها سرازیر میشد و بزرگ شدن شهرها و ساخته شدن محلات تازه مسئله‌ای پنهان نبوده است، پس چرا رژیم و شهرداریش فکری برای این مسئله نکرده‌اند؟ و امروز چه کسی است که باید تاوان آنرا بدهد؟ همین امروز در بعضی از کشورهای پیشرفته دنیا شهرسازی از قبل و طبق نقشه انجام میگردد. منزل و مسکن کافی و مدرن با تامین تمام زندگی شهری در محلات فراهم میشود و در اختیار مردمی که به شهر می‌آیند گذاشته میشود. این رژیم و رژیم سرمایه‌دار سلفش این کار را نکردند. امروز جمهوری اسلامی خیال دارد نه تنها گوشش پدکار چیران تاوان انجام ندادن این کار در سالهای گذشته نیست، بلکه به‌شیرمانه و حق بجانب به نام خیابان کشی و شهرسازی، خانه‌هایمان را بر سرمان ویران میکند. فکری برای مسکن سازی و زندگی ما نمیکند و یک رمال هم خسارت نمیبردارد و اساسا فکر این کار هم به کله‌شان خطور نمیکند. شهردار و بقیه مزدوران رژیم میگویند که این محل‌هایی که مردم در آن خانه ساخته‌اند خارج از محدوده است و یا میگویند که باید جواز ساختمان سازی داشته باشید. بسیار عجیب است، اینها بجای اینکه در گذشته طبق نقشه، بزرگ شدن شهر را پیش بینی کنند و محل شهرسازی مردمی را که به شهر می‌آیند مشخص کنند، ساختمان خوب و مدرن بسازند، خیابان و کوچه آسفالت، آب و برق و در یک کلام تمام امکانات زندگی شهری را فراهم بکنند و در اختیار مردم بگذارند، خودشان را اصلا مسئول زندگی مردمی که با هزار بدبختی خانه و کاشانه‌ای تنگ و تاریک برای خودشان ساخته‌اند، ندانستند. امروز بعضی تمام کارهایی که

دارد. این معنی واقعی بازسازی و شهرسازی این رژیم است. این چنایتکاران تاریخ، در جهان امروز، در دنیای رشد خارق العاده صنعت و تکنیک، در دنیای ساختن آپارتمانهای مجهز و آسان خراشها، در جهان ساختمانهای پیش ساخته و مدرن که از طرف همین سرمایه‌داران و در همین شهرهایی که خانهای مردم حاشیه آن ویران میشود و در جهانی که همه چیز و از جمله ساختن آپارتمانها و بناهای آن با دست ما کارگران انجام میگردد، حتی یک سرپناه و یک لانه تنگ و تاریک را هم به ما روا نمی‌دهند و همین سرپناه را برسرمان خراب میکنند. تنها راه ما اینست که تخت و بخت و حکومت و قدرت آنها را بر سرشان ویران کنیم، به عمر پر از نکبتشان خاتمه دهیم و یک بار و برای همیشه خودمان را از چنگال سپاه حاکمیت آنها نجات دهیم و در حکومت خودمان، حکومت کارگری، دنیای آباد خودمان را با تمام امکانات از جمله مسکن و خانه کامل و کافی بنهادیم. اما عجیب تر از همه بهانه‌ی این ضد انسانها برای ویران کردن و تخریب خانهای کارگران و مردم تهیدست است. برطبق همین بهانه‌ها و احکامی که خودشان مطرح میکنند آنها نه تنها حق تخریب خانهای مردم را ندارند بلکه باید تاوان سالها زندگی در بدترین بی‌فولهای تنگ و تاریک، سالها زندگی در محلات فقیر نشین محروم از آب و برق و ابتدایی ترین امکانات ساده زندگی و سالها تحمیل بی مسکنی بر مردم فقیر را، بدهند. اینها میگویند می‌خواهیم شهر بسازیم و خیابان کشی کنیم بهمین خاطر هم باید خانهای محلات حاشیه شهر را ویران کنیم. ما کارگران و زحمتکشان خواستار فوری شهرسازی، خیابان کشی و تامین تمام امکانات زندگی شهری در همین محلات هستیم. اما مطلب اینست که چرا در سالهای گذشته در همان آغاز آمدن کارگران و زحمتکشان به

این دست درازیهای به‌شیرمانه جلوگیری کنند. اگر این ایستادگی و مبارزه نمیبود آنها تا بحال بسیار وسیعتر به این کار دست میزدند. البته اگر بخواهیم بار دیگر از این اعمال چنایتکارانه پیشگیری کنیم باید به مبارزه‌ای جسورانه‌تر و مخصوصا متحدانه‌تر و گسترده‌تر از آنچه که تاکنون انجام داده‌ایم متکی شویم.

مسئله اینست که درست زمانی که هنوز غم و اندوه از دست رفتن هزاران نفر در جریان زلزله در بخشی از ایران بر مغزهایمان سنگینی میکند، هنوز از زخم جراحت دهها هزار زن و کودک و پیر و جوان در فاجعه زلزله خون میچکد و هنوز آخرین نفرات از زیر آوار بیرون کشیده نشده‌اند که خبر ویران کردن خانه و کاشانه کارگران و زحمتکشان را به دست مزدوران رژیم در بخش دیگری از ایران میشنویم. و عجیب تر اینکه رژیمی که خانه و کاشانه کارگران و زحمتکشان را به این سادگی بر سرشان ویران میکند ریاکارانه سینه برای مردم زلزله زده چاک میکند و گویا به اصطلاح خیلی هم برایشان پرهشان شده‌اند. این دیگر اوج بیشرمی و دورویی است که فقط شایسته رژیم سرمایه اسلامی است.

اگر در بخشی از ایران زمین لرزه خانه زحمتکشان را برسرشان ویران کرد، در بخش دیگری بولدوزهای جمهوری اسلامی عین اهنکار را میکند. این ماهیت کثیف سرمایه‌داری حاکم است.

رژیم سرمایه‌داران درست زمانی دست به تخریب خانه مردم زحمتکش در شهرهای کردستان میزند که روز و شب دم از بازسازی شهرها - برای مثال شهرهای مرزی کردستان - بعد از ختم جنگ میزند. این رژیم درست زمانی خانهای زحمتکشان را ویران میکند که برای بازسازی مناطق زلزله زده اشک تمساح میریزد. تمام این نمونه‌ها دیگر باید برای هرکسی این مطلب را روشن کرده باشد که این رژیم تا چه حد حقیقتا خیال خانه سازی برای مردم را

سخنان رفیق رحمان ...

میبایست انجام میدادند به بهانه "خارج از محدوده" خانه مردم را ویران میکنند و به بهانه "جواز ساختمان" یک خروار پول پارو میکنند.

به درازی عمر این رژیم کارگران و زحمتکشان در محلات فقیرنشین اطراف شهرها، در مجبورآبادها و زورآبادها و حمالآبادها و در تمام محنت آبادهای شهرها، در خانههای ناپلونی و حلبی ساخته، در خانههای تنگ و تاریک و محروم از آب و برق و بیمارستان و مدرسه، محروم از خیابان و کوچه اسفالت و در یک کلام محروم از تمام امکانات زندگی‌ای که در مرکز همین شهرهای کردستان وجود دارد، با سختی و فقر زندگی کرده و میکنند. و همین امروز مسئول فراهم نشدن این امکانات و تحمل شرایط سخت زندگی بر مردم همین رژیم و شهردار و مزدورانش هستند. امروز دیگر باید ما کارگران و زحمتکشان یقه آنها را بگیریم و تاوان تمام این محرومیت‌ها را از حلقومشان بیرون بکشیم. تامین مسکن و ساختمان مناسب و کافی، تامین تمام امکانات زندگی شهری، خیابان‌کشی و اسفالت کوچه پس کوچه‌های محلات، خواست و مطالبه ماست و رژیم موظف است هرچه سریعتر این امکانات را تامین کند.

توده‌های کارگر و زحمتکش شهرها میگویند که:

اولاً: باید از همین امروز در محلات حاشیه شهر مسکن کافی و مناسب و تمام امکانات زندگی شهری از آب و برق گرفته تا مدرسه و بیمارستان و درمانگاه، امکانات تفریحی و ورزشی و فروشگاه، حمام و خیابان و کوچه‌های اسفالت شده و خلصه هرچیزی که ابتدایی‌ترین امکانات زندگی هر شهری است تامین شود.

دوما: اگر بخاطر خیابان‌کشی و جاده کمربندی و هر اقدامی از این نوع برای تامین شرایط زندگی شهری در این محلات قرار است تعدادی از خانه‌ها خراب شوند باید از قبل و با رضایت صاحبان منازل و تامین مسکن کافی و کامل در همان شهر و با چیران از پیش هر نوع خسارتی که متوجه این خانه‌ها میشود بطوریکه هیچ اخلاقی در زندگی عادی آنها پیش نیاید، این کار صورت بگیرد.

و سوماً: باید در تمام شهرها و از همین امروز نقشی توسعه شهر و تامین مسکن و امکانات زندگی شهری در محل تازه برای ساکنین آنها و کسانی که تازه به شهر می‌آیند تعیین شود و تمام مردم از این مسئله مطلع بشوند.

ما به این ترتیب نه تنها اجازه نخواهیم داد که خانه و کاشانه محقرانه امروزمان را برسرمان خراب کنند و خانوارهایمان را آواره کنند و زندگیمان را به تباهی بکشند، بلکه تامین خانه مناسب و تازه‌ساز و تامین امکانات و شرایط زندگی شایسته انسان این عصر در شهرها و محلات حاشیه‌ای، مطالبه فوری ماست و برای تحمل آن بر دولت و سرمایه‌داران با نیروی متحد مبارزه خواهیم کرد.

توده‌های کارگر و زحمتکش!

ساکنین محلات شهرهای کردستان!

همانطور که زحمتکشان ساکن محلات سقز و سنندج و مریوان و سردشت با اعتراض و تظاهراتی متحدانه نشان دادند که نه تنها راه دفاع از خانه و سرپناه‌هایمان ایستادگی در برابر دست اندازیهایی چنایتکاران جمهوری اسلامی است. دست در دست هم و با اتحاد در برابر یورش مزدوران شهرداری و تهاجم بولدورها بایستید و از خودتان و خانه و سرپناهتان

دفاع کنید و در عین حال بخاطر فراهم آوردن امکانات پیشرفته زندگی شهری در محلات مبارزه کنید و اجازه ندهید که این زندگی سخت و این همه بی امکاناتی به شما تحمیل شود. رژیم باید مسکن و خانه مناسب و کامل و تمام امکانات دیگر زندگی شهری را برای شما تامین کند. این کار تنها با مبارزه متحدانه شما ممکن میشود.

در مجامع عمومیتان در محلات جمع شوید، مشورت کنید و در برابر تهاجم رژیم برای تخریب خانه‌هایتان مقاومت کنید و مطالباتتان را برای تامین شرایط خوب زندگی در محلات را تعیین و اعلام کنید. تجارب تانکونی را جمع بندی کنید و تجربه اعتراض و تظاهرات مردم زحمتکش محلاتی که امسال مورد تعرض قرار گرفتند و بویژه تجربه‌ی تظاهرات محلات شهر سردشت را بکار بگیرید.

پیروزی از آن ماست!



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

گرفتن پاسخ این سؤال را میتوان موكول كرد به روزی كه جنازهها را از زیر آوار بیرون كشیده باشیم. اما همین امروز، حتی برای یافتن جنازههایمان، باید خودمان، تمام آن کسانیكه شاید فردا در جای دیگری گرفتار فاجعه‌ای ناگهانی شوند، نه! تمام آن کسانیكه نه شاید فردا، بلکه همین امروز تمام زندگی‌مان فاجعه و مصیبت است، به یاری همدیگر بشتابیم. باید این مصیبت دیدگان را یاری دهیم. با هر آنچه در توان داریم و به هر طریقی كه برایمان مقدور است. نباید بگذاریم تا حاکمان و والیان جمهوری اسلامی در این فاجعه نیز بساط چپاولگری خود را پهن کنند و میان فریادهای سوگ و عزاداری ما برخوان یغما بنشینند. چپاولگرانی كه دهسال است بهر بهانه‌ای مردم زحمتکش را غارت کرده‌اند، امروز هم به نام "كمك به زلزله‌زدگان" رذیلقه دست گدایی بسوی مردم زحمتکش و محروم دراز کرده‌اند. تمام آخوندها و روضه‌خوانان و مصیبت گردانانی كه از روز ۳۱ خرداد - روز واقع شدن حادثه - در مساجد و حسینیه‌ها و بنیادهایشان، برای جمع آوری كمك به نام زلزله‌زدگان، در حال آماده‌باش هستند، باج بگیران شناخته شده‌ای هستند كه طی دهسال اخیر به همین شغل اشتغال داشته‌اند. به اینها اعتماد نكنید. برای نظارت بر توزیع كمك‌هایتان به زلزله‌زدگان، نمایندگان خودتان را انتخاب كنید. آخوندهای جمهوری اسلامی به هر لقمه نان فرزندان ما با چشم طمع خیره می‌شوند. اینان اگر امروز با چند پولدزر و آمبولانس و كمك‌های فاجیز دیگری به یاری زلزله‌زدگان آمده‌اند تنها این طمع را در سر دارند كه برای خود آبروی كاذبی خریداری كنند تا آنرا دستمایه گدایی از خارج و داخل ایران بكنند. وگرنه این پولدزرها همانهایی هستند كه تا امروز به حكم ادارات جمهوری اسلامی خانهای همین مردم زحمتکش را تخریب کرده‌اند. کسانیكه امروز وقیحانه تاسف خود از وقوع این فاجعه را اعلام می‌كنند و برای همدیگر پیام می‌فرستند و مصیبت وارده را به حضرت بقیه‌الله الاعظم تسلیت عرض می‌كنند، همان کسانی هستند كه با مكیدن خون ما پروار شده‌اند و



بقیه از صفحه ۱

زمین لرزه بلای جان مردم زحمتکش است

كسانی هستند كه در همه بلاها، اولین و بیشترین قربانیان از آنان گرفته می‌شود. یعنی كارگران و مردم زحمتکش و محروم. برای اینان، واقعه‌ای چون زلزله، واقعه‌ای ناگهانی است، اما سیه روزی و رنجی ناگهانی نیست. واقعه‌ای غیر قابل پیش بینی است اما آوارگی و فقر و محرومیتی غیر قابل پیش بینی نیست. برای اینان مصیبت چیزی است در ادامه زندگی و در جریان آن.

زلزله، ممكن است در هر شرایطی و در هرجایی رخ بدهد و قربانی بگیرد. اما چرا همیشه و در هر حال نصیب ماست؟ این سؤال چیزی نیست كه حتی در دردناكترین لحظات زندگی هم بتوان آنرا از یاد برد. قربانی زلزله ما^۱یم، قربانی سیل و توفان ما^۱یم، قربانی چنگ مائیم، قربانی زندگی فلاكتبار در آلودگیا و داخل لوله‌های سیمانی و زیر پل ها ما^۱یم، قربانی بی بهداشتی و فقر غذایی ما^۱یم، ناقص العضو و قربانی شرایط كار ما^۱یم، با دستگاههای كارخانه انگشتان و آرنجها و زانوهای ما را اره می‌كنند! چرا؟ آیا به راستی هیچ پناهگاهی برای زندگی نیست كه ما را امان دهد؟ به راستی آیا هیچ مأمنی در این جهان وسیع برای ما نیست؟ هیچ راهی نیست كه ما را از چنگال مرگ ناگهانی و مرگ تدریجی رها كند؟

چند عضو خانواده در چند ثانیه، دردی است كه تنها آنانكه خود در دایره این فاجعه قرار گرفته‌اند سنگینی آنرا می‌توانند درك كنند. جنازه عزیزترین كسان خود را در آغوش كشین و بردوش گرفتن، این چیزی است كه در ایران ده سال اخیر، دهها هزار بار روی داده است. انسانها انبوه انبوه در هر پلای زمینی و آسمانی قربانی شده‌اند، اما دیدن مرگ عزیزان و جگر گوشگان چیزی نیست كه آدمی به آن خو بگیرد، به آن عادت كند و یا برایش به امری عادی تبدیل شود. مرگ عزیزان دردی است همیشه تازه و همیشه تهنده. دردی است كمرشكن.

این، يك بعد این فاجعه غم انگیز است. اما همچنانكه گفتیم، زندگی حال و آینده کسانیكه جان زنده از این حادثه بدر برده‌اند و با دست و پای شكسته و كمر خمیده از زیر آوار بیرون كشیده شده‌اند، نان آور خانواده را از دست داده‌اند، خانهایشان ویران شده است و هیچ روزنه امیدی برای فردای خود نمی‌بینند و در هفت آسمان ستاره‌ای سراغ ندارند، كمتر از آن غم انگیز نیست.

اینان کسانی هستند كه در تلخترین لحظات زندگی‌شان، هم سرنوشتی خود را باز می‌یابند. کسانی هستند كه در هر رنج و مصیبتی خود را در کنار هم می‌یابند.

درباره مجمع عمومی



هیچگاه حاضر نبوده‌اند یکصدم حاصل کار و زحمت ما را به خودمان برگردانند. هیچگاه زندگی انسانی را در حق ما روا نداشته‌اند. اینان در هیچیک از غمها و شادیهایی ما شریک نیستند، هیچ شباهتی با ما ندارند، هیچ رابطه‌ای با ما ندارند و تا فردا که بار دیگر در کارخانه و کارگاه و کوچه رودررو قرار میگیریم و در قید زنجیرهای استثمارشان گرفتار می‌شویم، این غم سنگین نیز به نفعی دیگر برعلیه این چنایتکاران ستمگر تبدیل می‌شود.

توده‌های مردم زحمتکش ایران!

تنها همدردی و همبستگی شما قادرست آلام و جراحتهای این مصیبت دیدگان را تسکین دهد. جمهوری اسلامی تنها تحت فشار مبارزات شما وادار به پرداخت غرامت و خسارت می‌شود. از رژیم بخواهید بودجه یک روز ارتش، درآمد یک روز دهما هزار روضه خون و آخوند مفتخور، درآمد یک روز حاصل از فروش نفت، یکنهم از صدها میلیون تومانی که به نام سهم امام گرفته‌اند، درآمد تنها یک روز حاجی‌بازاری‌ها و درآمد تنها یک روز سرمایه‌داران وابسته به حکومت اسلام را صرف تامین احتیاجات فوری و ضروری زلزله‌زدگان کند.

حاکمان چنایتکار جمهوری اسلامی اگر از تمام خصائل و خصوصیات انسان تهی نیستند، اگر جنایت و خونخواری آنان را به حیوانی درنده تبدیل نکرده است، اگر حاضرند تنها یک لحظه بی شرافتی و دزدی و چپاول را کنار بگذارند، باید برای دهما هزار انسان استثمار شده و محروم حداقل امکانات زندگی انسانی را فراهم نمایند.

برای اعلام همدردی و همبستگی با مصیبت دیدگان، برای ابراز نفرت و انزجار علیه مسببین فقر و سیه روزیمان و برای تحت فشار گذاشتن مقامات جمهوری اسلامی جهت به کار انداختن تمام توان و امکانات موجود ارگانهای حکومتی در خدمت تامین ضروریات و احتیاجات زلزله زدگان، فریادهایمان را به هم گره بزنیم!

بقیه از صفحه ۱

وقتیکه حکم اخراج یکی از همکارانشان صادر شده، یا دستمزدهایشان به تعویق افتاده، دور هم جمع شده جلسه و مجمع عمومی برگزار کرده و تصمیم مشترک گرفته‌اند که چکار بکنند. کارگران درکارخانه‌های شهر سنندج و دخانیات سقز و خیلی از جاهای دیگر در موارد زیادی برای مسائل مختلف مجمع عمومی برگزار کرده‌اند. برگزاری جلسه و مجمع عمومی توسط کارگران ادارات دولتی هم کم نبوده است، برای مثال بارها کارگران شهرداری مریوان برسر مسائل مختلف مجمع عمومی تشکیل داده و در مجمع ضمن بحث و گفتگو به توافق رسیده‌اند و تصمیمات لازم را اتخاذ کرده‌اند که مثلا برای قتلن مساله مشخص چکار بکنند.

در دیگر بخشهای کارگری که دارای تعاونی مصرف هستند، اغلب کارگران به منظور دخالت کردن در امورات مربوط به تعاونی و مورد بررسی قرار دادن مشکلات آن، مجمع عمومی بر پا کرده‌اند. در تعاونی‌های مصرف، در بخشها و رشته‌های مختلف، از مهاباد تا مریوان و شهر سنندج، در شرکتهای ساختمانی در جاهای مختلف و از سردشت تا مهاباد و جنوب کردستان، جمع شدن کارگران دور هم و بشکل عمومی ساده‌ترین شکل متحد شدن بوده است که کارگران با اتکاء به آن مبارزات خود را برای افزایش دستمزد و

فکر آزادی همکاران زندانیان هستیم و خلاصه برای پیشبرد هر مبارزه و اعتراضمان مساله یکپارچه و متحد بودن افکارمان را بخود مشغول می‌نمایند. البته تا حال در خیلی از جاها و بخشهای کارگری، کارگران شکل و شیوه ساده متحد بودن را تجربه کرده‌اند که همان مجمع عمومی و یا جمع شدن عمومی کارگران است.

در کارخانه‌های کمی که در کردستان وجود دارند، تاکنون برای خیلی از مطالبات و پیشبرد اعتراضات کارگری، از مجمع عمومی استفاده شده است. کارگران این کارخانه‌ها چه هنگامیکه تحت فشار مدیریت و رژیم قرار گرفته‌اند یا وقتیکه خواستها و حق و حقوقشان را مطالبه کرده‌اند، اغلب دور هم جمع شده و صحتهای لازم را با هم کرده و تصمیم گرفته‌اند که چکار بکنند و اعتراض دسته جمعی‌شان را بطور پیش ببرند. این شیوه عمل کردن یعنی استفاده از مجمع عمومی در پاره‌ای از این کارخانجات به سنت کارگری جا افتاده‌ای تبدیل شده است. مثلا هنگامیکه مشاهده شده است بخشنامه‌ای ضد کارگری در تابلوی اطلاعات کارخانه نصب شده است، کارگران فوراً جمع شده، مجمع عمومی برگزار کرده‌اند و ضمن بحث و گفتگو تصمیم گرفته‌اند که چکار بکنند و اعتراضشان را بطور پیش ببرند. یا

پاره‌ای از خواستهای دیگر پیش برده‌اند. در میان تشکلهای کارگری که تاکنون وجود داشته کارگران سندیکای خبازان شهر سنندج اکثراً برای بررسی مسایل مختلف شان مجمع عمومی تشکیل داده‌اند. سندیکاهای دیگر هم برای رسیدگی به وضع تعاونیهای مصرفشان اغلب تشکیل مجمع عمومی داده‌اند مانند سندیکاهای کارگران گرمابه‌ها و خوراکی‌های شهر سنندج.

در میادین کار در شهرها هم همه ساله بخصوص در اولین ماههای فصل کار، کارگران بمنظور افزایش دستمزدها در میدان کار با هم حرف می‌زنند و به توافق میرسند دستمزدها را بالا ببرند که شکل و شیوه صحبت کردن کارگران با همدیگر و روش به توافق رسیدنشان به همان شکل مجمع عمومی است.

در کوردها هر سال هنگام شروع مبارزه برای افزایش دستمزدها، کارگران جلسات عمومی خود را که همان مجامع عمومی است برگزار کرده و در این جلسات به توافق میرسند که چطور اعتراضاتشان را پیش ببرند، چطور نماینده انتخاب نمایند و دست به اعتصاب بزنند و یا دسته جمعی به دفتر صاحب کوره بروند و برای مطالبه حق و حقوقشان یقه او را بچسبند. و خلاصه کارگران دست به هر اقدامی بزنند، قبلاً در جلسه مجمع عمومی روی آن به توافق میرسند.

کارگران کشاورزی هم در فصل کار کشاورزی هر وقت بخواهند دستمزدها را افزایش دهند و یا حق و حقوق دیگرشان را مطالبه کنند، اغلب دور هم جمع شده، بحث و گفتگو میکنند و تصمیم می‌گیرند.

با توجه به این موارد میتوان گفت که تجمع ساده جمعی از کارگران در هر جایی و با هر منظوری که باشد مجمع عمومی است. مجمع عمومی هم ظرف تجمع کارگران و متحد شدن آنها است و هم ابزار پیشبرد هر مبارزه و اعتراض کارگری است، اعتراض برای افزایش دستمزدها و تامین بهداشت محل کار، اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای به تعویق افتاده و...

در شرایط فعلی که رژیم هار جمهوری اسلامی مانع ایجاد شوراهای کارگری و اتحادیه و سندیکا می‌باشد، مجمع عمومی

بهترین و ساده‌ترین شکل متحد شدن کارگران برای پیشبرد هر مبارزه و اعتراض کارگری است. به این ترتیب مجمع عمومی نقش خیلی مهمی در پیشبرد مبارزات کارگری، سازمانیابی و متحد کردن توده‌های کارگر دارد. بر پایهی مجمع عمومی کار ساده، آسان و مهمی است که هیچ کسی نمیتواند مانع آن باشد، مهم است چون پیشبرد هر مبارزه و اعتراض کارگری مادام که به قدرت جمعی ما متکی نباشد، موفقیت آن محال است، مهم است چون اگر دست بکار ایجاد تشکلهای مستقل کارگری شویم، پایه و اساس هر کدام از این تشکلهای چه شورا و چه اتحادیه و سندیکا همین جلسات و مجامع عمومی کارگران است. منتها مجمع عمومی کارکرد معینی دارند، از آنجا که مجمع عمومی، تجمع ساده کارگران برای بررسی یک یا چند مساله است و بعد از آن کارش تمام میشود، برد و تاثیر آن هم محدود است.

به این ترتیب اگر بخواهیم مجمع عمومی را ارتقاء دهیم، قدرتمان را بیشتر کنیم و نیروی بیشتری را جمع کنیم باید کارهای دیگر را هم انجام دهیم، چرا که با قدرت و اتحاد بیشتر میتوانیم مبارزات قدرتمندتری را پیش ببریم و دستاورد بیشتر داشته باشیم. اما برای این منظور چکار باید بکنیم؟

یکی از کارهایی که در ادامه برپایی مجمع عمومی باید صورت گیرد اینستکه جلسات مجمع عمومی در فواصل زمانی کمتری برگزار گردد و مجامع را منظم‌تر و سازمانیافته‌تر برگزار کنیم.

میدانیم که درد کارگر زیاد است و یکی و دوتا نیست! مادام که سرمایه‌داری و سرمایه‌داران در جامعه حاکم هستند، اعتراض و مبارزه روزمره ما در جریان زندگی و کارمان علیه بی‌حقوقیهای حیات است و کماکان ادامه دارد و برای رفع یک دینا بی‌حقوقی که در این جامعه وجود دارد باید اعتراضات و مبارزاتمان را بصورت جمعی سازمان دهیم.

مثلاً تا حال در کارخانه‌ها برای پاره‌ای مسائل بدفعات مجمع عمومی برگزار شده، اما برای خیلی از مسائل و مشکلات دیگر هنوز این عمل صورت نگرفته است.

سرمایه‌داران همیشه در فکر استثمار بیشتر ما هستند و ما هم همیشه به آنها و وضعیتی که آنها برایمان فراهم کرده‌اند، معترضیم. بنابراین باید بسرعت دورهم جمع شویم و مجامع عمومی‌مان را که از آن صحبت کردیم برپا کنیم و مجامع را سازمانیافته و منظم برگزار نمائیم. سرمایه‌داران دولت دارند، زندان و نیروهای سرکوبگر دارند، قانون و دادگاه و مجلس و انواع سازمان و تشکلهای خود را دارند و از همه اینها برای سرپا نگهداشتن حکومتشان استفاده می‌کنند. ما هم در حال حاضر لاقلاً باید مجامع عمومی‌مان را داشته باشیم تا در آنها جمع شویم و در کنار هم و با هم تصمیم بگیریم که چکار بکنیم!

رفقای کارگر کارخانه‌ها و ادارات دولتی! آیا با این همه بی‌حقوقی که وجود دارد، غیر ممکن است در مدت زمانهای کوتاه‌تر دور هم جمع شویم و به توافق برسیم که چکار بکنیم؟ اغلب اتفاق افتاده رفیق بغل دستیمان را اخراج، زندان و یا اعدام کرده‌اند و ما از مجامع عمومی‌مان استفاده نکرده‌ایم، بحث و گفتگوی جمعی نداشته‌ایم و در نتیجه هیچ اقدامی هم بعمل نیاورده‌ایم!

در کوردها هم بی‌حقوقی فراوان است و شما کارگران کوره بهتر از هرکس دیگر این وضعیت را درک می‌کنید، دستمزدها کم است، خانه و مسکن مناسب ندارید، از بهداشت و دوا و دکتر بی‌بهره‌اید، بیمه نیستید، بچه‌ایتان نه کودکستان و مهد کودکی دارند و نه مدرسه و تفریحگاهی و در واقع هیچ چیز ندارند. خود شما هم بهمین ترتیب، کارتان به شکل کنتراتی است! در واقع نباید زندگی ما کارکردن و جان کشیدن برای تامین منافع سرمایه‌داران صاحب کوره باشد. با این حال آیا غیر ممکن است برای دستیابی به تمام مطالبات و برای رفع تمامی بی‌حقوقیها جمع شویم و مجمع عمومی برپا کنیم و با اتکاء به آن مبارزه کنیم؟ شما وقتی که میخواهید دستمزدها افزایش یابد، جمع می‌شوید و تصمیم می‌گیرید و دست به اعتصاب می‌زنید و اغلب هم اعتصابات قدرتمندی را سازمان می‌دهید و موفق هم می‌شوید،

درباره مجمع عمومی

پنابراین آیا امکان ندارد زود زود مثلا حداقل ماهی یکبار دور هم جمع شویم و روی مسایلمان صحبت کنیم و برای حلشان چاره جوئی کنیم و تصمیم بگیریم؟

شما کارگران کشاورزی و ساختمانی و میدان هم بهمین ترتیب، هر ساله برای افزایش دستمزدهایتان قبلا بصورت جمعی با هم حرف می‌زنید و به توافق میرسید که برای افزایش دستمزدها دست به اعتصاب بزنید و تا دستمزدها بالا نرود به سرکار برنگردید! آیا غیر ممکن است برای پیگیری مطالبات دیگر هم به این شیوه عمل کنیم و بصورت سازمانیافته مجمع عمومی برگزار کنیم!

کارگران بخشهای دیگر هم همینطور. همه رفقای کارگر در بخشهای مربوط به خودشان میتوانند این جلسات را بفواصل زمانی کمتری برگزار نمایند، مثلا ماهی یکبار. برگزاری منظم مجمع عمومی ما را در پیدا کردن راه حل برای هر مساله و مشکلی و پیگیری آن متحدتر و قدرتمندتر می‌نماید.

تنها راهی که می‌توانیم با استفاده از آن قدرت اعتراضمان را بیشتر نمائیم اینستکه مجمع عمومی را منظم برگزار کنیم و مثلا در میان خودمان هیاتی انتخاب کنیم که در زمان لازم کارگران را به جمع شدن فراخوان بدهد و یا این هیات خواستها و کارهایی را که مجمع عمومی روی آنها توافق نموده است، پیگیری نماید. روشن است که اگر مجمع عمومی منظم و سازمانیافته داشته باشیم می‌توانیم از این مساله صحبت کنیم که طرف حساب کارفرمایان و سرمایه‌داران و صاحبان کار همیشه نمایندگان منتخب ما در مجمع عمومی باشند!

احتمالا تعداد زیادی از رفقا تصور کنند با توجه به پخش و پراکنده بودن فعلی

ما، مشکلات چنین کاری زیاد است. این حرف درستی است. با توجه به پراکندگی کارگران، با توجه به مشکلات روزمره زندگی و اینهمه مصائب و مرارتی که سرمایه‌داری برای ما آفریده است، این کار آسانی نیست، اما آیا غیر از این است که برای خلاصی از همین زندگی تلخی که شما خود بیشتر از هرکس دیگر آن را درک می‌کنید، ناچاریم جمع شویم و متحد شویم! اگر متحد نشویم سرمایه‌داران همین سطح زندگی را هم شایسته ما نمی‌دانند!

برپایی مجمع عمومی منظم واقعا نیازمند تلاش زیادی است، اما رفقا و بخصوص فعالین، رهبران و پیشروان کارگری که پیشبرد مبارزات کارگری را بعهده دارند، باید بکمک همه کارگران بیشتر در این زمینه تلاش کنند. نکته آخری که باید به آن اشاره کرد، رابطه این مجمع و جلسات عمومی با هم است، این کار خیلی پیچیده‌ای نیست. تا کنون رفقای کارگر کوره هرچند در شکل ساده و ابتدایی آن نمونه این کار را عرضه کرده‌اند. در سالهای اخیر اغلب کارگران یک کوره نمایندگان منتخب خود را پیش کارگران کوره‌های دیگر فرستاده تا درباره خواسته‌هایشان باهم حرف بزنند و مشترکا تصمیم بگیرند. نماینده فلان کوره با نمایندگان کوره‌های دیگر که همگی منتخب مجمع کارگران هستند، با هم روی پیش برد مبارزات و اعتصابات کارگری به بحث و گفتگو پرداخته‌اند و از تجربیات خود برای یکدیگر حرف زده‌اند. این کاریست که می‌توان و میشود آنرا منظمتر انجام داد.

مثلا نمایندگان مجمع عمومی یا نمایندگان چندین کوره میتوانند بطور منظم همدیگر را ملاقات کنند. یا در مجمع عمومی همدیگر شرکت نمایند و از تجربیات هم بهره‌مند گردند.

که در مجمع عمومی‌شان تصمیم بگیرند و به هر شکل و شیوه ممکن از مبارزات آنها پشتیبانی نمایند و یا اساسا از کارگران کوره‌های دیگر بخواهد که آنها هم دست به اعتصاب بزنند. برای گفتگو با کارفرما هم نمایندگان مجمع عمومی کوره‌ها باید با هم اقدام نمایند.

ارتباط مجمع عمومی کارگران مراکز مختلف میتواند به شکلهای مختلف صورت گیرد. مثلا اگر قرار بر این باشد که ۱۰ روز دیگر در فلان کارخانه مجمع عمومی برگزار گردد، کارگران پیشرو میتوانند کارگران کارخانه دیگری را که در نزدیکیشان قرار دارد و یا کارگران کارخانه‌ای را که در آن دوست‌ورفیق و آشنا دارند، مطلع کنند تا آنها هم نمایندگانشان را به مجمع عمومی بفرستند. فرض کنید در مهاباد کارگران اداره آب در مجمع خود به توافق رسیده‌اند برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب بزنند، در این صورت کارگران اداره آب میتوانند در همین مجمع عمومی‌شان کسانی را تعیین کنند تا با کارگران اداره برق یا مغایرات و اداره راه ارتباط گرفته، با آنها صحبت نمایند و از کارگران این ادارات بخواهند که از خواست کارگران اداره آب پشتیبانی نمایند. روشن است که کارگران ادارات برق و مغایرات و راه هم بهتر است در مجمع عمومی‌شان تصمیم بگیرند که چه شکل و طریقی از اعتصاب کارگران اداره آب پشتیبانی نمایند.

یک نمونه دیگر، مثلا کارگران کارخانه میخ در شهر سنندج در مجمع عمومی‌شان تصمیم گرفتند برای آزادی رفیق همکارشان که دستگیر شده مبارزه کنند و در این رابطه نمایندگانشان را هم پیش کارگران کارخانه‌های دیگر فرستاده‌اند و آنها هم در جواب به رفقای کارگیشان در مجمع عمومی خویش موافقت کرده‌اند که در پشتیبانی از آنها اقدام نمایند. این رابطه، ارتباط ساده و اولیه مجمع عمومی کارگران است که میتواند تکامل یابد و به شکلی درآید

پرتوان باد مجمع عمومی کارگران

که نمایندگان مجامع عمومی چندین کارخانه هر ماهه با هم قرار بگذارند، همدیگر را ملاقات نمایند و روی مسائل مشترکشان گفتگو نمایند. رابطه مجامع عمومی یعنی رابطه کارگران بخشها و رشتههای مختلف که مبارزات یکدیگر را تقویت نموده و از همدیگر پشتیبانی میکنند.

غرض، جمع شدن کارگران دورهم در هر بخش و رشته‌ای و حرف زدنشان از انواع مسائل و مشکلات خود، مجمع عمومی کارگران این بخش و یا رشته است. مجمع عمومی سنگ بنای اتحاد پایدارتر کارگران است. مثلا برای تشکیل شورا، کابینست مجامع عمومی دارای جلسات منظم و سازمانیافته باشند که در اینصورت همین مجامع عمومی خود شورا هستند. اگر بخواهیم اتحادیه هم ایجاد کنیم چه برای تشکیل آن و چه برای پیشبرد مبارزات بوسیله آن اساسا باید متکی به مجمع عمومی باشیم. اگر بخواهیم برای آزادی همکارانمان که همین حالا در زندان پسر میروند مبارزه کنیم، اولین کارمان باید تشکیل مجامع عمومی باشد. اگر بخواهیم تعاونیهای مصرف و مسکن را هدایت کنیم یا صندوق مالی را اداره کنیم، اگر بخواهیم دستمزدهایمان افزایش یابد و اگر بخواهیم به خواستهای دیگرمان دست پیدا کنیم، اولین قدممان برای همه اینها باید تشکیل مجمع عمومی باشد. مجمع عمومی سنگ بنایی است برای هر حرکت کارگری، سنگ بنایی است برای متحد شدن و برپایی تشکل، برای دخالت در مسائلمان و برای هر امری که مربوط به کار و زندگیمان باشد. مجمع عمومی ساده‌ترین و اولیه‌ترین ابزاری است که در اختیار داریم. مجامع عمومی‌مان را منظم‌تر برگزار کنیم و برای بررسی تمام مسائلمان به فواصل زمانی کوتاهتر مجامعمان را برپا کنیم. بین مجامع عمومی رابطه برقرار کنیم و بدینوسیله پیوند و نزدیکی مبارزاتی بوجود آوریم و برای دستیابی به خواستها و پیشبرد مبارزات و اعتراضاتمان نیرومند شویم. کلا هدفمان اینست که جنبش مجامع عمومی را برپا کنیم و آنرا گسترش دهیم و جنبش کارگری را در کردستان یکقدم پیش ببریم!

بقیه از صفحه ۴۰

حزب کارگری 9 مبارزه مسلحانه در کردستان

مساله فیصله می‌یابد.

این طرز فکر را نه تنها احزاب ناسیونالیستی و بورژوازی سنتی بلکه از طرف سازمانها و احزاب رادیکال در جنبش کردستان هم به جامعه و بخصوص به طبقه کارگر القاء شده و این تصویر داده شده است.

مسلمان، سنتها، شیوها و روشها و بطور کلی عملکرد این طرز فکر در جامعه و بخصوص در میان کارگران در کردستان ضررهای خود را داشته است و برای یکدوره باعث شده است که، مبارزه اقتصادی کارگران علیه سرمایه‌داران و دولت، جنبش کارگری و سنتهای مبارزاتی و تشکل کارگران به حاشیه رانده شده و اهمیت و جایگاه واقعی‌شان کم‌رنگ و حتی در مواردی نفی گردد و حتی مبارزات مستقیم توده‌های زحمتکش و تحت ستم، زنان، جوانان و غیره هم تحت تاثیر سنت مبارزه مسلحانه قرار گیرد.

با وجود این، از آنجا که مبارزه طبقاتی و مبارزه اقتصادی کارگران هیچگاه تعطیل بردار نیست، علیرغم این فشار، کارگران کردستان در طول این ۱۰ - ۱۲ سال و بخصوص در سالهای اخیر مبارزه اقتصادی خود را به پیش برده‌اند و منافع طبقاتی‌شان را از یاد نبرده‌اند.

ممکن است اینطور استنباط شود که گویا تقصیر از خود مبارزه مسلحانه بوده و یا اینکه مبارزه مسلحانه عمده گردیده و از این حرفها. خیر، اینطور نیست.

مبارزه مسلحانه یک شکل اعتراض در جنبش کردستان است و کارگران و توده‌های زحمتکش در کردستان از این شکل مبارزه پشتیبانی کرده و از آن علیه بورژوازی سرکوبگر استفاده کرده‌اند و خوب کرده‌اند، اشکال در جای دیگر است.

اشکال در این است که از اول کارگران کردستان با این تفکر پرورش نیافتند که قبل از هرچیز در جنبش کردستان طبقه کارگر با اعتراض کارگری‌اش و مبارزه اقتصادی‌اش و جنبش کارگری‌اش

محور و اساس این جنبش را تشکیل می‌دهد و از این جایگاه به سراغ جنبش توده‌های مردم معترض و مبارز تحت ستم می‌رود و آن را هم بمنابۀ یک رکن دیگر جنبش سازمان می‌دهد و رهبری می‌کند و مبارزه مسلحانه را هم بعنوان یک تاکتیک و یک وجه دیگر فعالیت خود در جنبش کردستان سازمان می‌دهد. امروز دیگر طبقه کارگر در کردستان به این ترتیب به جنبش و مبارزه مسلحانه نگاه می‌کند.

کومله سازمان حزب کمونیست در کردستان در قطعنامه‌های کنگره ۶ خود بیش از ۲ سال قبل این تصویر را بروشنی در مقابل کارگران کردستان قرار داد و جایگاه هرکدام از عرصه‌های مبارزه در کردستان را مشخص نمود.

در قطعنامه استراتژی ما در جنبش کردستان اینطور آمده است: بند ۱ ارکان استراتژی:

طبقه کارگر و زحمتکشان شهری و روستایی نیروی محرکه اصلی جنبش انقلابی در کردستان را تشکیل می‌دهند. پیشروی و پیروزی این جنبش مستقیما به درجه رشد جنبش سوسیالیستی و مستقل طبقه کارگر، متحد شدن کارگران توسط و از طریق حزب کمونیست خود و اعمال رهبری این طبقه در جنبش اعتراضی و انقلابی بستگی دارد. هم چنین در بند ۶ می‌گوید:

تنها یک مبارزه همه جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌تواند جمهوری اسلامی را در کردستان در منکته قرار دهد و مقدمات یک برآمد اعتراضی توده‌ای و یک تعرض همگانی به موجودیت جمهوری اسلامی در کردستان را فراهم سازد. تلفیق این اشکال مبارزه در یک سیاست هماهنگ اعمال فشار و اعتراض علیه رژیم در کردستان محور وظایف کنونی حزب ما در کردستان است.

به این ترتیب می‌ببینیم حداقل از مقطع کنگره ۶ کومله به بعد برای سازمان سیاسی کارگران در کردستان و کارگران پیشرو و کمونیست آن تصویر سنتی از جنبش و مبارزه مسلحانه پشکلی که گفتیم کنار گذاشته شده است. مساله امروز برای

کارگر پیشرو در کردستان دیگر این نیست که ارتش می‌رود و شهرها را می‌گیرد و حکومت را بدست کارگر می‌دهد بلکه این کارگر است با اعتصاب و مبارزه انقلابی و یا نیروی نظامی‌اش مبارزه را تا قیام سازمان می‌دهد و خودش به راس شوراهای می‌رود و ارتشش را هم در کنارش دارد و آن را چپ و راست می‌کند.

امروز برای توده وسیع کارگران در کردستان روشن شده است که قبل از هرچیز به نیروی عظیم خود و مبارزه اقتصادی‌اش متکی باشند و به حزب کارگیشان، به حزبی که باید شاخه‌های آن در کارخانه و فعالیتهای در داخل سلولها و هسته‌های کارگری و در اعتراضات و اعتصابات کارگری قرار داشته باشد تکیه کنند. به حزبی که قبل از هرچیز حزبی سیاسی با هدفهای اعتراض کارگری، اعتراض انقلابی، سازماندهی سوسیالیستی و سازماندهی کارگری است و باید باشد.

این حزب نیروی نظامی و شاخه نظامی‌ای هم دارد با ستاد فرماندهی و عملیاتی آن و...

و خلاصه بحث برسر این است که مبارزه مسلحانه توسط یک حزب کارگری صورت بگیرد، حزبی که سازمانهای پایه کارگیش در محیط کار و زیست مشغول کار در میان کارگران است، در کانون بخش اصلی و شاخه کارگری است که تعیین می‌کند چکار کنیم و چگونه فعالیت نظامی را پیش ببریم. اگر ما از اول چنین بودیم مسلماً نیروی نظامی که حزب کارگری می‌داشت، قدرت اجتماعی‌اش و شیوه کارش و خلاقیت‌هایش در عملیاتها و غره از خیلی وقت پیش می‌توانست پورژوازی را در کردستان فلج کند.

با این توضیحات باید روشن شده باشد که اشکال کار در نفس مبارزه مبارزه اجتماعی کارگر قرار دارد و این مسلحانه نیست. مبارزه مسلحانه بعنوان یک وظیفه مهم فعالیت سازمان کردستان حزب کمونیست (کومله) باید همچنان به

پیش برده شود و این وظیفه امروز بردوش شاخه نظامی کومله قرار دارد. و ما امسال در شرایطی به استقبال روز پیشمرگ کومله یعنی شاخه نظامی حزب کمونیست می‌رویم که رهبران کارگری و کارگران کمونیست و پیشرو در کردستان مشغول ساختن و محکم کردن پایه‌های حزب اصلی و رسمی خود در میان توده‌های طبقه خود هستند.

و به این ترتیب شاخه نظامی کومله گوش فرمان این حزب کمونیستی کارگری خود خواهد بود.

بقیه از صفحه ۲۴

در باره بیکاری

آنها ممکن است بگویند مشکل بیکاری فقط مشکل ایران نیست، مشکل تمام کشورهای جهان است و این را همه میدانیم که تا سرمایه‌داری وجود داشته باشد بیکاری هم بردوام می‌باشد، اما ما هم در جواب می‌توانیم به آنها گوشزد کنیم، که در خیلی از کشورهای سرمایه‌داری جهان، به بیکاران، بیمه بیکاری پرداخت می‌گردد و شما هم اگر برایمان کار ندارید، بیمه بیکاری پرداخت کنید!

روشن است که آنها دروغ می‌گویند، اگر مساله را بازهم کش دهند! می‌توان به آنها گفت: خیلی خوب، مقدار بیمه بیکاری زیاد نباشد، مقدار آن به اندازه‌ای باشد که مخارجمان را تامین نماید. آنها نباید پول آب و برق را از ما بگیرند. باید آنها را وادار کنیم تا اگر خانه برایمان درست نمی‌کنند لاقل زمین و مصالح ساختمانی در اختیارمان بگذارند،

فروشگاه برایمان دایر کنند و اجناس را به قیمت دولتی بما بفروشند، تعاونی مصرف برایمان درست کنند و خلاصه منظور اینست که ادامه این وضعیت را نباید از دولت و سرمایه‌داران قبول کنیم. دسترسی یا عدم دسترسی به این مطالبات، مربوط به اینست که حرکت و جنبش بیکاران برپا می‌گردد یا نه! لاقل دفتر بیکاران را تشکیل می‌دهیم یا خیر! به همه کسانی که بیکارند فراخوان می‌دهیم بیایند و روی مسائلمان صحبت کنیم و برای پیگیری مساله به دفتر مراجعه کنیم و نماینده انتخاب کنیم تا نمایندگان مساله را دنبال کنند. البته همین دفتر می‌تواند زمینه‌ای برای اتحاد کارگران بیکار و شاغل باشد و قدرت کارگری بیشتری را در خود جمع نماید. خلاصه، همین حالا چه کارگران شاغل و فصلی و بیکار، همگی با هم و چه خود شما کارگران بیکار می‌توانید برای دریافت بیمه بیکاری و یا تامین شغل اقدام نمائید، بشرطیکه حرکت شما جمعی و متکی به نیروی متحد کارگران باشد. باید اینرا بدانیم که سرمایه‌داران بطور خودبخودی فقط وقتی به فکر ما هستند که کار و نیروی کار ما را لازم داشته باشند، بخصوص در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی آنها برای ما برنامه‌ای ندارند و ما فقط با توسل به زور و فشار می‌توانیم مطالباتمان را به سرمایه‌داران و رژیم تحمیل کنیم. در ایران و در محدوده کردستان هم هرکاری با تکیه به نیرو و توانمان پیش می‌رود، اگر قدرتمند باشیم همه کاره‌ایم و اگر قدرت نداشته باشیم هیچ کاره! نیروی ما بسیار است، بشرطی که دست بکار شویم، جمع شده و متحد و متشکل شویم!

آزادی، برابری، حکومت کارگری

آیا لغو کارکنتراتی ممکن است؟

در زیر زمینها و در دخمهای تنگ و تاریک، حق دارند دودکش کورهها را پرسر صاحبان کورهها خراب کنند و دارهای قالی را پرسر تاجران فرش خرد کنند. تا هم به این استثمار وحشیانه اعتراض کرده باشند و هم به این شیوه ضد انسانی از کار خاتمه دهند و شیوه دیگری را جایگزین آن کنند.

می‌توانیم و باید در محکومیت کار کنتراتی بازهم حرف بزنیم و فرهاد بکشیم. - کار کنتراتی یعنی فرسودگی جسمی و روحی کارگر، یعنی تباهی جسمی و فکری او، یعنی ذوب شدن لحظه به لحظه و روزمره جسم و جان کارگر، یعنی مرگ تدریجی!

- کار کنتراتی ضد زندگی است!
کارگران زن و مرد و کودکانشان که ۶ ماه سال شب و روز در کورهها در گل مهلوند ساعت کار و استراحت نمی‌شناسند، با تعطیلی و تفریح بیگانه‌اند، مطالعه و بحث و جلسه نمی‌شناسند، حتی حال و حوصله مهر و محبت و نشان دادن احساسات و عواطف پدری، مادری، همسری، همکاری و هم سرروشتی را از دست می‌دهند و زمان برای آنها مفهومی ندارد. این به معنی محکومیت به مرگ و تباهی تدریجی است، این نوع کار یعنی محکومیت به بردگی است که حتی یک شکم سیر و یک روز خوش هم نتیجه‌اش نیست. کار کنتراتی یعنی محکومیت کارگر در برابر بی قانونی محض و بی حقوقی محض یعنی محرومیت از تمام دستاوردهای تاریخ نسل اندر نسل طبقه کارگر. محرومیت از ساعت کار روزانه ۷ ساعت و ۸ ساعت، ۲ روز تعطیلی در هفته، محرومیت از یک ماه و یک ماه و نیم مرخصی سالانه، مرخصی استعلاجی، بیمه درمانی، رفاهیات و بهداشت محیط کار، ایمنی کار و محرومیت از هزار و یک دستاورد دیگر.

کار کنتراتی یعنی رها کردن کارگر بحال خود، تک و تنها و با موضوع کارش، با گل و قالب خشت در کوره، با قیچی و چاقو و... در پشت داربست قالی، با نخ و سوزن در پشت چرخ خیاطی، با بیل و کلنگ و با کوله‌باری سنگین در بنادر و لنگرگاهها، کار کنتراتی یعنی رها کردن

اما اجازه بدهید به مسئله کار کنتراتی باز گردیم.

کار کنتراتی عقب مانده‌ترین و کثیف‌ترین نوع کار است. کاری که بهترین بهانه و امکان را به سرمایه‌دار و کارفرما می‌دهد تا وحشیانه‌ترین استثمار و بی حقوق‌ترین مناسبات را به کارگر تحمیل کند. کار کنتراتی به کارفرما و سرمایه‌دار این امکان را می‌دهد که با عقب مانده‌ترین وسایل تولید و امکانات کار و با کمترین مخارج، بیشترین سود را به جیب بزند؛ یک دودکش کوره که با خشت و آجر درست شده و با مقداری سوخت و خاک مجانی کار میکند برای دهها سال صاحب کوره را از سرمایه کلان و سود بهره‌مند میکند، یک داربست و چهارچوبه قالی به اضافه مقداری مواد اولیه تاجر فرش را از سود کلانی بهره‌مند می‌سازد. یک چرخ خیاطی قرانسه، یک سوزن و مقداری نخ سالها سود به جیب کارفرما میریزد در این نوع کار نه از کارخانه و صنایع و ماشین آلات مدرن و ساختمان و بهداشت و ایمنی کار خیری هست و نه از استهلاک ماشین آلات و تعویض و مدرنیزه کردن آنها نشانی. در اینجا نه از خرج و مخارج و هزینه کار خیری هست و نه از مناسبات و روابط و ضبط و ربط بین فروشندگان نیروی کار و خریداران آنها.

- کار کنتراتی شیوه‌ای از کار در دوران ماقبل پیشرفت صنایع است و تنها متکی به نیروی کارگر و توان طاقت فرسای اوست!

- کار کنتراتی شیوه‌ای غیر انسانی از کار و دون شاخ انسان کارگر پیشرو امروزی است.

- کار کنتراتی توهین به بشریت است که به قشری از کارگران تحمیل شده و میشود.

کارگران کورهها و کارگاههای قالیبافی

بقیه از صفحه ۴۰

کارهای ساختمانی نظیر خاکبرداری و گچکاری، نقاشی، لوله کشی و... به کار کنتراتی کشانده است.

تا امنی شغلی و بیماری روزگار سباهی برای طبقه کارگر در کردستان پیچیده آورده است. شرایطی که علاوه بر کار کنتراتی، کار موقت و فصلی تن دادن به کار کودکان، بی حقوقی زنان کارگر و ساعت کار طولانی و... را به این بخش از طبقه کارگر در کردستان تحمیل کرده است. این مطلب را هزاران بار باید تکرار و افشا کرد. و به آن اعتراض نمود: "مبارزه برای افزایش دستمزد"، "مبارزه برای اشتغال و علیه ناامنی شغلی و علیه بیماری، مبارزه برای تامین معیشت کارگر از طریق بیمه بیماری". این کار هر روزه ماست.

و بالاخره این تلاش کارگران و رهبران آنها برای متوقف شدن و بهبود زندگیشان از طریق تشکلهای و اعتصابات است که به این وضع خاتمه می‌دهد. لغو کار کودکان، لغو قراردادهای کوتاه مدت کمتر از ۳ ماه که بهانه‌ایست برای استخدام نکردن رسمی کارگران و ممانعت از دست یابی به حقوق کارگری است. وجود قانون کار کارگری و انسانی و ضبط و ربط بین کار و سرمایه و کارگر و کارفرما... تمام اینها موضوع مبارزه دائمی و مطالبه دائمی در کشمکش دائمی بین کارگران و سرمایه‌داران است این امری دائمی و تعطیل ناپذیر است.

کارگر علیه جسم و جان خودش، یعنی تبدیل کردن کارگر به کارفرمای خودش و زنش و فرزندانش.

کار کنتراتی یعنی تحمیل و تثبیت آن سنتها و روشها، گرایشها و مکانیزمهایی در بین انسانها که، کارگری نیست و از هر نوع همبستگی و اتحاد کارگری خالی است، حتی خالی از همبستگی کارگری در خانوارهای کارگر است. خالی از همبستگی بین زن و مرد کارگر و همسران کارگری است. هر چه هست تفرقه است و رقابت و چشم و هم چشمی بین کارگران برای کار بیشتر و سرعت بیشتر...

در کار کنتراتی در کورنها و قالبیاتیها، روابط عشیره‌ای پدر سالارانه و دهقانی جای همبستگی کارگری را میگیرد و گرفته است. در این نوع کار، رئیس طایفه و مرد خانواده با سرکارگر و دلالتها طرف قرار داد است نه محافل، جمعها و تشکلهای و نمایندگان کارگری با کارفرماها. در این نوع کار مرد، سالار است تصمیم گیرنده است و زن مطیع است و غیر دخالتگر، زن به کار کشیده میشود اما کارگر بحساب نمیآید، مزدی دریافت نمی‌کند و پولی به جیب او نمیرود. در مجامع عمومی و جلسات تصمیمگیری شرکت داده نمیشود. زن انسانی بی اراده و برده محض است در این نوع کار رابطه رئیس خانواده و مرد خانه با زنان و کودکان رابطه کارفرما و کارگر است و حتی کمتر از این چرا که زنان و کودکان مستقیماً مزدی دریافت نمی‌کنند.

زن و مرد و کودک کارگر از محبت نسبت به همدیگر و از همبستگی کارگری محرومند، مرد نمی‌پذیرد که با همسرش مشترکاً نان آور خانه هستند، هر دو کارگراند و در کلیه اداره امور شریک هستند. مرد خانواده، سالار و رئیس طایفه همه را به کار شبانه، به ساعت کار طولانی وامیدارد و در بهترین حالت "تشویق" میکند. در این رابطه هیچ قانون و مقرراتی در کار نیست، حاملگی زن، کم سنی کودک و بیماری آنها و نیازشان به استراحت، معنایی ندارد، کار کردن، فرصت را از دست ندادن، فصل را از دست ندادن، با مریضی ساختن و با حال

ریا کاری محض است. صاحب کوره در مدت ۶ ماه تمام سود ۱۲ ماه سرمایه‌اش را به جیب میزند با خاطر جمع و بدون هیچ هزینه‌ای و هیچ سرو کله زدن با کارگر. او تمام ۱۲ ماه سالش را به تفریح و خوش گذرانی مشغول است و سفره‌اش رنگین است. تف بر این زندگی رنگین که با خون و عرق کارگر رنگین شده است!

سرعت گردش سرمایه و سود در کار کنتراتی، در کورنها و قالبیاتیها چندین برابر سرعت گردش سرمایه در کارهای دیگر است. این آن فریبی است که گویا سرعت کار کارگر در کورنها و قالبیاتیها بفتح خودش است و به جیب خودش میرود.

در کارخانهها سرمایه‌دار نمی‌تواند به میل خودش و بپناه اراده‌اش سرعت ماشینها را زیاد کند، کارگران اجازه نمیدهند اما در اینجا این ماشین انسانی، این کارگری که به کار کنتراتی تن میدهد، با سرعتی چند برابر نیروی واقعی‌اش، صبح تا شب و شب تا نیمه شب می‌آید، میرود، می‌چرخد و دولا و راست میشود تا سود سرمایه تاجران و صاحبان کوره بیشتر بشود تا انباشت شود. این ماشین انسانی خیلی سریع و بعد از یک یا دو یا ۳ سال پیچ و مهره‌هایش هرز میشود، فرسوده میشود و از کار می‌افتد و یا میمیرد. بله میمیرند!

نسل اندر نسل کارگر کورنها و قالبیاتیها، زن و مرد و کودک با این سرعت و سختی کار هرگز روی پیری را نمی‌بینند کودک ۱۰ ساله ۱۵ ساله بنظر میرسد و ۲۰ ساله، ۳۰ ساله می‌نماید. در کودکی و جوانی پرپر میشوند حتی چنین‌ها هم ناقص الخلقه و یا مرده به دنیا می‌آیند.

این حاصل کار کنتراتی است، کاری که مهر ننگ جامعه سرمایه‌داری را بر خود دارد.

بازهم میتوان گفت و فریاد کشید و داغ این ننگ و لعنت را در هر لحظه و هر روزه برپیشانی صاحبان سرمایه در جامعه صاحبان کوره در کردستان، تاجران فرش و غیره کوبید و آفت‌دین این کار را ادامه داد تا این کار خاتمه یابد و این انسانها زها

بیمار کار کردن تا زمانیکه یا بچه متولد شود و یا سقط شود. در زمان عادت ماهانه کارکنی، عجله کن، سریع کار کن، هزار خشت هم هزار خشت است. یا اینکه یک رچ کار قالی هم یک رچ است. چند روز زودتر قالی را تحویل بدهیم و قالی دیگر را زودتر شروع کنیم. تازه اگر کار مطلوب صاحب کار نباشد باید جریمه هم بدهی. جریمه و خسارت در کار کنتراتی در کورنها و قالبیاتیها و هر نوع قطعه کاری دیگر بی شرمی محض صاحبان سرمایه در این نوع کارها است.

در این نوع کار، حقوق کارگری، اتحاد کارگری و افق کارگری مطرح نیست و تمام این مصائب شخصیت و هویت و آزادی کارگر را بعنوان عنصری آزاد کم می‌کند، هویت مشترک و درد مشترک را می‌پوشاند. تفاوت کارگر معدن امروزی با گذشته‌اش در درک همین هم سرنوشتی‌اش است. در این کار اگر اتحادی هم هست تا زمان تعیین و توافق پرسر قرار داد است و بعد تمام میشود. و بقیه‌اش کار است و کار و خود کارفرمایی و سرعت و سرعت. تفکری که در این نوع کار، کارگر با آن پرورده میشود بدست آوردن پولی برای مالک چیزی شدن است. حتی یک ماشین اسقاطی و رهایی از کار کردن است. در این نوع کار اتحاد و تشکل کارگری برای رهایی مکان ضعیفی دارد.

در حالیکه افشار پیشرو کارگری، کارگر صنعتی و غیر صنعتی و حتی کارگر بخشهای مختلف دیگر مشکل به این نوع کارتن میدهند و اینطور فکر نمی‌کنند. در کار کنتراتی کارگر بدون سرنیزه، بدون آقا پالاسر از غذا و استراحتش میزند، سرپا و در نیم ساعت غذایش را میخورد. تحمیل این شدت و سرعت کار به کارگر در کار نوع کنتراتی غیر انسانی است. شخصیت کارگر را خرد میکند یک نوع از زندگی را به کارگر تحمیل میکند، بشکلی که گویا ازلی و ابدی و عادی است، موقعیت حقارت آمیزی که کارگر را خرد میکند.

کار کنتراتی یک فریب است. فریب کارگر، فریبی که گویا کارگر برای خودش کار میکند. زیاد و کمش برای خودش است و بخاطر خودش. این یک فریب و

کارگران در آنجا ساعتی کار میکنند و کار کنتراتی را کنار زده‌اند. و تمام اینها هنوز فقط گامهای کوچکی هستند که در شرایطی برداشته شده‌اند که کارگران پراکنده‌اند و متشکل نیستند. اما تنفر و انزجار و اعتراض نسبت به کار کنتراتی موجود است و کم نیست. کم نیستند تعداد کارگرانی که، گرسنگی میکشند، دوندگی میکنند، با کارفرما و دولت در می‌افتند اما به کار کنتراتی تن نمی‌دهند. علت تن ندادن کارگران به این نوع کار اینست که آنها در تجربه خودشان تباهی و عوارض ناشی از این نوع کار کثیف را تجربه کرده‌اند. آنها لغو کار کنتراتی و اعتراض به کار کنتراتی را در کتابها پیدا نکرده‌اند، خودشان حاصل آنرا چشیده‌اند. این اعتراض و این نقد به کار کنتراتی باید عمومی شود بخصوص آنجا که کارگران متمرکز و مجتمع‌اند مثل قالبیافیها و کوره‌ها. گفتیم که یک جواب اینست که نه، این کار برای کارگر صرف نمی‌کند، ظاهرش فریبنده است. با یک حساب سرانگشتی میتوان آن را ثابت کرد: اگر یک خانوار ۴ نفره شامل یک مرد یک زن و ۲ کودک ۶ تا ۱۲ ساله در یک کوره روزانه ۶ تا ۷ هزار خشت بزنند ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ تومان مزد دریافت خواهند کرد. این مبلغ تمام مزد و مزایا و دریافتی و حق و حقوق کارگیشان در قبال ۱۲ - ۱۸ ساعت کار شبانه روزی است. البته این کار جوانبائست که انرژی این کار فوق انسانی را دارند. و گرنه کارگر مریض، کارگر ۳۰ سال به بالا کارگر مسن و زنان کارگر اصلا قادر به زدن این تعداد خشت نیستند. حالا بیائید حساب کنیم که از این ۴ نفر فقط زن و مرد هر کدام روزی ۴۵۰ تومان دستمزد بگیرند که مجموعا میشود ۹۰۰ تومان - بگذار بچها کار نکنند - ۹۰۰ تومان را به حساب ۷ یا ۸ ساعت کار در روز میگذاریم. به این ترتیب از ۱۲۰۰ تومان مبلغ ۳۰۰ تومان میماند ۳۰۰ تومان برای ۱۰ ساعت اضافه کاری. اما اگر این ۱۰ ساعت کار اضافی با دستمزدی معادل ۲ برابر کار عادی پرداخت شود بالغ بر ۲۰۰۰ تومان دریافتی روزانه خواهد شد و فقط برای ۲ نفر -

آیا لغو کار کنتراتی ممکن است؟

* * *

ندارد". حتی اگر بگویند که: "بسیار خوب در مقابل ۴۵۰ تومان ۷ ساعت کار می‌کنم، حاضرم ۴ ساعت هم اضافه کاری کنم با دو برابر نرخ همان دستمزد عادی در اینصورت حتی کارفرما توی سرخودش میزند و خواهد گفت که: "نمی‌خواهم. کوره را می‌بندم!"

با این وصف میتوان دید که اینکار چقدر به صرف کارفرماست.

اما یک پاسخ دیگر هم به سوءال هست: این پاسخ میگوید که: "نه مجبور نیستیم، این کار به صرف کارگر نیست، ظاهر آن چندرقاز پس انداز است اما پشتش فریب است، تباهی است، مرگ تدریجی و فنای محض است. نه، ما به این کار تن نمی‌دهیم، کارگر مجبور به کار کنتراتی نیست. اگر به سابقه این نوع کار نگاهی بی‌اندازیم متوجه میشویم که این نوع کار در دنیا ورافتاده است و در همین کردستانهم هرچه پیش آمده‌ایم این شیوه کار بیشتر مورد تنفر و انزجار قرار گرفته و طرد و تحریم شده است و راستش را بخواهید این نوع کار مربوط به اوایل سرمایه‌داری است و بعد از مهارزات زیادی کنار زده شده است، همین امروز و در کردستان کم نیستند در میان کارگران فصلی که به این شیوه کار، پشت کرده‌اند.

در بین کارگران ساختمانی کم نیستند افرادی که حاضر نیستند پشتشان را برای بنا و معمار و کنتراچی بشکنند. کم نیستند کارگرانی که دیگر حاضر نیستند پی کئی، خاکبرداری و غیره را کنتراتی انجام بدهند. تعداد گچکارها، نقاشها، لوله‌کشها، خیاط‌ها، کارگران معادن و باراندازها کم نیست که حاضر نیستند پشتشان در زیر بار کار کنتراتی خم شود. کم نیستند کارگران خیاطی که برای کارفرما حاضر به قطعه‌کاری نیستند و کم نیستند تعداد کارگران کارگاههای قالبیافی که ترجیح میدهند به کارگاه عمومی بروند و ساعتی کار کنند اما تن به کار قطعه کاری در منازل ندهند. بالاخره هستند کوره‌هایی که

این سوءال مطرح میشود که آیا لغو کار کنتراتی و رهایی انسانها ممکن است؟ یک جواب اینست: "کار کنتراتی از مجبوری است، چاره نیست تا زمانیکه بیکار باشی و زندگی کارگر تا مین نباشد و تا وقتی که ۶ ماه از سال را بیکار هستی ناچارا باید این کار را بکنی، چاره نیست، ۶ ماه را کار بکن و ۶ ماه دیگر بخور ۶ ماه بکش کار کن و بقیه سال را بخور. یک فرش را از داربست پاقین بکش و مدتی را با پول آن بگذران، و حتی ممکن است گفته شود که کسی کارگر را به زور به کار کنتراتی وادار نکرده است. قبول آن داوطلبانه است، راستش را بخواهید کار کنتراتی فرجی است اگر این یک کار هم نباشد چه باید کرد؟"

این پاسخ، پاسخ کارفرماها و صاحبان کارگاهها هم هست. هر صاحب کوره، هر تاجر فرش، هر صاحب کارگاه خیاطی، هر معمار ساختمان همین را میگوید. کارگر کم، مدت زمان کوتاه، سرعت زیاد کار و شدت کار برای تولید خشت، فرش، برای دوختن لباس برای تمام کردن سریع یک پروژه ساختمانی تنها و تنها سرعت گردش سرمایه و انباشت سود را نتیجه میدهد.

"پس زنده باد کار کنتراتی در خدمت سرعت سرمایه و سود!". ظاهرا نصیب کارگر هم پول بیشتر و مدت زمان کمتر است!! اگر ظاهر قضیه را نگاه کنیم همینطور است. "پول بیشتر و اندوخته و پس اندازی برای روز بیکاری کارگر". اما این فقط ظاهر فریبنده مساله است. این عینا همان فریبی است که قبلا از آن صحبت کردیم. کافی است امروز به سرمایه‌دار بگویند که: "کار کنتراتی نمی‌کنم". او بلافاصله خواهد گفت "صرف نمی‌کند، تو می‌خواهی در ۷ - ۸ ساعت کار ۲۰۰۰ خشت بزنی ولی اگر کار کنتراتی باشد و برای خودت کار کنی (برای خودت!!؟) ۴۰۰۰ خشت خواهی زد. اگر کار کنتراتی نباشد تو کمتر کار خواهی کرد، کند کار میکنی، نه، برایم صرف

بشرطیکه بچه‌ها کار نکنند - یعنی نزدیک به ۲ برابر دستمزد کنونی با آن شدت کار. بیایید بقیه مزایای کارگری را به این اضافه کنیم. بیمه درمانی - که در همه جا پولش را کارفرما میپردازد - تعطیلی ۲ روز در هفته، مرخصی سالانه ۴۵ روز که در ۶ ماهه میشود ۲۲ روز، مرخصی استعلاجی، حق سنوات خدمت، حق اولاد، بن کالایی (دستمزد جنسی)، مرخصی دوران حاملگی زنان و عادت ماهانه ۲ روز در ماه، رفاهیات و امکانات، مسکن، خسارت پایان کار حداقل ۲ ماه حقوق، رسید پایان کار بعنوان سابقه کار و تضمین برگشتن پرسر کار. بسیار خوب، کدام به صرفه است؟ اولی یا دومی؟ در مورد فرش هم میشود همین حساب را کرد:

فرض کنیم که زن کارگر با ۲ بچه قد و نیم قدش یک قالی ۲×۳ را در مدت ۹ ماه از داربست پائین بکشد. تاجر فرش با هزار دوز و کلک و قسم و قرآن فرش ۶۰ هزار تومانی را ۳۰ هزار تومان میخرد. فرض کنیم که تاجر نصف ۳۰ هزار تومان یعنی ۱۵ هزار تومان را بعنوان دستمزد به این ۳ کارگر میدهد. این مبلغ در ازای ۹ ماه کار یعنی ۲۷۰ روز کار و روزی دستمزد ۱۳ تا ۱۴ ساعت کار. یعنی روزی کمتر از ۶۰ تومان برای ۳ کارگر و برای ۱۳ - ۱۴ ساعت کار. آیا این وحشیگری و بردگی محض نیست؟

بسیار خوب بیایید حساب کنیم که این زن اگر به تنهایی کار کند روزی چقدر باید دستمزد بگیرد، حداقل ۴۰۰ تومان در روز برای ۷ ساعت کار ۱۵۰۰۰ تومان تنها پول یک ماهونیم فقط یک کارگر است. "بگذار بچه‌ها هم کار نکنند". اما این هنوز مقایسه کاملی نیست، چرا که مبلغی که کارگر در چند مرحله کار کنتراتی کوره یا قالیبافی یا هر رشته دیگر میگیرد ظاهراً قابل توجه است. "۱۵۰۰۰ تومان برای یک قالی و ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان یکجا در پایان کار کوره اگر بماند. اما کارگر تاوان خیلی بیشتری برای این ظاهر فریبنده میدهد. گرد و خاک قالی و ناخوشی و تراخم چشم و کمر درد و پا درد و رماتیسم ناخوشی‌های معمولی و قطعی کار قالیبافی است. کمر درد و پشت درد و

فرسودگی جسمی و ضعف و کم خونی و پیروی زود رس و هزارو یک جور ناخوشی دیگر در کار کوره چیزی قطعی و معمولی است و این تاوان هرگز جبران نمیشود و اگر پولی باقی بماند - همان پس انداز خون و عرق شدت و سرعت کار با ظاهر فریبنده است که کفاف خرج سالم کردن چشمهای تراخمی، سل ششها، دیسک کمر و کم خونی و فرسودگی جسمی کارگر را نمیکند.

بنابراین در کار کنتراتی نه تنها ۶ ماه دوم بیکاری کارگر تامین نیست، بلکه کل زندگی کارگر و تمام عمر کوتاهش تباه میشود و تمام طول عمر او در میان رنج و مرض و خستگی و فرسودگی طی میشود و تباه میگردد.

کار کنتراتی ضد زندگی و ضد انسان است!

بسیار خوب آیا بازهم کسی پیدا میشود که بگوید: "چکار کنم، مجبورم و برابرم صرف می‌کند، ۶ ماه کار میکنم و ۶ ماه میخورم مدتی کار کنتراتی میکنم و مدتی هم میخورم!" قطعاً نباید حتی یک نفر هم پیدا شود که این را بگوید. ما کارگرها به خیلی چیزها مجبور شدیم در جامعه سرمایه‌داری ولی برای یک و یا دو سال اما دیگر نه بعنوان یک فلسفه زندگی برای کارگر و یک شیوه ازلی و ابدی اگر همه ما این را پذیرفته باشیم. و اگر همه ما این حساب دو دو تا چهارتا را انجام بدهیم، اگر همه قبول کنیم که با کار ساعتی هنوز درآمدمان بیشتر است و بعلاوه از مزایای کار، قانون کار و سلامتی و زندگی استراحت هم بهره‌مند میشویم، اگر هم بپذیریم که دیگر نباید تاوان این شیوه کار را بدهیم و نسل اندر نسل کارگران کورها، قالیبافی‌ها، خیاطی‌ها و معادن و پاراندازها تباه شود و زن، مرد و بچه‌ایمان با ناخوشی قطعی و مرگ زود رس مواجه شویم، دیگر تن به این کار نخواهیم داد. پس بیایید کار کنتراتی را لغو کنیم. مبارزه کنیم تا این دوره هر چه سریعتر بگذرد و بحث و مبارزه ما برسر ساعت کار متمرکز شود.

اگر پارسال این را نگفتیم و ننوشتیم و در قطعنامه‌ها و قرار دادها اعلام نکردیم، اگر در سالهای گذشته نیرویمان کم بود و

تجربه نداشتیم، دیگر امسال و همین امروز اعلام کنیم که تن به این نوع کار نمیدهیم پول روز و ساعت کارمان را بدهید!

قطعنامه‌های مجامع عمومی امسال کارگران کورها در هنگام اعتصاب برای تعیین قرار داد و دستمزد و قوانین و مزایای کار بدون درج لغو کار کنتراتی ناقص است. اگر امسال این را نخواهیم، اعلام نکنیم و بخاطر آن تلاش نکنیم سال دیگر دیر خواهدبود.

امسال ادعاینامه‌ها را علیه کار کنتراتی در سخنرانیها و در مجامع عمومی‌مان در کورها اعلام کنیم، امسال به کار کنتراتی "نه" بگوئیم و لریزه براندام صاحبان کوره بیاندازیم. کارگران پیشرو باید امسال این "نه" را به تمام خانواده‌های کارگری بکشاند. آنها را قانع کنند با قلم و کاغذ، با انگشت و تسیح برای آنها حساب کنند و نشان دهند که کدامیک به صرف است، کار کنتراتی با تمام کثافات و عوارض و نکبت و بدبختی‌اش و یا ۷ ساعت کار در روز با تمام مزایای قانونی کار! این مساله را باید مدام توضیح بدهیم و از تکرار آن خسته نشویم، باید کارگران را با این روحیه بار بیاوریم. باید مردان و زنان و کودکان را جمع کنیم، حساب کنیم و با این روحیه اعتراضی به جنگ با کار کنتراتی در کورها، در قالیبافی‌ها، در بنادر و در هر جایی که نشانی از کار کنتراتی هست برویم. اگر امسال نیروی لغو آنرا نداشتیم باید سال آینده این کار را بکنیم، اگر امسال سکوت کنیم، یک سال دیگر و سالهای دیگر لغو کار کنتراتی و تحمیل آن به صاحب کوره و کارگاه و تاجر فرش و کارفرمایان سودجو عقب خواهد افتاد.

اما برای پیشبرد این امر چه بکنیم؟ باید کار را پیگیری کنیم و ملزومات آنرا فراهم کنیم. برای رسیدن به هدف باید مجامع عمومی‌مان را تعطیل نکنیم، هیئت‌های نمایندگی را از دلسوزترین کارگران و رهبرانمان انتخاب کنیم، هیئت‌های پایداره‌یکه در وقت اعتصاب و بعد از

برای تامین شغل و بیمه بیکاری در مبارزه‌ای مداوم شریک هستند. این یک عرصه حیاتی و مهمی در جنبش کارگری است و امروز عرصه‌ای جدی در مبارزه جهانی طبقه کارگر علیه سرمایه‌دار است.

در کردستان قطعنامهها و قراردادهای مجامع عمومی امسال کارگران کورها در وقت اعتصاب بخاطر افزایش دستمزدها و حداکثر مطالبات رفاهی که باید خیلی بیشتر از سالهای قبل باشد، بدون طرح مطالبه لغو کار کنتراتی و مبارزه برای جایگزینی ساعت کار و تمام مزایای مربوط به آن ناقص است. آیا نیروی تحقق آنها نداریم، تعداد ما کم است؟ قطعاً اینطور نیست، علت در متشکل نبودن ماست بنابراین متشکل شویم و منتظر یک سال دیگر نشینیم و اگر چنانچه امسال نیروی تحقق لغو کار کنتراتی را نداشتیم - که باید داشته باشیم - نباید این مطالبه از موضوع اصلی مبارزه ما خارج شود. این امری فوری و حیاتی است نجات نسل امروز، زنان، مردان و کودکان در کورها و قالبیهایها و غیره از این کار لعنتی باید هرچه سریعتر ممکن و متحقق شود. هر بخش کارگری که اسیر این شیوه کار کثیف است بخصوص در کورها و قالبیهایها که کارگران مجتمعاند میتوانند و باید با اتکا به مجامع عمومی، هیئت‌های نمایندگی، اتحادیهها و اعتصابها کار کنتراتی را لغو کنند.

این کار پایه‌های اتحاد برای مبارزه علیه بیکاری و برای بیمه دوران بیکاری و تامین معیشت کامل هم هست.

خواهران، برادران و کودکان عزیز، رفقا، در کورها و در پشت دارهای قالی، در معادن و کارهای فصلی، کار کنتراتی را لغو کنیم و روز کار و ساعت کار را با تمام مزایای کارگری جایگزین آن سازیم!

در کردستان و میلیونها کارگر شاغل و بیکار است. این امری دائمی و تعطیل ناپذیر است و، این جنبش عظیم است که باید به راه بیافتد. تا زمانیکه دولت در دست سرمایه‌داران است همه کارگران و خانوادههایشان باید تامین باشند. تنها وقتی که سرمایه‌داران برافتادند و کارگران صاحب جامعه شدند دیگر بحثی از امنیت شغلی و بیکاری و دستمزد و غیره به جای نمیند.

حکومت کارگری یعنی تامین زندگی انسانی و برابر برای تمام انسانهای کارکن جامعه، یعنی حذف تمام مفت خورها. اما امروز کارگر باید مبارزه‌اش را به این سطح ارتقا دهد. کارگر از موضع فروشنده نیروی کار با سرمایه‌دار طرف معامله است و به او میگوید که در هر ساعت این مقدار انرژی مصرف میکنم و این مقدار مزد میخواهم با این شرایط کار میکنم و با آن جور دیگر نه.

مبارزه امروز من برای افزایش دستمزد و شرایط بهتر در معامله‌ای است که با تو انجام میدهم، در شرایطی که تو سرمایه‌داری و من کارگر، وگرنه مبارزه اصلی من اینست که حکومت را از چنگ تو در بیاورم و وسایل تولید را از دست تو در بیاورم.

خلاصه کنیم،

ما باید همین امروز، همین حالا و همین امسال خواهان لغو کار کنتراتی باشیم. این یک عرصه فوری و فوری و حیاتی مبارزه است. در هر کجا که این نوع کار جریان دارد باید کنار زده شود. ساعت کار، مزد کافی، مرخصیها، بحساب آوردن سنوات خدمت، بیمه درمانی، رفاهیات، بهداشت، خسارت پایان کار، برگشتن مجدد بر سر کار در کورها، تماماً نتایج خودبخودی لغو کار کنتراتی است.

با وجود این باز مبارزه برای تامین کامل خانوادههای کارگری ادامه دارد، خانوادههای کارگری بعد از هر فصل کار در کورها، بنادر، معادن و ساختمانها و بعد از پایان کار هر قالی باید تامین شوند.

کارگران متشکل در مجامع عمومی، در هیئت‌های نمایندگی، اتحادیهها و سندیکاهای تمام بیکاران، متحد با شاغلین

اعتصاب هم باقی بمانند و بمثابة تشکل پایدار کار کنند و یا اینکه اتحادیههای کارگری کورها، اتحادیه قالبیافان مناطق مختلف، مجامع عمومی کارگران پاراندازه‌های بنادر را تشکیل بدهیم اتحادیه کارگران فصلی و پروژه‌ای را تشکیل بدهیم تا دیگر هیچ کارفرما و معمار و مهندسی کارگر را به کار کنتراتی مجبور نکنند هر کاری که لازم است بکنیم.

قرار دادهای امسال کار در کورها باید با اعتراض به کار کنتراتی و مطالبه لغو آن آغاز شود. این یک مطالبه فوری و حیاتی است، مطالبه روز است و قابل تعویق انداختن نیست. مطالبات ما بدنهای لغو کار کنتراتی در کورها و قالبیهایها و معادن و... مطالبات ۷ ساعت کار در روز و ۳۵ ساعت کار در هفته، ۲ روز تعطیلی در هفته و ۴۵ روز مرخصی سالانه و دستمزد متناسب به اندازه نیاز یک خانواده ۵ نفره، مرخصی‌های دیگر، سنوات خدمت، حق اولاد، حق مسکن، بیمه درمانی، رفاهیات و خسارت پایان کار، حق اعتصاب و غیره و غیره را بدنهای خواهد داشت دهها هزار کارگر کوره که در گروههای هزار نفره و در مجتمعهای نزدیک بهم کار میکنند، دهها هزار کارگر قالبیاف در محلات شهرها و روستاهای مناطق نزدیک بهم پسر میبرند، و دهها هزار کارگر ساختمانی، خیاط و معدنکار و پاراندازه‌ها نیروی مبارزه برای لغو این شیوه کار لعنتی، یعنی کار کنتراتی هستند.

لغو کار کنتراتی شدنی است و باید انجام گیرد ما برای لغو کار کنتراتی با صاحبان کوره، تاجران فرش و با معمارهای کنتراتی سودجو طرف هستیم، از همین امروز، همین فردا و تا تحقق آن.

و تامین اجتماعی، اشتغال کامل و امنیت شغلی، بیمه بیکاری، تامین معیشت دائمی، تامین مسکن دائمی مطالباتی هستند که از دولت باید وصول شوند. اینکه دولت و کارفرماها مخارج این کارها را از کجا تامین میکنند، روشن است. دولت و سرمایه دارانیکه جامعه را تصاحب کرده‌اند ملزم به پرداخت این هزینهها هستند. نیروی تحقق این مطالبه نیروی ۶ - ۷ میلیون کارگر بیکار، صدها هزار کارگر فصلی

مطرح کردیم که بعد از مقداری بحث و گفتگو، کارگران با ایجاد صندوق موافقت نمودند و قرار شد بعد از جلسه خواستها و مطالباتمان را با کارفرمایان مطرح کنیم و چنانچه آنها به خواستهای ما جواب مثبت دادند، به سرکار برویم و اگر جواب منفی دادند دست به اعتصاب بزنیم و تا رسیدن به خواستهایمان به سرکار برنگردیم.

به این ترتیب ما با کارفرمایان تشکیل جلسه دادیم و خواستهای کارگران را که عبارت بودند از، کاهش ساعات کار، افزایش دستمزد، تهیه لباس کار و تامین بهداشت و کمکهای اولیه پزشکی و درست کردن حمام در نانواییها با آنها مطرح کردیم. کارفرمایان حرفها و مطالبات کارگران را مسخره کردند و گفتند که این خواستها را برآورد نخواهند کرد و اکثراً تهدید می‌کردند که کارگران را اخراج می‌کنیم. در این جلسه بحث و جدل زیادی با کارفرمایان بعمل آمد و جلسه تا ساعت ۱۱ - ۱۲ شب ادامه یافت. اولین اقدام کارگران برای افزایش دستمزد بود که از طریق سندیکا موفق شدیم دستمزدها را ۵ تومان افزایش دهیم. در مجمع عمومی سندیکا در این رابطه میان کارگران دو نگرش وجود داشت، تعدادی از کارگران خواهان افزایش دستمزدها به میزان ۵ تومان بودند و تعداد دیگری از کارگران که کارشان درست کردن خمیر نان بود و بشکل کنتراتی کار می‌کردند مخالف بودند و بعد از بحث و گفتگوی زیاد بالاخره اکثریت کارگران قانع شدند که کار کنتراتی را کنار بگذارند و خواهان افزایش دستمزدها به میزان ۵ تومان و روزکار ۸ ساعت شدند.

کارفرمایان که از ماجرا مطلع شده بودند و از تصمیم کارگران خیر داشتند شروع کردند به تهدید و بهانه‌گیری، آنها می‌گفتند که به کمیته شکایت می‌کنند و مردم خواهند گفت که تقصیر نبودن نان بعهده کارگران است و در ضمن خواست کارگران را هم مسخره می‌کردند. اما این شوکرها موثر واقع نشد و کارگران کماکان بر مطالبه خود پای می‌فشردند و برسر اعتصاب کردن مصمم بودند. کارفرمایان به کمیته پناه بردند و چند نفر از کمیته

صحبتهای رفیق

عبدالحمید کربیبی (شاطر حامد)

در مورد سندیکای کارگران نانوائی‌های شهر سقز

بقیه از صفحه ۴۰

را هم تعیین کردیم و از کارگران صنفهای دیگر هم مثل جوش کاریها، خیاطها و مکانیکیها دعوت کردیم تا در جلسه ما شرکت کنند و از تجربیات یکدیگر استفاده کنیم تا آنها هم تلاش کنند. سندیکا و یا هر تشکلی را که خود لازم می‌دانند بوجود آورند.

کارگران در این جلسه تصمیم گرفتند که در میان خود تعدادی را برای رهبری سندیکا انتخاب کنند و در این رابطه ۵ نفر از رفقای کارگر انتخاب شدند که ۳ نفر آنها بعنوان کمیته اصلی و ۲ نفر بعنوان دستیار بودند. این رفقا کارهای سندیکا را انجام داده، احتیاجات سندیکا را تهیه کرده و محل آن را تعیین می‌نمودند و می‌بایست جا و مکان اجتماعات و اوقات جلسات را به کارگران اعلام کنند. رفقای کارگریکه انتخاب شده بودیم تشکیل جلسه دادیم و روی بعضی از نیازمندیهای کارگران مثل کتابخانه و مکانی مانند قهوهخانه و کافه حرف زدیم. تعدادی از کارگران نمی‌توانستند ماهانه به سندیکا پول بدهند، ما از این صحبت کردیم که هرکس به اندازه توان و امکانات مالیش به سندیکا کمک کند و بعلاوه بفکر تشکیل صندوق کمکهای مالی افتادیم و از این حرف زدیم که موجودیت سندیکا را در سطح شهر به اطلاع عموم برسانیم و از کارگران رسته‌های دیگر و مردم شهر درخواست کمک مالی نمائیم. سپس از افزایش دستمزد صحبت کردیم و گفتیم از طریق بسیج کارگران و با مبارزه متحد، مطالباتمان را به کارفرما تحمیل کنیم. بعد از این بحثها با کارگران جلسه گذاشتیم و مساله صندوق کمک مالی را

بودیم و با هم رفت و آمد داشتیم در مشورت با هم به این نتیجه رسیدیم که برای پیشبرد مبارزه و رسیدن به خواستهایمان به تشکل احتیاج داریم. جمع ما در این زمینه دارای تجارب قبلی بود، کارگران نانوائی‌های شهر سقز در سالهای ۵۰ و ۵۱ تشکل و سندیکای دیگری داشتند که متعلق به کارگران و کارفرمایان با هم بود. جمع ۴، ۵ نفره ما در اولین نشستمان چیزی که بنظرمان رسید این بود که این سندیکا باید با سندیکای قبلی فرق داشته باشد و فقط مربوط به کارگران باشد و خواست کارگران در آن مطرح گردد. کارگران خواستهائی داشتند که عبارت بودند از: کاهش ساعت کار، افزایش دستمزد، بیمه بیکاری و کلا بیمه کردن کارگران، تهیه وسایل ایمنی و کمکهای اولیه و درست کردن نانوائی‌های دیگر. اینها خواسته‌های اولیه و فوری بودند که در نظر داشتیم بعد از ایجاد سندیکا آنها را در دستور خود بگذاریم.

اولین بحثها و حرفهای ما این بود که تعدادمان باید بیشتر و بیشتر گردد و برای دوستان، رفقا و آشنایانمان ضرورت ایجاد سندیکا را توضیح دهیم، بعد از چند جلسه تعداد ما به ۱۵ تا ۲۰ نفر رسید و بالاخره فکر تازه‌ای به نظرمان رسید و آن این بود که برای جمع کردن کارگران دعوتنامه‌ای خطاب به تمام آنها بنویسیم و بحثها و حرفهایمان را در جمع چند نفره به اطلاع آنها هم برسانیم. بدین منظور قرار شد که لیستی از کارگران نانوائی‌ها تهیه کنیم که من اینکار را کردم و سپس دعوتنامه‌ای چاپ کردیم که در آن سالن محل اجتماع و ساعت جمع شدن کارگران

و با یورش وحشیانه رژیم در ۲۸ مرداد به کردستان سندیکا کلا متلاشی شد. سندیکا ادامه کار نبود و علت آن کم تجربه بودن کارگران بود. کارگران هنگام اخراج نمایندگانشان از تشکل و سندیکایشان استفاده نکردند، مجمع عمومی تشکیل ندادند و هیچ اقدامی برای بازگشت به کار رفقای اخراجی‌شان و در برابر تعرض کارفرمایان انجام ندادند.

پیام من به کارگران نانوائی‌های شهر سقز اینستکه مجددا باید اقدام به ایجاد تشکلهایمان بنمائیم. با استفاده از تجربیات سندیکاهای قبلی سرعت می‌توانیم مجمع عمومی تشکیل دهیم و سندیکا بوجود آوریم و از این طریق خواستها و مطالباتمان را مطرح نمائیم و بکمک تشکلهایمان آنها را پیگیری کنیم. سرمایه‌داران در ایران و در جهان هم متحد هستند و دم و دستگاہای خود را دارند ما هم باید در مقابل آنها ایثار خود را که همان تشکلهایمان است داشته باشیم، تشکلهای مستقلمان از قبیل شورا، اتحادیه و سندیکا!

در آخر امیدوارم که کارگران پیشرو و با تجربه بتوانند در این عرصه هم نقش پیشتاز خود را ایفا نمایند و در برپایی این تشکلهای بکمک رفقای کارگزاران موفق باشند.

گرفته و ما نمایندگان کارگران به تهیه مقدمات و امکانات لازم برای برگزاری مراسم پرداختیم، امکاناتی از قبیل تراکت، پوستر، شیرینی و تعیین کسانی از خود کارگران برای سخنرانی. این کارها تأثیرات فراوانی بر کارگران نانوائیها داشت بطوریکه اکثر آنها در روز جهانی کارگر کار را تعطیل کرده و در مراسم مستقل اول مه ۵۸ همراه دیگر کارگران شهر سقز شرکت کردند و نماینده‌مان هم در این مراسم سخنرانی نمود. کارفرمایان بعدا علیه کارگران و بخصوص علیه کارگران پیشرو به توطئه‌گری پرداختند و اقدام به اخراج نمایندگان کارگران در سطح کمیته و دستیاران آنها و منجمه اخراج من نمودند که به کتک کاری هم منجر شد. صاحب کارها حرفهایشان را یکی کرده بودند که به کارگران اخراجی کار ندهند. کارگران اخراجی برای تامین معیشت خانوادهایشان دنبال پیدا کردن کار به شهرهای دیگر مانند بوکان و مهاباد رفتند و در این رابطه جمعی از کارگران از طریق سندیکا اقدام به احداث یک نانوائی نمودند تا از این طریق به کارگران اخراجی کمک شود. بعد از اخراج نمایندگان کارگران، فاصله برگزاری جلسات سندیکا زیاد شد و جلسات منظم برگزار نمی‌گردید و سندیکا کم‌کم حالت طبیعی خود را از دست داده

رژیم با صاحب کاران و کارگران جلسه‌ای گذاشتند و بعد از بحثهای زیاد، از آنجا که کارگران قانع نشدند و تمکین هم نکردند، دخالت کمیته کارساز واقع نشد و صاحب کارها ناچار شدند سرانجام به خواست کارگران گردن نهند و به این ترتیب ۵ تومان به دستمزد کارگران اضافه گردید و این موفقیت سبب دلگرمی بیشتر کارگران به سندیکایشان شد. در این جریان ما برای دست زدن به اعتصاب با مشکلی روبرو بودیم و آنهم عبارت بود از وجود تعدادی از کارگران کم سن و سال که از طرف خانوادههایشان به صاحب کارها سپرده شده بودند تا پروال استاد و شاگردی بکار مشغول شوند و صاحبان کار از وجود این کارگران کودک سوء استفاده نموده و با ممانعت از شرکت آنها در اعتصاب و با توسل به تهدید و ارعاب، آنها را به عامل فشاری علیه کارگران تبدیل کرده بودند که با توجه به این مشکل هم باز کارگران در مبارزه خود موفق شدند. شرکت در مراسم اول مه یک نمونه دیگر از مبارزات کارگران نانوائی‌های شهر سقز بود، با نزدیک شدن اول مه ۵۸ ما کارگران نانوائیهای شهر سقز مستقل آماده می‌کردیم، در این رابطه نماینده کارگران نانوائیها با شورای سراسری کارگران تماس

گرامی باد ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومله

کارگران! مردم زحمتکش کردستان!

در ۱۱ سال گذشته نیروی پیشمرگ کومله خستگی ناپذیر در صف مبارزه انقلابی و بر علیه بی حقوقی، سرکوب و تحقیر و بخاطر آزادی و حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش جنگیده است و از منافع کارگران در برابر دولت و سرمایه‌داران و بورژواهای محلی سرسختانه دفاع کرده است.

نیروی پیشمرگ کومله بر علیه مالکیت خصوصی و نابرابری و ستم و بر علیه جهل و خرافه و مدافع حرمت و آزادیهای انسانی است. نیروی پیشمرگ کومله مدافع جنبش انقلابی کردستان و مجری سنتهای سوسیالیستی در این جنبش است.

نیروی پیشمرگ کومله بخش نظامی حزب کارگران در کردستان و ایران و نیروی قابل اتکا و محبوب کارگران و توده‌های زحمتکش است، نیرویی که کارگران و زحمتکشانش از آن پشتیبانی می‌کنند و بخاطر نیرومندی و توانایی آن میکوشند!

زنده باد نیروی پیشمرگ کومله کومله!

بگن. حداکثر چیزی که می‌توان بگن و گاهای هم می‌گن. اینه که سرمایه‌دارانو یه مقداری نصیحت بکنن که کمی بیشتر به کارگرا برسن و از این طرف هم از کارگرا بخوان که اینا هم یه مقداری کوتاه بیان.

اما کارگرای کمونیست تو این مورد حرفشون چیه؟ اونا اولین حرفشون اینه که: تمام ثروت و نعمت این جامعه بدست کارگر و با کار کارگر تولید میشه و بهمین خاطر تمام امورات جامعه هم باید بدست همین تولید کنندگان ثروت اداره بشه و هیچ سرمایه‌دار و آقا بالا سری نتواند واسه کارگر حد و حدود تعیین بکنه. باید تمام منابع و امکانات و وسایل تولیدی از چنگ مشت‌های سرمایه‌دار و انگل که هیچ کار مفیدی برای این جامعه انجام نمیدن و بودنشون سرتا پا ضرره، دربیاد و در اختیار و مالکیت اشتراکی کارکنان و تولیدکنندگان ثروت قرار بگیره. سرمایه‌دارا از طریق اعمال مالکیت خصوصی بروسایل تولید، کارگراواستثمار می‌کنند. ثروت تولید شده بوسیله کار کارگر- رو تماما در اختیار میگیرن و فقط بخش ناچیزی از اون رو به اسم دستمزد به خود کارگر پرداخت می‌کنن بهمین خاطر دستمزد نشانه آشکار بردگی کارگر هم هست.

اما همین امروز که اوضاع یه‌چور دیگه است و فعلا وسایل تولید دست سرمایه‌دارا است و آنها درمورد سرنوشت این جامعه تصمیم می‌گیرن، کارگرای کمونیست خواهان پرداخت چه میزان دستمزد برای کارگرا و خواهان تصاحب چه سهمی از ثروت جامعه توسط کارگرا هستن؟

میزان دستمزدها چقدر باید باشد؟ چه کسی و چه مرجعی باید اون رو تعیین بکنند و دستمزدها باید به چه شیوه‌ای پرداخت بشود؟ جواب کارگرای آگاه به این سؤالات چینه. از نظر کارگرای کمونیست، میزان دستمزدی که در ازاء کار کارگر به او پرداخت میشه باید حداقل زندگی، رفاه و معیشت یه خانواده ۵ نفری رو در حد استانداردهای بین‌المللی تامین بکنند.

تعیین دستمزد

رفقای کارگرا!

دوتا اطاقو پرکنند، یکی دوتا از بچه‌های کارگر بتونن ۸ - ۷ کلاس درس بخونن، کارگر و خانواده‌اش سالی یا دوسال یه‌بار یه دست لباس نو بخرن، چند دست رختخواب داشته باشن، روزی سه وعده غذای ساده بتونن بخورن، اگه پشه هفته‌ای یه‌بار گوشت بخورن، یه بخاری نفتی برای زمستون و یه یخچال دست دوم برای تابستون بتونن دست و پاکتن. و در بهترین حالت یه زندگی روی خط فقر، یعنی اگه کارگر اینهارو داشته باشه از نظر اونا زندگی کارگر تامینه، و حکومت اسلامی سرمایه‌دارا نیز در قانون کارش که هنوز تصویب نشده آئیمه منتش رو سر کارگر گذاشته‌اند، برهمن اساسه که میزان حداقل دستمزد رو تعیین می‌کنند و ادعا می‌کنند که این میزان براساس زندگی یه خانواده ۵ نفری تعیین شده، و پرواضحه که اونا چه نوع زندگی‌ای رو برای ما می‌خوان. اما با همان حداقل دستمزدی هم که اونا تعیین می‌کنن و امسال با بیست درصد افزایش، اونو یکصد تومان اعلام کردن، حتی همین زندگی فقیرانه هم برای کارگر تامین نمیشه. - با این دستمزد یک معیشت بخور و نمیر هم برای کارگر قابل تامین نیست و اینو هرکارگری میدونه که برای زنده موندن تو این مملکت باید یا شغل دومی پیدا کرد یا اضافه کاری کرد.

بله اونا بیشتر از این رو حق کارگر نمیدونن و هر گونه توقع بیش از این و هرگونه خواست افزایش دستمزدهای کارگرا رو با سرنیزه و زندان جواب میدن.

اگر نظر اقشار میانی جامعه رو تو این مورد بپرسی اونا هم حرفی بیشتر از فلان حرفهایی که یه سرمایه‌دار می‌زند ندارن که

دنیا فعلا اینجوری می‌چرخد که ما کار می‌کنیم و در ازاء کارمون دستمزد میگیریم. دستمزدی که قاعدتا باید زندگی‌مون رو تامین بکنند. اما، میزان این دستمزد چقدر باید باشد و چه نوع زندگی‌ای رو باید برامون تامین بکنند و چه جوری؟ این سؤوالهارو از هر کس بپرسی یه‌جوری بهت جواب میده. اگر از سرمایه‌دار بپرسی یه‌جوری جواب میده، اگر از یک دوکاندار بپرسی یه جوری جواب میده و اگر از یک کارگر کمونیست بپرسی یه‌جور دیگر جواب میده.

اگر سرمایه‌داران بتونن و جرات کنن که حرف دلشونو رک و صریح بزنن اونا می‌گن که کاش کارگر هیچ مصرفی نداشت و دستمزدی هم نمیگرفت. ولی اونا هم میدونن که این غیر ممکنه بنا براین حرفشون تو این مورد اینه که می‌گن. به کارگر باید به اندازه‌ای مزد پرداخت بشه که بتونه با اون انرژی از دست رفته‌اش رو تامین بکنند و فردا دوباره بتونه بیاد سرکار و برامون کار بکنند و نسلش هم ادامه پیدا بکنند تا فردا هم بترنیم کارگر داشته باشیم. اما اونا حتی تمام زورشون رو می‌زنن که به کارگر همین قدر هم نرسد. اگر چه چند ساله که زور کارگرا اینو به اونا تحمیل کرده که حرف‌هاشونو گاهای شبیه حرفهای کارگرا بکنن و بگن که دستمزد کارگر باید به اندازه‌ای باشد که حداقل نیازهای زندگی یه خانواده ۵ نفری رو تامین بکنند اما اونا نیازهای زندگی کارگرو اینجوری تعریف می‌کنند که، حداکثر دوتا اطاق سه‌درجه‌ای اوله‌م اجاره‌ای، دوتا فرش ماشینی که این

افزایش دستمزد به تناسب هزینه زندگی

و نکتهی آخر اینکه دستمزدها باید نه فقط بطور اوتوماتیک با بالا رفتن تورم افزایش پیدا بکنند بلکه باید به همان نسبتی که قدرت تولیدی جامعه بالا می‌رود سهم کارگر هم از این ثروت بالا برود و دستمزدش افزایش پیدا بکند.

اگر حرفم‌وفو خلاصه بکنیم اینه که اولاً حداقل دستمزد کارگر در سراسر این کشور باید به اندازه‌ای باشه که بتونه زندگی و رفاه و معیشت لایق انسان آخر قرن بیستمی‌رو برای یک خانواده ۵ نفری تامین بکند. ثانیاً تنها مرجع صلاحیت‌دار برای تعیین میزان حداقل سراسری دستمزد، باید مجمع نمایندگان منتخب و سراسری کارگرها باشد و تنها تصمیم این مرجع به رسمیت شناخته شود، ثالثاً دستمزدها باید یکجا پرداخت شود و رابعا حداقل سراسری دستمزد باید اوتوماتیک وار به تناسب تورم و بالا رفتن قدرت تولیدی جامعه افزایش پیدا بکند.

۶۹/۳/۵

سادگی نیست و بیرون کشیدن یه تومن از حق طبیعی مون از حلقوم این زالوها مبارزه و کشاکش و زحمت لازم داره، اما جواب این حرف اونها همینه و حاضریم با عدد و رقم آنرا ثابت کنیم.

خوب حالا ببینیم چه مرجعی باید میزان دستمزدو تعیین بکنه؟

اگر، امورات این جامعه از طریق معامله و داد و ستد آزاد میگذرد و سرمایه‌دار صاحب ابزار تولید و کارگر صاحب نیروی کارش، بنابراین باید این خود کارگر باشه که تصمیم بگیره نیروی کارشو چقدر می‌فروشد و چقدر نمی‌فروشه. به همین دلیل تنها مرجع صلاحیت‌دار برای تعیین میزان حداقل سراسری دستمزدها، مجمع نمایندگان منتخب و سراسری کارگران است که هرچند وقت یبار تشکیل جلسه میدهد و میزان حداقل سراسری دستمزدرو تعیین میکند.

سؤال دیگه‌ای که در رابطه با مسئله دستمزدها مطرحه اینه که دستمزد باید به چه شیوه‌ای پرداخت بشه؟ حرف ما اینه که اگر دستمزد مبالغه‌ی که در ازاء کار انجام شده پرداخت میشه بنابراین باید یکجا پرداخت بشه و به عوامل دیگه‌ای مثل حق بهره‌وری و افزایش تولید و غیره واگذار نشود.

سرمایه‌دارا با تکه‌تکه کردن دستمزد و تقسیم آن به اجزاء گوناگون کارگر را با اژدهای هفت سری طرف می‌کنند که باید برای گرفتن هر تکه از دستمزدش با جانوران مختلفی در بیافتند. یه تکه‌اش به این واگذار میشه که اگر فلان اتفاق افتاده باشد پرداخت میشه، یه تکه‌اش به این واگذار میشه که اگر کارگر فلان رفتاررو داشته باشه پرداخت میشه، و به این طریق کارگرو وادار می‌کنند که برای گرفتن دستمزدش درچندین جبهه شمشیر بزنه. این نوع پرداخت دستمزد نیروی کارگرو به هرز می‌بره و به تفرقه و پراکندگی در میان شون دامن می‌زنه. بنابراین باید این شیوه پرداخت دستمزد ممنوع بشه و پرداخت اون به هیچ عامل و انگیزه‌ای ربط داده نشود و یکجا و بطور نقدی پرداخت بشه.

یعنی اگره اعضاء یه جامعه می‌تونن خانهای ویلایی، دارای اطاقهای نشیمن و اطاق مهمانان و اطاق خواب و اطاق مخصوص بازی بچها و حمام و آشپزخانه مجهز به آب سرد وگرم دائمی و دستگاه گرم کن و سرد کن با حیاط درختکاری شده و دارای استخر، داشته باشند، پس کارگرا نیز باید بتونن چنین خونه‌هایی‌رو داشته باشن. اگره نژم جامعه طوریه که هر خانواده‌اش می‌تونه یک ماشین شخصی با اطاقک مسافرتی داشته باشد پس خانواده کارگری هم باید اونو داشته باشه. اگره تو این جامعه سالی یبار مسافرت به کشورهای دیگر با بهترین وسیله مسافرتی برای بعضی‌ها ممکنه. باید برای کارگرا هم این امکان فراهم باشه. اگره سالی یه‌ماه استفاده از بهترین ویلاهای کنار دریاها برای مردم این جامعه ممکنه، باید کارگرا هم بتونن از اونا استفاده کنن. اگره روزی ۲۵۰ گرم گوشت برای هر فرد لازمه پس تمام اعضاء خانواده کارگری نیز باید بتونن روزی ۲۵۰ گرم گوشت مصرف کنن. اگره رادیو ضبط و تلویزیون رنگی و ویدئو از ضروریات زندگی است باید کارگر نیز اونارو داشته باشه. اگره بچه‌های سرمایه‌داران با کامپیوتر درس یاد میگیرن واسباب بازی‌های کامپیوتری دارند پس بچه‌های کارگر نیز باید بتونن آنهارو داشته باشند. بنابراین این از نظر کارگری کمونیست، میزان دستمزدی که به کارگر در ازاء کارش پرداخت میشه باید بتونه یه همچو زندگی‌ای رو برای کارگر تامین بکند.

حتما سخنگوها و نوکران سرمایه‌داران بلافاصله خواهند گفت که اگره اینچوری باشه که آنها ورشکست میشن و سودی نصیب شون نمیشه. اولاً ما نشون میدیم که این سود تماما از قبل کار کارگران نصیب آنها میشه. و ثانیاً ما حاضریم با یک سوم و یک چهارم این سود، زندگی‌ای بسیار بهتر از این را هم برای خودمون تامین کنیم. اونو فقط لطف کنن و هرسال سود سرمایه‌های این کشوررو در اختیار خود کارگرا بگذارن تا ما کارگرا با یک چهارم همین سود یک زندگی انسانی برای خودمون تامین کنیم و ریاکاری اونها را هم افشاء کنیم. البته میدونیم که کار به همین





رفقای کارگر!

قانون کار جمهوری اسلامی ضد کارگر است!

قانون کار همانطور که از نامش پیدا است بیش از هر قانون دیگری به کار و زندگی و معیشت ما کارگران مربوط میشود. این قانون می‌خواهد میزان دستمزد، ساعات کار، بیمه بیکاری، مرخصی، اخراج، تشکل و خلاصه تمام مسائل مربوط به خواست و نیاز کارگران را تعیین کند و به آنها جواب بدهد. این قانون به عنوان مبنای روابط کارگر و سرمایه‌دار در جامعه جاری میگردد. آنچه مثل روز روشن است در جامعه‌ای که طبقات در مقابل هم صف آرایی کرده‌اند و جدال و مبارزه‌ای روزمره بین کارگران و سرمایه‌داران وجود دارد هر قانونی مهر طبقه معینی را بر خود دارد. غیر ممکن است در این جامعه قانونی وجود داشته باشد که روابط بین کارگر و سرمایه‌دار را تنظیم کند، اما در عین حال حافظ منافع طبقه معینی نباشد. سرمایه‌داران و دولتشان هیچ گونه قانونی را به نفع کارگران تهیه نمی‌کنند و تا جایی که امکان و توان آن را دارند با چنگ و دندان از منافع خود دفاع می‌کنند و حتی اگر بناچار حقی از کارگر را تامین کنند، بشیوه‌ای سعی می‌کنند آن را پس بگیرند. این جزو ذات جامعه سرمایه‌داری است و در تمام جهان وضع به همین منوال است و هر سرمایه‌دار و کارفرما و مزدور سرمایه از این قانونمندی تبعیت می‌کند و مطابق آن رفتار می‌کند.

در ایران هم قانون کاری که به تصویب مجلس رسیده از این قانونمندی جدا نیست. این قانون کار که قبلا در نشریات جمهوری اسلامی انتشار علنی یافته است قانونی کاملاً ضد کارگری است. این یک حکم صرف نیست، بلکه بنابندلایل

کارگران را تعیین کند بی‌وظیفه و بدون نقش هستند.

قانون کار فعلی به لحاظ جنبه‌های اسلامی اگر چه نسبت به پیش نویس‌های قبلی بویژه پیش نویس اول که در باب اجاره اسلامی نوشته شده بود تغییراتی کرده، اما هنوز احکام مذهبی در آن بچشم می‌خورد، هنوز از مجازات شرعی و نماز و روزه در مراکز کار صحت می‌کند. وجود این احکام مذهبی در قانون کار باز نشان دهنده ضد کارگری بودن آن است. زیرا مذهب و اسلام همواره مدافع طبقات حاکم بوده‌اند و دخالت مذهب در قانون کار چیزی جز دفاع از کارفرما و سرمایه‌دار و علیه کارگران نیست.

علاوه بر دلایلی که ذکر شد، آنچه در قضاوت در مورد هر قانون کاری ملاک اصلی است آزادی تشکل و اعتصاب است، هر قانون کاری اگر آزادی تشکل و اعتصاب را انکار کند و آنرا برسمیت نشناسد، اعتبار ندارد و ضد کارگری است. کارگران در مقابل سرمایه‌داران که تمام نعمات و امکانات زندگی را در اختیار خود گرفته و حکومت را قبضه کرده‌اند و با تمام ابزارهای موجود شب و روز کارگران را استثمار می‌کنند بجز تشکل و اعتصاب هیچ سلاح دیگری ندارند. کارگران در مقابل خیل مزدوران تا دندان مسلح و همه دم و دستگاه‌های بورژوازی، به قدرت اتحاد و تشکل خود اتکا می‌کنند. سلب کردن حق تشکل مستقل و آزادی اعتصاب بدین معنی است که آنان کارگران را برده و مطیع خود سازند، هنگامی که به کار و زندگیشان تعرض می‌کنند کارگران صدایشان درنیاید و با آحاد پراکنده کارگر و نیروی ضعیفی از کارگران روبرو گردند تا براضی آنچه را که می‌خواهند به سرشان بیاورند. قانون کار فعلی وقتی از تشکل حرف می‌زند منظورش شوراهای اسلامی و تشکلهای وابسته به دولت است و وقتی از اختلافات بین کارگر و کارفرما صحبت می‌کند (که منظور اعتصاب و مبارزه کارگران است) حل آن را به هیئت‌های تشخیص و رفع اختلاف و غیره می‌سپارد، که ماهیت وجودی این نهادها، سرکوب هر حرکت کارگری است. بنابراین عدم

متعددی میتوان آنرا ثابت کرد، که در اینجا به اصلی‌ترین آنها برای مردود شمردن این قانون از طرف کارگران اشاره می‌کنیم.

کارگران در تهیه این قانون کار هیچ نقش و دخالتی نداشته‌اند، جماعتی در آن بالا نشسته‌اند که شامل پلیدترین و کثیف‌ترین دشمنان طبقه کارگر و بشریت هستند. آنها مجموعه‌ای مواد و بند را سرهم کرده‌اند و از طریق شوراهای اسلامی و خانه کارگر و سایر عوامل و مزدورانشان در مراکز کار دائماً روی آن تبلیغ می‌کنند. گویا به نفع کارگران! یعنی مستضعفان جامعه! کار خیری انجام داده‌اند. انکار کارگر برده و رعیت آنان است و ارباب دارد نسبت به آنان احسان و کمکی می‌کند. در این قانون کار مجموعه‌ای نهاد و ارگان از قبیل هیئت تشخیص، هیئت رفع اختلاف، شورای عالی کار، سازمان تامین اجتماعی و غیره تعریف شده‌اند که همگی آنها دولتی هستند و بجای کارگران در مورد چگونگی شرایط کار و زندگیشان تصمیم می‌گیرند. نماینده و یا نمایندگانی که قرار است برای رفع تکلیف از سوی کارگران در این نهادها شرکت کنند، اولاً اقلیت بسیار ناچیزی را تشکیل می‌دهند که کاریکاتوری پیش نیستند! ثانیاً این باصطلاح نمایندگان باید از سوی شوراهای اسلامی تعیین گردند. معلوم است کسی که از سوی شوراهای اسلامی افتخار حضور در این نهادها را کسب می‌کند از قماش همان کسانی است که این نهادها را بوجود آورده‌اند. بنابراین کارگران در قانونی که قرار است تمام مسائل مربوط به

جمهوری اسلامی ضد زن است



سال چهارم - شماره ۶۹ - تیر ماه ۱۳۶۹

که ما که خود را انسانهای آزاده و آگاه به منافع خود میدانیم و خواهان برابری کامل زن و مرد در تمام زمینها هستیم، اکنون چگونه عمل میکنیم؟ و چه کاری باید بکنیم؟ این واقعیات هر چند که تلخاند اما لازم و ضروریاند که گفته شوند چرا که هنوز در میان ما کارگران که طبقه پیشرو جامعه بشری امروز هستیم، کم نیستند کسانی که ناخواسته از تبلیغات مذهبی نظام سرمایه‌داری ایران متاثر هستند و ناخودآگاه عملکردشان در خدمت تثبیت سیاستهای جمهوری اسلامی بر علیه زنان است.

بمنوان نمونه: آیا کم‌اند کسانی در میان کارگران که اصرار دارند زلفشان یا حجاب کامل باشد؟ آیا کم‌اند کسانی که قصد دارند طوری رفتار کنند که همسرشان بدون چپن و چرا از دستورات آنها تبعیت کنند؟ در میان کارگران کم نیستند کسانی که به همسرانشان اجازه نمی‌دهند در خارج از منزل کار کنند. خیلی‌ها این حق را به خواهرشان نمی‌دهند که به تلخواه خود ازدواج کند. موارد زیادی پیش آمده است که دختری بخاطر اینکه خانواده‌اش با انتخاب همسر از جانب خودش موافق نبوده است چندین سال مجبور بوده به تنهایی زندگی کند. متأسفانه این نوع کارهای

می‌آورد که وظیفه‌شان فقط و فقط ارضای نیازهای جنسی مردان و دامن خدمات به شوهرانشان است.

یک بند از قانون ازدواج و طلاق جمهوری اسلامی و فتوای مراجع تقلید با صراحت می‌گوید: مردان می‌توانند تا چهار زن دائم و تعداد نا محدودی صیغه داشته باشند، و یا شرط اجازه گرفتن زن از شوهر برای خروج از منزل هر کدام گوشه‌ای از واقعیاتی هستند که عمق رذالت این تفکر و قوانین و تحقیری را که نظام اسلامی سرمایه بر نمی‌گذرد از جامعه بشریت روم‌آورد، نمایان می‌کنند.

از این بگذریم که دلیل این توهین و تحقیرها ریشه در مسائل اقتصادی دارد! و سرمایه‌داران در این مقطع برای کسب سود و فرودست نگه داشتن زنان و فریب و تحمیل مردم متوسل به چماق مذهب شده‌اند!

موضوع صحبت ما حالا این سؤال است

در این شکی نیست که جمهوری اسلامی با توسل به آیات و روایات مذهبی و گفته‌های احمق‌ترین آخوندها همواره سعی کرده است زنان را به بند بکشد. نظامی که مبنای آن بر پایه این قانون مذهبی قرار گرفته باشد که، به مردان رهنمود میدهد برای مطیع کردن زنانشان آنها را کتک‌کاری کنند، معلوم است که تا چه حد با دیده حقارت به نیمی از بشریت می‌نگرد. نظامی که زن را نصف مرد به حساب می‌آورد، نظامی که زنان را از کار کردن در خارج از منزل منع می‌کند، نظامی که حضور زن را با مرد دیگری در یک اطاق گناه محسوب می‌کند، نظامی که اجازه خروج زن را از منزل مشروط به اجازه شوهر می‌کند، نظامی که به‌رون بودن یک تار موی سر زن را گناه کبیره می‌داند و دهها مورد دیگر بخواهی نشان میدهد که نه تنها زنان را جزو قافله بشری به حساب نمی‌آوردند بلکه آنها را موجودات سخنگو و سخنشویی به حساب

برسمیت شناختن حق تشکل و آزادی اعتصاب در قانون کار رژیم به تنهایی کافی است تا کارگران این قانون کار را مردود و بی اعتبار اعلام کنند.

در قانون کار جمهوری اسلامی پندهای زیادی وجود دارد که تفسیر بردار هستند و سرمایه‌داران بنا به میل خود از این پندها علیه کارگران استفاده می‌کنند و حتی را که رژیم ظاهراً در قانون کارش پذیرفته، به ارگانهایی حواله می‌دهند که آخرسر معلوم نیست چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد! فرضاً، شرایط اضطراری برای اضافه کاری کارگران را فلان نهاد تعیین می‌کند، میزان تورم برای تعیین دستمزد را بانک مرکزی مشخص می‌کند، ضوابط حفاظت فنی را اداره کل بازرسی وزارت کار تعیین می‌نماید و دهها مورد دیگر از این قبیل، بنابراین تفسیر بردار بودن پندهای این قانون و حواله دادن آنها به نهادهای مختلف

نشان می‌دهد که این قانون هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد و از این نظر هم مردود است.

نکته آخر در رابطه با قانون کار جمهوری اسلامی عدم وجود هیچگونه مکانیزمی برای تغییر پندهای آن است. معلوم نیست این قانون با گذشت زمان و با تغییر شرایط و اوضاع و احوال، چگونه تغییر پیدا می‌کند؟ مثلاً اگر امروز بنا به هر دلیلی ساعت کار در هفته ۴۴ ساعت تعیین شده، آیا بعد از ۲ سال یا ۳ سال دیگر این ۴۴ ساعت تغییر نمی‌کند و ثابت می‌ماند و کارگر باید دوباره اعتراض کند تا ۴۴ ساعت بشود. ۴۰ ساعت و ۳۵ ساعت و...؟! این بدین معنی است که این قانون کار که از طرف دولت و سرمایه‌داران تهیه شده، تا زمانی که آنها بخواهند کارگران موظف به رعایت آن هستند! و این یعنی بردگی دائمی کارگران!

خواهران و برادران کارگر! بنا به دلایلی که ذکر شد، این قانون کار، ضد کارگری است و از نظر ما بی اعتبار است، ما کارگران خواهان:

تعیین دستمزد بر اساس تامین رفاه یک خانواده ۵ نفره، تامین بیمه بیکاری، ۳۵ ساعت کار در هفته، آزادی تشکل و اعتصاب، دستمزد برابر برای زن و مرد در برابر کار یکسان، ممنوعیت کار کودکان کمتر از ۱۸ سال و بسیاری از مطالبات اصلی خود هستیم. روشن است که هر کدام از این خواستها را که رژیم در قانون کارش آورده باشد و ظاهراً آن را پذیرفته باشد، ما کارگران باید فوراً اجرا و عملی کردنش را به رژیم تحمیل کنیم.

پدر و مادر و برادران دلسوزی نامیده میشود در حالیکه این یک دخالت غیر دلسوزانه و کاملاً غلط است و باید کنار گذاشته شود و بجای آن مشورت و برسمیت شناختن حقوق و انتخاب آزادانه قرار داده شود. علاوه بر این بارها پیش آمده است کارگری بخاطر اینکه همسرش یا خواهرش فلان مدل لباس پوشیده است با آنها دعواشان شده و آنها را سرزنش کرده است. در حالی که پیش خودش بیشتر از همه مدعی است که به برابری زن و مرد اعتقاد دارد ولی عملاً برعکس آن حرکت می‌کند. پنهان‌اش این است: "عیب است، در بین مردم محل سبک جلوه می‌کنیم" فامیله از ما متغیر میشوند و غیره.

بعضی‌ها واقعا ناخودآگاه دوست دارند که زنان بسیار محجوب، خجول و بقول خودشان سنگین باشند. هرکسی اینطوری فکر کند که زن جنس درجه دوم و نوعی دیگر از انسان است خواهی نغواهی آب به آسیاب جمهوری اسلامی می‌ریزد. آخر برابری زن و مرد تنها به معنای برابری آنها در تولید و رای دادن نیست! برابری این دو جنس جامعه بشریت یعنی اینکه هرکاری که برای طرفی مجاز است برای طرف دیگر هم مجاز محسوب شود.

چرا مرد هر جوری لباس پوشید، هر کجا رفت، با هرکی دوست شد، شیبا بخانه دیر برگشت کسی بدگمان نمیشود و آنرا حق خودش می‌داند ولی تمام چشمها به طرف زنان دوخته شده تا از لباس پوشیدن، طرز رفتار و یا شیوه صحبت کردنش ایراد بگیرند.

چرا برای پسران نه تنها عیب و عار نیست بلکه آنها محقاند که بغواستکاری دختران مورد علاقه خود بروند و چه جواب رد بگیرند و یا اینکه خودشان منصرف شوند، ککشان هم نمی‌گزد! در حالیکه برای دختران قضیه کاملاً برعکس میشود! چرا پسر در خانه اجازه دارد و حق خودش میداند که نزد افراد خانواده‌اش از دختر مورد علاقه‌اش حرف بزند و پدر و مادرش

را تحت فشار قرار دهد که برایش بغواستکاری بروند ولی اگر دختر دوبار با پسر همسایه در کوچه سلام علیک بکند از پدر و مادر و همان برادرش که در منزل بی پروا از دختر مورد علاقه‌اش نزد سایر اعضای خانواده صحبت می‌کند، رکیک ترین ناسزاها و حتی کتک کاریها نصیبش می‌شود. آیا واقعا در میان ما کارگران کم‌اند کسانی که خودشان را انسان آزادمنش قرن بیستم حساب میکنند اما شب وقتی بچه کوچکشان گریه می‌کند همسرشان را بیدار می‌کنند تا او را آرام کند؟ و یا حتی شبها هنگامی که تشنه میشوند همسرشان را از خواب بیدار می‌کنند تا آب برایشان بیاورد!

این شیوه رفتار بجای از بین بردن تبعیض جنسی و رهایی بشریت، در جهت قوانین و آداب و رسوم ارتجاعی است. آیا دلیل این امر چیست؟ ما که خود را انسانهای متمدنی انتهای سده بیستم می‌دانیم چرا به این شیوه با همسران و خواهران خودمان رفتار می‌کنیم؟

جواب این چراها روشن است. سخنان مسموم کننده بورژواها و گریه و زاری آخوندها در مساجد و رادیو تلویزیون، راجع به حقوق زنان در اسلام این تاثیرات را گذاشته است. این تیپ افراد ناخواسته از روزنامهها و مجلات و نشریات و قوانین و کتب درسی و غیر درسی جمهوری اسلامی که جعلی در راستای پایمال کردن حقوق زنان و تشدید ستم کشی آنان است، و الگویشان برای زندگی انسانهای امروزی، الگوی ۱۴۰۰ سال پیش است، تاثیر گرفته‌اند.

به این ترتیب آیا ما قادر نیستیم این بی حقوقیها را که رفع آن در حیطه توان خودمان است برطرف کنیم؟ آیا نمی‌توانیم برای پسر و دختر، خواهر و برادرمان و یا خود و همسرمان به یک اندازه حق و حقوق قائل شویم؟ و آنچه را که برای هر کدام از طرفین میخواهیم برای دیگری هم به رسمیت بشناسیم؟

ما نفایستی با دست خودمان سیاستهای پوسیده حاکمان سرمایه‌دار و جمهوری اسلامی را تقویت کنیم. لازم است از همین حالا به آنچه که اعتقاد داریم بدون تزلزل عمل کنیم. اگر اعتقادی به برابری زن و مرد داریم باید به آن عمل کنیم.

جمهوری اسلامی بسیار سعی میکند با تبلیغات پوسیده، عقب مانده‌ترین احساسات مردان را علیه رهایی زنان به حرکت در بیاورد و با شعارهایی نظیر "بی حجابی زن از بی غیرتی مرد است" و هزار و یک آیات و روایات و خزعبلات دیگر عقب ماندگی را در ضدیت با زنان بسیج کند. ما باید عملاً در مقابل این تبلیغات ضد انسانی بایستیم. و شعار "بی حجابی زن از بی غیرتی شوهر است" را به شعار "حجاب زن از بی فرهنگی و وحشیگری دولت است" تبدیل کنیم.

ما کارگران کمونیست و انسانهای شریف و آزاده باید بکوشیم، زنان هرچه بیشتر در صحنه اجتماع ظاهر شوند و این امر ممکن نیست مگر اینکه زنان در درجه اول از جانب بستگان خودشان خیالشان آسوده باشد که به آنها ایراد نمی‌گیرند. ما باید ابتدا به خواهر یا همسر خودمان اجازه بدهیم و این حق راجعاً حقوق ابتدائی او بدانیم که می‌تواند هر کجا توانست کار کند و به مسافرت برود. با هرکسی صرفنظر از جنسیت او دوست شود، رفت و آمد کند و مرادده اجتماعی داشته باشد، و هر طور لباس خواست بپوشد آتوقت خواهیم توانست برابری زن و مرد را توضیح دهیم.

همانطور که مرد با وجود داشتن فرزند نوزاد به مسافرت‌های طولی المدت میرود و در طول سفر انگار نه انگار که وظیفه‌ای در قبال فرزندش دارد و و خیالش آسوده است که همسرش از او پرستاری می‌کند، باید این حق متقابل را برای همسرش هم به رسمیت بشناسد، یعنی اینکه او هم بخودش زحمت بدهد چند روزی از بچه نگهداری کند تا همسرش هم به سفری برود و

تنها کمونیستها مدافع پیگیر حقوق زنان اند!



در بارهٔ بیکاری

کارگران موقت کار می‌دهند. در اثر وجود بیکاری وسیع بیش از صد هزار زن و کودک دختر به کار پرمشقت و کم درآمد قالببافی و کاردستی خانگی مشغولند. در کار کشاورزی هم که بخشی از آن هم اکنون شروع شده است، در خیلی جاها سرکارگران نوکر صاحب کار اصلاً حاضر نیستند در پاره تعیین دستمزد با کارگران صحبت کنند. مثلاً سر کارگر نخودچینی و کندن چغندر بدون اینکه حرفی از دستمزد بزند اکثراً زنان و دختران کارگر را به کار می‌گمارد و کارگران هم فقط بخاطر اینکه کاری پیدا کرده‌اند، این بی حقوقی را تحمل می‌کنند. علاوه بر اینها، هزار زن، بیکار و خانه نشین هستند و کاری برایشان وجود ندارد. هزاران جوان آماده بکار هستند که کاری برایشان پیدا نمی‌شود و سرگشته و آواره در بیکاری بسر می‌برند. به همین ترتیب در دهات و محلات شهرها، خرده فروشی، دستفروشی و دهکداری، شغل‌های کم ارزش هزاران کارگر بیکار هستند که از روی ناچاری و بیکاری به این کارها پناه برده‌اند و روزانه انواع تحقیر و توهین و پورش مامورین شهرداری را هم بخاطر آن تحمل می‌کنند. معامله‌گری و کاروانچی‌گری هم در مرزها، تعدادی از کارگران را بخود مشغول کرده است و هر ساله تعدادی از آنها بدست مامورین مرزی کشته می‌شوند. این بخش از کارگران همیشه از طرف مامورین دولتی تحت فشار دستگیری، اذیت و آزار و جریمه شدن واقع می‌شوند و اگر بخاطر وجود بیکاری نباشد، کسی تن به این کارها نمی‌دهد.

میدانهای کار در تمام شهرها، هر روزه صبح زود، محل تجمع صدها کارگر است که بخشی از آنها موفق میشوند کار پیدا کنند و بخش دیگر تا حوالی ظهر منتظر کار می‌مانند و سپس به خانه بر می‌گردند. گاهی بعضی از این کارگران از روی ناچاری و بدلیل فشار زیاد عدم تامین معیشت با دستمزدی کمتر از میزان معمول، تن به کار کردن می‌دهند. بیکاری وسیع در تعیین سطح دستمزدها موثر واقع شده و مانع از افزایش سطح دستمزدها می‌باشد. امسال کارگران در این وضعیت و بغاظر بیکاری، بیش از سیالهای قبل به کوررها مراجعه کرده‌اند بطوریکه در اوایل سال بیش از ۱۵۰ هزار کارگر برای کار به کوررهای سراسر ایران رفتند. صاحبان کوره با توجه به این وضع، در خیلی جاها هنوز اقدام به بستن قرارداد با کارگران ننموده‌اند! گویی کارگران برای کار کردن باید سیاست گزارشان باشند! آنها بخصوص با بهانه‌گیریهای مختلف در بعضی جاها اظهار داشته‌اند که برای هر هزارخشت، دستمزد کمتری از پارسال پرداخت می‌کنند. در کارگاهها هم صاحبان کارگاه که تعداد زیادی از کارگران را بیکار می‌بینند نه تنها حاضر به پرداخت دستمزد لازم به کارگران نیستند بلکه در جواب هر اعتراض کارگران به آنها می‌گویند، اگر شما نمی‌خواهید کار بکنید، عده زیادی از کارگران بیکارند و حاضرند کار بکنند!

در ادارات دولتی هم، بخصوص کارگرانی که در استخدام رسمی دولت می‌باشند، رسمی بودنشان را امتیازی برای خود می‌دانند و ترس از اخراج و بیکار شدن، مانع از بروز اعتراضات آنها برای خیلی از خواستها و مطالبات کارگیشان است. ادارات دولتی با توجه به بیکاری وسیع کارگران، کمترین دستمزد را به

استراحتی بکنند. بعضی از بی حقوقیهای زنان به قانون تبدیل شده است ما میتوانیم آگاهانه از آن تبعیت نکنیم و آنطوری که به سود جامعه بشری است عمل کنیم. اگر ما در هنگام عقد ازدواج حق طلاق را برای طرفین محفوظ بداریم یا بجای مبلغی کلان مهریه یک دسته گل یا اصلاً هیچی تعیین نکنیم، آخوندها یا قوانین چه کار می‌توانند بکنند، آنها نمی‌توانند مانع کار ما شوند. علاوه بر اینها برخورد ما به کمیته‌ها و مامورین مبارزه با منکرات در هنگام اذیت و آزار و وحشیگری و بازداشت دختران و پسران جوان باید نشان بدهد که ما حقوق برابر زن و مرد را برسمیت می‌شناسیم و بدولت اجازه نمیدهیم به حرمت انسانی هیچ کدام از ما، زن یا مرد تجاوز کند. عکس العمل خانواده‌ها، پدران، مادران و کارگران و زحمتکشان در برابر چماق دارهای ناراله و پاسداران و خولها زیشها و غیره، باید دست آنها را از دخالت در زندگی ما جوانان کوتاه کند. اعتراض ما باید به پورش این وحشها به جان دختران و خولهران و جوانان خاتمه دهد. ما در این حال که بر علیه قوانین حاکم و آداب و سنن پوسیده مبارزیمان را گسترش میدهم باید سعی کنیم تا جایی که امکان دارد با عمل کرد درست خودمان آداب و رسوم کهنه و قوانین جمهوری اسلامی را کنار بزنیم و تا می‌توانیم در رعایت حقوق همسر و خولهر خودمان تلاش کنیم و سعی نمائیم که برای دوستان و آشناپامان الکوی آزاد اندیشی و ترقی و انسانیت باشیم. نه اینکه با رفتار خودمان و یا سکوت در مقابل وحشیگری رژیم در لگدمال کردن حقوق نیمی از بشریت شریک شویم و به قوانین ارتجاعی تن دهیم.

صدها کار و شغل دیگر را می‌توان به آنها اضافه کرد که اساساً نام شغل و کار را نمی‌توان روی آنها گذاشت.

مطالبات کارگیشان است. ادارات دولتی با توجه به بیکاری وسیع کارگران، کمترین دستمزد را به

میدان کار!

دوران بیکاری مجبور نیست خود را به آب و آتش بزنند تا کاری پیدا کند.

به این ترتیب و با توجه به تجربیاتی که به آن اشاره کردیم، راه حل اصولی و اساسی این است که کارگران بیکار و فصلی در تمام بخشها دست بکار شوند و تشکلهای خودشان را برپا کنند و همه با هم و بصورت متحد خواست و دریافت بیمه بیکاری را پیگیری کنند. این مساله مشکل همه کارگران است، بطوریکه کارگرانی هم که در حال حاضر کار دارند، بخاطر وجود بیکاری وسیع و محدود بودن مدت کارهای موقت و فصلی بعد از اتمام فصل کار برای مدت ۶ - ۷ ماه بیکار خواهند بود. همه ساله از اول پائیز تا بهار معلوم نیست معیشت خانواده کارگر فصلی چطور تامین میشود!

به این ترتیب هیچ کس نباید با توجه به اینکه در حال حاضر کاری پیدا کرده و مشغول کار است از کنار مساله بیکاری رد شود و یا بگوید فعلا تا فصل پائیز خدا بزرگ است. کسی نباید تصور کند با خودکشی تدریجی و تن دادن به کار کنتراتی و قطعه کاری و از طرف دیگر با ذخیره کردن مقداری از خورد و خوراک ناچیز خود و بچهپایش و توشه اندوژی برای زمستان میتواند مشکل بیکاری را حل کند. خانوادههای زیادی از روی ناچاری به این صورت عمل میکنند اما باز هم میپهنیم که تامین زندگی به این شکل میسر نیست. بنابراین مساله بیکاری مساله عمومی کارگران است، به این دلیل حل این مساله نیازمند حرکت عمومی و سراسری کارگران است، حرکت دسته جمعی کارگران در تمام رشتها را لازم دارد و این مساله ای است که رهبران و پیشروان کارگری مخصوصا و بطور جدی باید از هم اکنون در فکرش باشند! تا سه ماه دیگر بخش اعظم کارهای فصلی به اتمام میرسد و فرصت زیادی باقی نمانده است، تا آنوقت مصیبت بیکاری گریبان همه را میگیرد، مصیبتی که سالها است با آن آشنائیم و درد مشترکمان

آیا غیر ممکن است به این وضعیت خاتمه دهیم؟ خیر! میتوانیم این وضعیت را تغییر دهیم اما قبل از اینکه به چه باید کرد بپردازیم، به تجربیاتی که بدست آورده ایم توجه کنیم، اکثرا به یاد داریم که بعد از قیام سال ۵۷ در اغلب شهرهای کردستان جنبش و حرکت کارگران سبب شد، تعداد زیادی تشکل کارگری بوجود آید، مثل دفتر و کانون بیکاران، اتحادیه کارگران شاغل و بیکار، اتحادیه کارگران فصلی و پروژه ای که در همه آنها کارگران بیکار و فصلی با هم سازمان یافته و متشکل شدند. در آن دوره هم سطح بیکاری وسیع بود و بهمین علت اولین خواستی که این تشکلهای مطرح کردند و یقه اداره کار رژیم و مقامات تازه کار جمهوری اسلامی را برای آن چسبیدند، بیمه بیکاری و وام بیکاری بود که وام بیکاری هم چیزی شبیه بیمه بیکاری بود، پولی بود که کارگران دریافت کردند و آن را به دولت پس ندادند. در آن دوره کارگران با استفاده از دفتر و اتحادیهها و با تکیه به قدرت حرکت جمعی خود در اغلب شهرها پول زیادی را از رژیم تحویل گرفتند و آن را میان خود تقسیم نمودند. در شهرها، از شمال کردستان تا جنوب، از اشنویه و نقده تا مهاباد و شهر سنندج، کارگران صدها میلیون تومان پول را با تکیه به قدرت اتحادشان از مقامات رژیم و اداره کار تحویل گرفتند و صرف خرج و مخارج خود و خانوادههایشان نمودند.

از تجربیات دیگرمان، تجربه مشترک کارگران در اکثر ممالک جهان است. در بسیاری از کشورهای جهان، کارگران با قدرت اتحاد و تشکلهایشان دولت را مجبور کرده اند که در دوران بیکاری به آنها بیمه بیکاری پرداخت کند. واضح است که در این کشورها کارگران خواستها و مطالبات دیگری را هم به دولت سرمایه داران تحمیل کرده اند اما موضوع مورد بحث ما در اینجا پرداخت بیمه بیکاری است که کارگر با دریافت آن، در

خارج از اینها صدها و هزاران زن و مرد و بچه کوچک در شهرها، بخاطر بیکاری و نداشتن هیچگونه درآمدی، گدائی میکنند. تعدادی از زنان شریف و بدون درآمد، بدلیل بیکاری و بمنظور تامین معیشت خود و بچههایشان به تن فروشی و فاحشهگری روی آورده اند و در این وضعیت که سرمایه داران و سران چنایتکار جمهوری اسلامی بانی و مسبب آن هستند، تن و روحشان تها میگردد. هم اکنون گاها شنیده میشود که بعضی از آدمهای شریف پملت بیکاری به دزدی دست میزنند.

آنچه که ذکر شد تصویر ساده و ابتدایی بیکاری و تاثیرات مغرب آن است. زندگی بخشهایی از کارگران که ظاهرا شاغلند و کار دارند به این ترتیب تحت فشار انواع بی حقوقیها قرار دارد، بنابراین نه فقط برای کارگران بیکار بلکه برای همه کارگران و در زندگی روزمره شان، بیکاری بلا و مصیبتی است که همه از آن رنج میبرند.

علاوه برآن در کردستان بخاطر اینکه بخش اعظم کار کارگری را کار در کوره و کار ساختمانی و کار در شرکتها و کار کشاورزی و کارهایی تشکیل میدهند که کار فصلی و موقت بوده و این نوع کارها در فصلی از سال وجود دارند و به اتمام میرسند، در نتیجه کارگران فصلی کار هم در خیلی از جاها اغلب یک روز کار دارند و چند روزی را بیکارند.

این وضعیت فقط مربوط به وضع امسال کارگران نیست، پارسال و پیرارسال و سالهای قبل از آنهم کارگران همین وضع را داشتند. زندگی تلخ و سخت و ناخوش کارگران شب و روز کارگر و خانواده کارگری را به غذایی جهنمی دچار ساخته است. اغراق نیست اگر بگوئیم خیلی از خانوادههای کارگری و خیلی از کارگران در فکر پیدا کردن کار، خواب می بینند و پیدا کردن کار فکر و خیال شب و روزشان است و ۲۴ ساعته آنها را عذاب میدهد.

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

در باره بیکاری

است کسی غیر از خود کارگران راه اتحاد و متشکل شدن را به کارگر نشان نمی‌دهد، نیروی کارگر همان چیزی است که دنیا را می‌پرچاند و در واقع جامعه را اداره می‌کند. سرمایه‌داران خیلی تلاش می‌کنند مانع اتحاد کارگران شوند، آنها از یک طرف بکمک خدا و پیغمبر و امام اول تا سیزدهم و همه ملایان و آخوندهایشان، با قرآن و کتب مذهبی‌شان صف بسته‌اند و همه خطاب به کارگر می‌گویند: سرت را پائین بینداز، قانع باش، ناشکر مباش، اعتراض نکن، دنیا همین است و همینطور باید باشد و از طرف دیگر هم کارگران را تهدید می‌کنند و بوسیله کارفرما و دولت ایجاد رعب و وحشت می‌نمایند تا مبادا کارگران متحد شوند و اعتراض کنند، کارگران باید قانع و سربریز باشند!

در میان بخشی از کارگران این نظر وجود دارد، که اگر کار فعلی تمام شد دنبال کار دیگری را می‌گیرم، دستفروشی می‌کنم، به معامله‌گری می‌پردازم، بالاخره سرمایه‌ای پیدا کرده و آن را بکار می‌اندازم، این نوع برخورد از طرف کارگران تحت تاثیر منافع و حرفهای سرمایه‌داران، در بین آنان رواج پیدا کرده است. اعتراضاتی هم که تاکنون در مقابل این وضعیت صورت گرفته است پراکنده بوده‌اند، متکی به نیروی جمعی کارگران نبوده و به این دلیل هم به نتیجه نرسیده و نتوانسته‌ایم بیمه بیکاری را وصول کنیم. برای دریافت بیمه بیکاری بی‌شک حرکت همه کارگران و اتحاد همه کارگران لازم است. برداشت برخی از رفقای کارگر از این حرفها ممکن است طوری باشد که این سوال برای آنها پیش آید، که آیا ما باید صبر کنیم و در این وضعیت بمانیم تا همه کارگران بخشهای مختلف قانع شده، تصمیم بگیرند و متحد شوند و تشکلهای خود را برپا کنند و سپس برای بیمه بیکاری مبارزه کنیم؟ بحث ما برای این رفقا مطلقا این نیست! کی گفته منتظر بمانید؟ مخصوصا کارگرانی که در حال حاضر شاغلند اگر بخواهند جدی و با حرکت جمعی

برای حل مساله بیکاری اقدام کنند، باید از هم اکنون دست بکار شوند و بحث و مشورت‌های لازم را برای برپایی این جنبش بعمل آورند. برای کارگرانی هم که حالا بیکارند و یا کارگرانی که به دستفروشی مشغولند و بخاطر بیکاری به معامله‌گری و آتیم با سرمایه‌ناچیز چند هزار تومان پناه برده‌اند، برای جوانان بیکار، برای تعداد زیادی از زنان که بیکارند، برای تمام اینها، هم اکنون راه حل فوری وجود دارد، بشرطیکه مساله را پیگیری کنیم.

فرض کنید شما کارگری باشید اهل فلان شهر! بروید با کارگرانی که در میدان کار منتظر پیدا کردن کارند، صحبت کنید! دوستان و آشنایان شما در میان آنان کم نیستند! به قهوه‌خانهها و مراکزی که جوانان بیکار در آنجاها جمع می‌شوند و وقتشان تلف می‌شود بروید، میان دستفروشان و ده‌داران بروید، پیش این و آن بیکار بروید و به آنها بگوئید که اینهمه آدم بیکار می‌توانند کاری بکنند! می‌توانند چاره‌ای بیندیشند و دست بکار شوند! احتمالا بعضی‌ها بگویند این کار به تنهایی از عهده من ساخته نیست، در آنصورت باید به آنها گفت که شما تنها نیستید! باید به آنها گفت که بسرعت تعداد زیادی مثل خودت با شما همراه شده و فعال این حرکت خواهند شد. متاسفانه هرکسی در خانه و در خلوت خود می‌گوید فلان کار با من درست نمیشود و من نمی‌توانم این کار را بکنم، اما کفایت کسانی پیش قدم شوند تا روشن شود چند نفر دیگر حاضرند این کار را پیش ببرند. کفایت جمعی از شما مصمم باشید، در همه جای شهر بگردید و لیستی از تمام بیکاران را تهیه کنید! چنین کاری قاچاق نیست! خوب، چند هزار نفر میشود؟ حتما بیشتر از هزار نفر است! اسم هرکسی را که می‌نویسید، به او بگوئید که میخواهیم لیست تمام بیکاران را پیش مقامات رژیم و اداره کار ببریم و به آنها بگوئیم، شما که دولت و حاکم این جامعه فلک زده هستید، راه چاره‌تان برای ما بیکاران چیست؟ به آنها بگوئیم که شما حضرات! چکاره‌اید؟ آیا کارتان فقط اذیت کردن، دستگیری، جریمه و زندان و اعدام ما است؟ به آنها بگوئیم

و از آنها بپرسیم، شما که مرتبا ادعا دارید برای مستضعفین فلان و بهمان کار را می‌کنید، برای ما، برای این لیست ۲ - ۳ هزار و یا ۱۰ هزار نفر بیکار، چکار می‌کنید؟ همین حالا بیکاریم، نان نداریم، آب و برق و خانه و مسکن نداریم و هیچ چیز نداریم! چکار می‌کنید برایمان؟ پاسخ مقامات رژیم به شما چند حالت می‌تواند داشته باشد، اگر تعدادتان کم باشد جواب آنها اینستکه بروید و مثل همه مردم برای خودتان کار پیدا کنید، برای همه کار وجود دارد برای شما هم کار پیدا میشود. اما اگر آنها متوجه شوند نیروی شما زیاد است و مساله جدی است و آن را پیگیری می‌کنید، پاسخشان نوع دیگری خواهد بود، میدانیم که هروقت ناراضی‌تری افزایش می‌یابد و مقامات "محترم" را ترس فرا می‌گیرد، فورا بحرف آمده و می‌گویند ما هم می‌دانیم بیکاری وجود دارد! گرانی و مشکلات وجود دارند، ما هم می‌دانیم همه اینها وجود دارند و بفکرش هستیم! مگر نمی‌بینید قانون بیمه بیکاری داریم! در برنامه ۵ ساله هم که از ایجاد چند هزار شغل جدید صحبت کرده‌ایم و خلاصه به قول و جواب دادندهای فریب کارانه و به حق‌بازی متوسل می‌شوند. بله اینست جواب آنها به اعتراضات مردم و بخصوص به اعتراضات وسیع مردم! حال فکرش را بکنید که اگر ما متحد باشیم و اعتراضاتمان سراسری و ادامه‌دار باشد، مقامات رژیم چکار می‌کنند؟ قطعا در این حالت آنها ناچار خواهند بود بما جوابگو باشند!

آنها ممکن است دوباره بهانه‌گیری کنند و بگویند وضع مالی و اقتصادی‌مان خوب نیست، کمبود داریم و... اما ما از حسابهای بانکی‌شان در خارج خیر داریم! آنها بی‌شرمات دروغ می‌گویند! اگر ندارند، حقوق این همه ملا و آخوند پرحرف را، حقوق این همه رئیس و روسا و خرج اینهمه دم و دستگاه دولتی را چطور تامین می‌کنند؟ آن همه سودی را که سرمایه‌داران می‌برند چکارش می‌کنند؟ سود سرمایه چند سرمایه‌دار را حساب کنیم، ببینیم برای پرداخت بیمه بیکاری به چند میلیون کارگر بیکار کفایت می‌کند.

تراکت مرگ پر سرمایه

از صبح تا شب عرق میریزم و شیریه جانم را از دست میدهم!
تازه اگر از دست فشار کار طاقت فرسا و مصیبت‌های آن جان سالم بدر برده باشم!
با وجود این تهدید اخراج و بیکاری مدام بر بالای سرم می‌چرخد.
شب که خسته و کوفته بخانه برمیگردم، بجای پاکت میوه، آذوقه و خوراکی و دفتر و قلم برای فرزندانم، همراه خود کوله‌باری از خجالت بخانه می‌برم.

اگر شهرداری خانه را بر سرم خراب نکند، صاحب خانه چشم غره می‌رود و یا بقال سرکوجه با نگاه‌های تحقیر آمیزش مرا دنبال می‌کند.

اگر فرزندم را، آدم دزدهای پاسدار و کمیته برای سرپازی در کوچه و خیابان شکار نکرده باشند، دارد در بدر دنبال کار می‌گردد.

خرج دکتر و درمان بیداد می‌کند، اگر از اهل و عیال کسی مریض شود دیگر آرام و قراری برایم باقی نمی‌ماند.

آیا این زندگی است یا طوقی است برگردن؟

آیا این زندگی است یا پردگی فردی یا قصاص گناهان بشریت که باید پس بدهم.
چونکه!

تا این شرایط و این زندگی پرده‌وار ادامه یابد، تا این حکومت سیاه و نفرت بار جمهوری اسلامی، تا حکومت این مکاران عمامه به سر و بی عمامه بر سر کار باقی بماند، و تا این سرمایه‌داران دون صفت و تاجران مفتخور و میلیونر بخاطر بنای قصرهایشان و بخاطر چیدن و انباشتن سرمایه‌هایشان، آخرین رمق ما را بکشند، این فشار، این محرومیت، این سیه روزی، این عذاب زندگی بردوام بوده و حتی حسرت یک روز خوش زندگی بر دل‌هایمان خواهد ماند.

کارگران و زحمتکشان بجان آمده!

این زندگی،

بر هیچ انسان زحمتکش و آزاده‌ای روانیست. بپاخیزیم، بپاخیزیم و حق خود را از چنگال این غاصبان دسترنج و آزادی مان بیرون بکشیم!

این حق ماست که بعنوان تولید کنندگان همه نعمت و آسایش جهان، بر طبیعت و محصولات کار خودمان حاکم گردیم.

یکپارچه بپاخیزیم و به‌مراه دیگر مردم آزاده و شرافتمند کاخ این زورگویان سرمایه را بر سرشان خراب کرده و با برپایی حکومت کارگری، بر سرنوشت خود حاکم گردیم. تا دیگر از این همه فشار و محرومیت و سیه روزی اثری بر جای نماند.

احمد شاملو

افق روشن

روزی ما دوباره کبوترهای مان را پیدا خواهیم کرد
و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت:

روزی که کمترین سرود بوسه است

و هر انسان

برای هر انسان

برادریست.

روزی که دیگر درهای خانه شان را نمی بندند،

و قفل افسانه ایست

و قلب

برای زندگی بس است.

روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است

تا تو بخاطر آخرین حرف دنبال سخن نگردی.

روزی که آهنگ هر حرف، زندگی است،

تا من به خاطر آخرین شعر رنج جست و جوی قافیه نبرم.

روزی که هر لب ترانه ایست

تا کمترین سرود، بوسه باشد.

روزی که تو بیایی، برای همیشه بیایی

و مهربانی با زیبایی یکسان شود

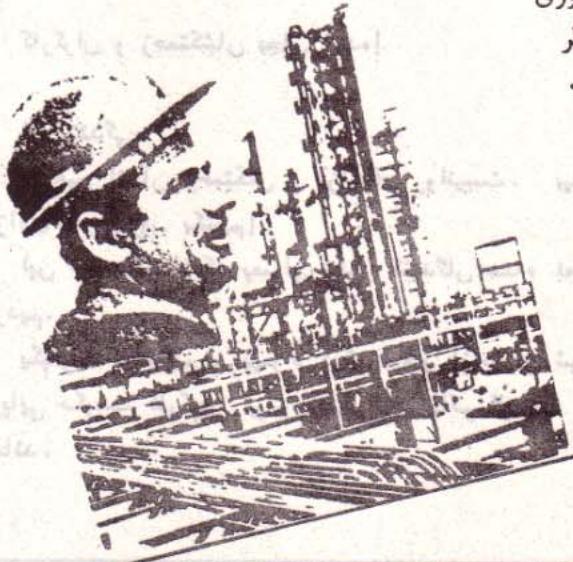
روزی که ما دوباره برای کبوترهایمان دانه بریزیم...

و من آنروز را انتظار میکشم

حتی روزی

که دیگر

نباشم.





اخبار توده‌ای

مزدوران رژیم به غارت وسایل و مواد خوراکی این زحمتکشان میپردازند و درعین حال دامهای روستائیان را به مناطق غیر کوهستانی رم میدهند و به دنبال این اقدامات غیرانسانی به توپ باران کردن کوههای منطقه میپردازند.

بدنبال اعمال وحشیانه مزدوران رژیم، مردم زحمتکش به منظور اعتراض به شهر پیرانشهر میروند.

ویران کردن شمار زیادی از سرپناه مردم زحمتکش در انتهای اتوبان افسریه توسط مزدوران رژیم

در اوایل فروردین ماه مامورین مزدور رژیم طی یک حمله وحشیانه تعداد زیادی از سرپناه مردم زحمتکش را در انتهای اتوبان افسریه با خاک یکسان کردند. این اقدام با عکس العمل اهالی زحمتکش این محله روبرو گردید و با ایجاد راه بندان در اتوبان به نشانه اعتراض به این عمل غیرانسانی دست به تظاهرات زدند.

بنابه همین خبر مردم زحمتکش با سردادن شعارهایی نظیر "مرگ بر مزدوران شهرداری"، "مرگ بر کمیته"، "مرگ بر خامنه ای ورفسنجانی" با نیروهای جمهوری اسلامی درگیر شده اند.

را به سوی آنها نشانه میروند. مردم معترض حدود ۲ الی ۳ ساعت در محوطه باقی میمانند و سپس با سردادن شعار متفرق میشوند، خبر این حرکت اعتراضی بلافاصله در شهر می پیچد و مردم شهر دسته، دسته عازم محله مزبور میشوند و تنفر خود را نسبت به این عمل وحشیانه مزدوران رژیم ابراز میدارند. در ضمن در همین تاریخ مزدوران رژیم که قصد ویران کردن دو خانه دیگر را هم در محله "گرده سور" داشتند، از ترس حرکت اعتراضی توده های مردم، از این کار خودداری میکنند.

بدنبال حرکت اعتراضی ساکنین محله "مهابادیها" بخشدار رژیم به تقلا می افتد و از خانواده خسارت دیده میخواهد که وسایلشان را از زیر آوار خارج کنند و خانه ای کرایه کنند و میگوید که رژیم کرایه خانه را میپردازد و به آنان کمک میکند. اما صاحب خانه در پاسخ بخشدار رژیم میگوید: "وسایل را بیرون نمی آورم تا جمعیت هرچه بیشتری این عمل وحشیانه شما را ببینند"

یورش مزدوران رژیم به ده وارنشینان ناحیه پیرانشهر

در تاریخ شانزدهم خردادماه مزدوران رژیم در ناحیه پیرانشهر، ده وارنشینان منطقه پیرانشهر در کوهستانهای "قندیل"، "حاجی برایم" و کوههای پشت "تیزه پان و قه مته ری" را مورد تعرض وحشیانه قرار میدهند.

مزدوران رژیم در شهر سردشت خانه های مردم زحمتکش را بر سرشان خراب کردند.

بنابه خبری در تاریخ یازدهم تیرماه مزدوران رژیم در شهر سردشت مرکب از افراد ژاندارمری، شهربانی و کمیته که اخیرا به یک نیروی انتظامی واحد تبدیل شده اند، همراه شهردار مزدور این شهر به منظور ویران کردن خانه یکی از زحمتکشان محله مهابادیها به این محله میروند و بدون اینکه اجازه خارج کردن اثاثیه و وسایل منزل را به این خانواده بدهند وحشیانه خانه را بر سر ساکنین آن ویران کرده و در نتیجه این عمل جنایتکارانه یکی از کودکان این خانواده زیر آوار مانده و زخمی میشود. مردم خشمگین که شاهد این صحنه بودند دست به اعتراض و تظاهرات میزنند و با سردادن شعارهای "مرگ بر شهردار"، "مرگ بر خامنه ای ورفسنجانی" مزدوران رژیم را مورد تعرض قرار میدهند. مزدوران رژیم مردم معترض را به گلوله می بندند و دو نفر را مجروح میکنند، مردم هم با چوب و سنگ آنها را مورد حمله قرار میدهند و ماشین شهرداری را می شکنند. مزدوران رژیم از ترس خشم و اعتراض مردم به سوی دادستانی شهر فرار میکنند، اما مردم به تعقیب آنان میپردازند و در مقابل دادستانی جمع میشوند. در اینجا نیز مزدوران رژیم مجددا مردم را محاصره و لوله تفنگ هایشان



اخبار و گزارشات کارگری

کارگران نوب‌آهن اصفهان

برای افزایش دریافتی‌ها

دست به اعتصاب زدند.

میزنند. کارگران شرکتهای جهان پارس و تکنیکان بلافاصله در حمایت از کارگران شرکت دوریز دست به اعتصاب میزنند.

در همین روز بدنبال جلسه مشترک روسای مجتمع و مدیران شرکتهای مختلف، اعلام میشود که شرکتهایی که در آنها مشکلات کارگری وجود دارد تعطیل خواهند شد. فردای آن روز (سیزدهم اردیبهشت) از ورود کارگران شرکت جهان پارس جلوگیری میشود و به دنبال آن اطلاعیه تهدیدآمیزی منتشر میشود و اعلام میگردد که هر نوع مقاومت در برابر اضافه کاری با اخراج روبرو خواهد شد و بدینگونه اعتصابات و اعتراضات دو هفته ای کارگران مجتمع فولاد در برابر اضافه کاری پایان می‌یابد.

برپایی یک رشته

اعتصابات کارگران کوره‌ها

در مناطق تبریز، تهران

و همدان

طبق اخبار رسیده نیمه دوم خرداد ماه سال جاری کارگران چندین کوره واقع در منطقه نظرآباد تهران برای تعیین و افزایش دستمزدها دست به اعتصاب زدند. در این اعتصاب که حدود یک هفته به طول انجامید کارگران توانستند در مقایسه با سال قبل ۲۵ تومان به سطح دستمزد خود بیفزایند و دستمزدشان را به مبلغ ۲۴۰ تومان در ازاء هر هزار خشت افزایش دهند. به علاوه کارگران کوره‌های نظرآباد تهران در شروع فصل کار موفق شدند تامین امکاناتی نظیر شلنگ و آب لوله کشی، تهیه نفت و بیخ را به کارفرمایان تحویل کنند. همچنین بنا به اخبار دیگری

از بارگیری تریلرها و خروج محصول جلوگیری کردند. این اعتصاب که اعتصاب شکوهمند سال ۶۳ را به خاطر همه مردم می‌آورد بلافاصله با عکس العمل رژیم اسلامی سرمایه روبرو شد. بنا به خبر هیات دولت تشکیل جلسه داد و مشاور وزیر بنام بانگی به اصفهان اعزام شد. در روز دوم اعتصاب با اعلام اینکه عیدی به صورت نقد پرداخت میشود کارگران به سر کار بازگشتند.

در اواخر اسفند ماه گذشته کارگران نوب‌آهن طی اعتصابی دو روزه دولت را وادار به عقب نشینی کردند. در این اعتصابات که انعکاس گسترده ای در سطح کارخانه‌های اصفهان داشت کارگران خواهان پرداخت عیدی به صورت نقد شدند. در روز اول اعتصاب عمدتاً کارگران ساختمانی نوب‌آهن شرکت داشتند و روز دوم میرفت تا تمام حدود ۲۰ هزار کارگر این مجتمع را دربرگیرد. کارگران همچنین در طی اعتصاب

کارگران مجتمع فولاد مبارکه اصفهان

طی دو هفته اعتصاب و اعتراض

در برابر اضافه کاری

دست به مقاومت زدند.

وابسته به آن برای سرکوب مقاومت کارگران، اقداماتی را در دستور گذاشتند. یک هفته بعد از شروع اعتراضات، دو تن از کارگران توسط عوامل مزدور کارفرما به شدت مضروب میشوند. روز دوازدهم اردیبهشت ماه از ورود کلیه کارگران شرکت دوریز به محوطه شرکت جلوگیری میشود اما کارگران به عنوان اعتراض، در محل اداره کار زرین شهر اجتماع میکنند و سپس به طرف اداره کار اصفهان دست به راهپیمایی

این رشته اعتصابات و اعتراضات که با اعتصاب کارگران شرکتهای دوریز، تکنیکان و جهان پارس در اعتراض به کم شدن دریافتی‌های پایان سال در روز اول اردیبهشت شروع شد، در روز دوم اردیبهشت به دنبال صدور اطلاعیه مدیریت درمورد افزایش ساعات کار گسترش باز هم بیشتری یافت و کارگران سایر شرکتهای این مجتمع از جمله شرکتهای احداث، صنایع ارکان و سامن را نیز در بر گرفت. روسای مجتمع و مدیران شرکتهای

ما در جشن اتحاد طبقاتی مان شرکت نمایند و ریاکارانه خود را از ما بدانند"

پارس الکتریک

کارگران پارس الکتریک نیز با تحریم یکپارچه مراسم و نمایشات دولتی، مراسم اول مه را به طور مستقل برگزار کردند. کارگران از یک هفته قبل از اول مه با شور و اشتیاق و با همفکری با هم در تدارک برگزاری هرچه باشکوهتر روز اتحاد طبقاتی شان بودند. امسال کارگران پارس الکتریک با تاکید بر جنبه تعطیل رسمی اول مه و حکم طبقه کارگر جهانی در این باره تصمیم گرفتند که خود راسا کار را تعطیل کنند. به مناسبت این روز شیرینی و گل خریداری شده بود و در صبح اول مه کارگران با غرور و شادمانی روز جهانی کارگر را به یکدیگر تبریک میگفتند. در این روز مراسم فرمایشی دولت و حضور بر سر گور خمینی به طور یکپارچه از جانب کارگران تحریم گردید و تنها تعداد انگشت شماری عناصر خود فروخته در مراسم دولتی شرکت کردند.

در جریان بحث هایی که میان کارگران درگرفت، تعداد زیادی از آنان بر جنبه کارگری بودن و مستقل بودن مراسم اول مه تاکید کردند.

بنابه یک خبر دیگر کارگران کارخانجات زامیاد و روغن نباتی جهان نیز از شرکت در مراسمهای دولتی اول مه و رفتن به سر قبر خمینی امتناع کردند. اکثر کارگران این کارخانجات که بزور آنها را سوار اتوبوس کرده بودند تا راهی بهشت زهرا شوند، در بین راه پیاده شدند و به این ترتیب در مراسم دولتی شرکت نکردند.

طبق همین خبر تا دهم فروردین ماه هنوز به خواست کارگران پاسخی داده نشده بود و کارگران شهرداری نیز همچنان بر حقوق مسلم خویش پافشاری و اصرار داشتند.

برگزار مراسم اول ماه مه

توسط کارگران کارخانه های

داروپخش، پارس الکتریک،

زامیاد و روغن نباتی جهان

داروپخش

- کارگران کارخانه داروپخش با تحریم یکپارچه مراسم فرمایشی رژیم، مراسم اول ماه مه امسال را مستقلا برگزار کردند. شرکت کلیه کارگران کارخانه در خریدن گل و شیرینی به مناسبت روز کارگر و گفتن شادباش اول مه به یکدیگر باعث شده بود تا روز کارگر باشکوهتر از سال قبل در کارخانه داروپخش برگزار گردد.

کارگران با دعوت مدیریت برای شرکت در راهپیمایی دولتی و حضور بر سر گور خمینی با قاطعیت مخالفت ورزیدند و از آن سر باز زدند. تنها تعداد انگشت شماری عناصر حزب الهی حاضر به شرکت در مراسم دولتی شدند که آنها نیز به دلیل تحریم یکپارچه کارگران و برای جلوگیری از آبروریزی، بعدا از شرکت در مراسم منصرف شدند. در این روز کارگران از خوردن شیرینی هایی که مدیریت به مناسبت اول مه تهیه کرده بود امتناع کردند و اعلام کردند "ما نمیخواهیم در چنین روزی مدیریت و یا دشمنان

در اردیبهشت ماه نیز کوره های منطقه سردرود تبریز شاهد اعتصاب یک هفته ای و یکپارچه کارگران بود. کارگران پس از یک هفته اعتصاب توانستند دستمزدهای خود را افزایش دهند.

به علاوه طبق همین خبر طی هفته اول خرداد ماه کارگران کوره های همدان در اعتراض به کمی دستمزدها دست از کار کشیدند. کارگران میزان دستمزد پیشنهادی کارفرمایان را که مبلغ ۲۱۰ تومان در مقابل هر هزار خشت بود نپذیرفتند و خواستار ۲۵۰ تومان دستمزد در ازاء هر هزار خشت شدند، این اعتصاب به مدت یک هفته ادامه داشته است. خبر نتیجه اعتصاب هنوز بدست ما نرسیده است.

کارگران شهرداری اهواز

برای گرفتن

پاداش آخر سال

دست به اعتراض زدند.

بنابه خبری در آخرین روزهای سال ۶۸ شهرداری اهواز اعلام کرد که کارگران شهرداری، پارکداران و باغبانان از حق پاداش و عیدی آخر سال برخوردار نخواهند شد. در مقابل کارگران این قسمت ها دست به اعتراض زدند و در راس این اعتراض کارگران پارکها قرار داشتند. کارگران پارک با تهیه یک نامه که آنرا به تایید کارگران دیگر بخشها نیز رسانده بودند، اعتراض یکپارچه کارگران شهرداری اهواز را به این تصمیم شهرداری اعلام داشتند و خواستار گرفتن حق پاداش و عیدی خود شدند.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

مادر و کودکی کارگر در کوره های کرج قربانی شرایط ناامن کار و منفعت پرستی سرمایه داران شدند.

در اواسط اردیبهشت ماه گذشته فرزند خردسال یکی از خانواده های کارگری به نام ابوبکر در کوره ای در کرج دچار برق گرفتگی شده و بلافاصله جان خود را از دست میدهد، خانواده اش که اهل یکی از روستاهای ناحیه سردشت (روستای نه ستان) بودند برای خاکسپاری فرزندشان عازم روستای خود میشوند و بعد از چند روز که به قصد ادامه کار در کوره راهی کرج میشوند، در فاصله مابین شهر کرج و کوره خانه تصادف میکنند و توران مادر ابوبکر که حامله نیز بوده است، جان خود را از دست میدهد.

اعتصاب یکپارچه ۱۸۰ کوره همدان به منظور تعیین و افزایش دستمزدها

اواخر خرداد ماه سال جاری، ۱۸۰ کوره در منطقه همدان در اعتراض به طفره رفتن سرمایه داران و صاحبان کوره ها در رابطه با افزایش دستمزدهایشان دست به یک اعتصاب سراسری زدند. بعد از ۷ روز این اعتصاب مورد یورش وحشیانه نیروهای رژیم قرار گرفت. در شب هفتم اعتصاب، سرکوبگران مسلح رژیم، یورش وسیع و وحشیانه خود را شروع کردند، ابتدا کوره ها را محاصره و بدنبال آن حوالی نیمه شب به خانه های کارگران یورش برده و شمار زیادی از آنها را دستگیر کردند، در مجموع

در همین شب حدود ۴۰۰ نفر از کارگران این کوره ها دستگیر و زندانی شدند و در عین حال محاصره کوره ها توسط مزدوران رژیم چند شب دیگر نیز ادامه یافت. نیروهای رژیم به منظور درهم شکستن اعتصاب یکپارچه کارگران، به شیوه های گوناگونی به شکنجه کارگران زندانی پرداختند و آنان را مورد اهانت و بی حرمتی قرار دادند. مقامات رژیم و اداره کار و سرمایه داران صاحب کوره در پاسخ به اعتراضات کارگران اعلام میکنند که اگر بقیه کارگران به سر کارهایشان بازگردند، کارگران دستگیر شده را آزاد میکنند و بدین ترتیب، بعد از چند روز اعتصاب و مقاومت کارگران ۱۸۰ کوره منطقه همدان به منظور آزادی صدها تن از همکاران دستگیر شده شان به اعتصاب خود پایان داده و به سر کار بازمیگردند و کارگران زندانی هم آزاد میشوند.

اعتصاب کارگران ۷ کوره ملایر به منظور تعیین و افزایش دستمزدها و تامین امکانات رفاهی

در تاریخ ۱۰م تیرماه کارگران ۷ کوره ملایر در اعتراض به زیر پا گذاشتن توافقات قبلی شان از سوی کارفرما و به منظور کسب خواستههایشان، اعتصابی عمومی را آغاز کردند. بنابه توافقات قبلی کارفرمایان قبول کرده بودند که بیخ، آرد، نفت و گازوئیل، سوخت برای تهیه نان و بعضی امکانات رفاهی دیگر را برای کارگران فراهم کنند و در عین حال میزان دستمزدها نیز مانند بقیه کوره های دیگر تعیین بشود. اما با گذشت بیشتر از دو ماه از فصل کار، صاحبان

کوره ها غیر از تهیه بیخ به هیچکدام از تعهدات دیگر خود عمل نکردند. کارگران نیز در پاسخ به طفره رفتن صاحبان کوره روز ۱۰م تیرماه دست از کار کشیدند. صاحبان کوره ها بلافاصله با همدستی اداره کار رژیم تلاش گسترده ای را برای پایان دادن به اعتصاب کارگران شروع کردند.

بعد از ۲ روز اعتصاب، کارگران با صاحبان کوره ها و نمایندگان اداره کار رژیم به توافق رسیدند که با تعیین ۲۲۳ تومان دستمزد برای هر هزار خشت به اعتصاب خود پایان دهند.

لازم به یادآوری است که در بقیه کوره های منطقه ملایر نیز دستمزد برای هر هزار خشت ۲۲۳ تومان تعیین شده است.

اعتصاب یکپارچه کارگران کوره های تبریز به منظور

تعیین و افزایش دستمزدها

اواخر خرداد ماه سال جاری کارگران کوره های منطقه تبریز به منظور تعیین و افزایش دستمزدها، ایشان به نسبت سال گذشته دست به اعتصابی سراسری و یکپارچه زدند.

اعتصاب ابتدا از چند کوره شروع شد و بعد از ۲ روز تمامی کوره های منطقه را دربر گرفت. اعتصاب، دخالت اداره کار رژیم در همدستی با صاحبان کوره ها را بدنبال داشت.

سرانجام بعد از ۷ روز اعتصاب و مقابله با صاحبان کوره و مامورین اداره کار رژیم، کارگران موافقت کردند که با دستمزد ۲۲۳ تومان برای هر هزار خشت به اعتصاب خود پایان داده و به سر کار بازگردند.

اخبار فعالیت



نیروی پیشمرگ کومه له

تعرض پیشمرگان کومه له
به پایگاه مزدوران رژیم
در نزدیکی شهر مریوان

بنابه خبری از ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له، بعد از ظهر روز سیزدهم تیرماه چند واحد از پیشمرگان کومه له - از تیپ جنوب به قصد ضربه زدن به نیروهای مزدور رژیم مستقر در پایگاه روستای گویره کویره واقع در حومه شهر مریوان به این پایگاه نزدیک شده و در فاصله ۲۰۰ متری پایگاه مستقر شدند.

ساعت ۸/۵ شب، عملیات رفقای پیشمرگ با شلیک اولین گلوله آره‌پی، جی شروع شد و به مدت نیم ساعت پایگاه را زیر آتش سلاحهای سبک و نیمه سنگین خود

قرار دادند. در جریان این عملیات مزدوران رژیم توانایی هرگونه عکس العملی را از دست دادند و فقط پس از خاتمه عملیات به گلوله باران کردن اطراف پرداختند که هیچگونه خسارتی در بر نداشت.

در اثر این تعرض جسورانه پیشمرگان استحکامات و سنگرهای این پایگاه خسارت قابل توجهی دید و هنوز اطلاع دقیقی از تعداد کشته و زخمی های رژیم دریافت نکرده ایم.

رفقای پیشمرگ بعد از انجام عملیات همگی به سلامت منطقه عملیات راترک کردند.

۱۰۰ تن از نیروهای رژیم

به اسارت پیشمرگان کومه له درآمدند.

روز هفدهم تیرماه چند واحد از پیشمرگان کومه له بخش نظامی حزب کمونیست ایران - تیپ جنوب بعد از عبور از میان دهها پایگاه و مرکز نظامی نیروهای رژیم طبق یک برنامه از قبل طرح ریزی شده، بخشهایی از محور سنندج - سقز حدفاصل گردنه ماموخ و روستای ماموخ سفلی را که در ۲۰ کیلومتری شهر سنندج واقع است، به تمامی تحت کنترل خود گرفتند. در جریان این عملیات که از ساعت ۸ الی ۱۰ شب ادامه یافت رفقای پیشمرگ اقدام به بازدید ماشینها کردند و با مسافرینی که تعدادشان به

بیش از صدها نفر میرسید به بحث و گفتگو پرداختند. پیشمرگان برای مقابله با هرگونه حرکت احتمالی نیروهای رژیم مستقر در پایگاههای حفاظتی مسلط بر منطقه عملیاتی، واحدهای ویژه ای را اختصاص داده بودند که در صورت لزوم وارد عمل شوند.

رفقای تیپ جنوب در میان استقبال گرم و پرشور صدها مسافر که از اهالی شهرهای مختلف بودند، به تبلیغ سیاستهای حزب کمونیست پرداختند.

در جریان این عملیات و به هنگام بازدید ماشینها ۱۰۰ نفر از افراد

نظامی جمهوری اسلامی شناسایی شدند و به اسارت رفقای پیشمرگ درآمدند. این عملیات به مدت دو ساعت به طول انجامید و با اینکه نیروهای رژیم از کنترل جاده توسط پیشمرگان مطلع شده بودند، اما امکان هرگونه عکس العملی از آنان سلب شده بود. رفقای پیشمرگ پس از خاتمه عملیات و در حالیکه ۱۰۰ نفر از نیروهای رژیم را اسیر کرده بودند، همگی سالم محل عملیات را ترک کرده و به ماموریت خود ادامه دادند.

اسامی ۱۰۰ نفر از افراد نظامی جمهوری اسلامی که در عملیات کنترل جاده سنندج - سقز به اسارت پیشمرگان حزب کمونیست درآمدند به قرار زیر است:

درجه دارانی که به اسارت گرفته شده اند عبارتند از:

- ۱- کریم علی بانی استوار اهل مراغه
- ۲- اردشیر عمر نانی گروهبان اهل سنقر
- ۳- ابراهیم پویان گروهبان اهل ارومیه
- ۴- ایرج صادقی گروهبان اهل تبریز
- اسامی زیر همگی سرباز و اهل سنقر میباشند:
- ۵- رضا خسروی
- ۶- علیرضا ترابی
- ۷- رسول گرمی
- ۸- کمال کتاب الهی
- ۹- جهانبخش عباسی
- ۱۰- احمد مقیمیان
- ۱۱- اقبال خسروی
- ۱۲- محمدشام صادقی
- ۱۳- جواد ختمی
- ۱۴- عبدالله ذوالفقاری
- ۱۵- حمداله رفیعی
- ۱۶- حسین رضا فلاح
- ۱۷- مهدی امیری
- ۱۸- بهروز خسروی
- ۱۹- علی به نظر

تعرض پیشمرگان کومه له

به پایگاه نیروهای رژیم

در ناحیه سنندج

بنابه خبردیگری از ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له، پایگاه نیروهای رژیم در روستای باینچو در ناحیه سنندج مورد تعرض جسورانه چند واحد از پیشمرگان شاخه نظامی حزب کمونیست ایران قرار گرفت.

طبق این خبر پیشمرگان در تاریخ هجدهم تیرماه در چند نقطه مسلط بر این پایگاه مستقر شده و در ساعت ۹/۵ شب با شلیک گلوله های آرپی، جی و سلاحهای سبک، تعرض خود را آغاز کردند، این تعرض جسورانه به مدت نیم ساعت ادامه داشت و افراد رژیم توانایی هرگونه عکس العملی را از دست داده بودند.

در نتیجه تعرض پیشمرگان، به پایگاه نیروهای رژیم در روستای باینچو، تلفات و خساراتی وارد شده است که از میزان آن اطلاع دقیقی دریافت نکرده ایم، رفقای پیشمرگ پس از پایان عملیات همگی سالم منطقه عملیاتی را ترک کرده و به ماموریت خود ادامه دادند.

جانباختن رفیق کمونیست

جعفر عظیمی

مام جعفر

باتاسف فراوان، روز هفدهم خرداد ماه سال جاری رفیق جعفر عظیمی عضو حزب کمونیست ایران و سیمای محبوب و آشنای زحمتکشان کامیاران و پیشمرگان کومه له، در سن ۶۳ سالگی، دچار سکتة مغزی شد و علیرغم تلاش و کوشش بسیار

۶۱- عبدالله عبدالمهی اهل سردشت
۶۲- مرتضی قدرت خالو اهل اشنویه
۶۳- جلال صفری اهل اشنویه
۶۴- منصور کریم پور اهل حاجی آباد
۶۵- حسن نظری اهل اندیمشک
۶۶- سیدکمال مومنی اهل اندیمشک
۶۷- حسینعلی آتش نوار اهل لرستان

۶۸- صالح قادری اهل کامیاران
۶۹- محمد قهرمان اهل شاهیندژ
۷۰- عطاءاله خواص اهل تکاب
۷۱- محمدفیروز طاهر اهل سقز
۷۲- سیدعلی هاشمی اهل سقز
۷۳- عبدالقادرمصطفی پور اهل سقز
۷۴- منصور مراد اهل بشیرآباد
۷۵- تقی اسماعیلی اهل دزفول
۷۶- صادق دنیاوند اهل دزفول
۷۷- فرخ رسول زاده اهل دزفول
۷۸- جان علی عیسی وند اهل دزفول
۷۹- قاسم قاسم پور اهل کرد
۸۰- حیدر جوانمردی اهل بابل
۸۱- کمال یزدان پناه اهل کاشان
۸۲- مهدی کاظمی اهل رشت
۸۳- صفرعلی حمزه ای اهل بیجار
۸۴- حمزه علی رمضان علی اهل بیجار
۸۵- مرادعلی مرادی اهل تبریز
۸۶- محمد علی اهل شوشتر
۸۷- ناصر آذرخش اهل خرم آباد
۸۸- ابراهیم پورصباح اهل لاهیجان
۸۹- صباح پولادخواهی اهل پاوه
مابقی اسامی عبارتند از:

۹۰- کورش سرحدی
۹۱- بهرام حقیقت خانی
۹۲- مصطفی افشار زرینه
۹۳- یوسف وصولیان
۹۴- ابراهیم ترنوری
۹۵- هادی شاکریان
۹۶- شیرزاد دهنوی
۹۷- علیرضا جعفری
۹۸- مرتضی کیهانی
۹۹- ابراهیم گلستانی
۱۰۰- نادر احمدزاده
اهل سلماس

۲۰- علی حسن شه ماریلی
۲۱- رحمت اله صیفوری
۲۲- ایرج حشمتی
۲۳- مجید رنجبر
۲۴- علی تیربیگی
۲۵- هوشنگ مرادی
۲۶- سید مسعود مودنی
۲۷- حاج علی حلقه گری
۲۸- سعید فصیحی
۲۹- هوشنگ اوسطی
۳۰- شیرزاد صحرائی
۳۱- مسعود یارس
۳۲- سهراب ستاری
سربازان اهل ارومیه:
۳۳- امانت بابانی
۳۴- امیر غریبی
۳۵- اکبر شوقی
۳۶- معصوم عباسی
۳۷- صالح مطلبی
۳۸- تاج الدین خلیلی
۳۹- قدرت اله کامگار
۴۰- عبدالعلی عبدالله زاده
۴۱- رضا صفائیان
سربازان اهل تهران:
۴۲- ولی پروین
۴۳- رسول میرزاده
۴۴- جلیل شیر
سربازان اهل میاندوآب:
۴۵- ناصر یزدانی
۴۶- ایرج محبوبی
۴۷- سهراب باقری
۴۸- کمال فتوحی
۴۹- علی کریمی
۵۰- نجف صدی
۵۱- احمد جوان تقوایی
۵۲- اسفندیار شعبانی
اسامی زیر نیز همگی سرباز میباشند:
۵۳- علی غلامی اهل بوکان
۵۴- محمد خوشرو اهل بوکان
۵۵- حسام الدین رضایی اهل سنندج
۵۶- محمد محمدی اهل سنندج
۵۷- رحیم شیخه اهل پیرانشهر
۵۸- اسماعیل قادری چوپان اهل پیرانشهر
۵۹- اسحاق ملازاده اهل پیرانشهر
۶۰- محمدامین حسن نژاد اهل سردشت

بقیه از صفحه ۳۹



اخبار فعالیت

نیروی پیشمرگ کومه‌له

جانباختن رفیق کمونیست معتمم فاروقی (عضو حزب کمونیست ایران)

رفقای مرکز پزشکی کومه له، در تاریخ هجدهم خرداد ماه جانباخت. جنازه رفیق مام جعفر طی مراسمی که با حضور تعداد زیادی از رفقای حزبی برگزار گردید، بخاک سپرده شد.

مام جعفر در روستای میرگه‌سار از توابع کامیاران و در یک خانواده زحمتکش به دنیا آمد. در طول مدت زندگیش بارها با مالکان و اربابان منطقه درافتاد و علیه ظلم و زور آنها به مبارزه برخاست و در این رابطه در دوران رژیم شاه بمدت ۳ سال زندانی شد. مبارزه رفیق مام جعفر علیه مالکان و اربابان منطقه سبب محبوبیت او بین کارگران و زحمتکشان شده بود.

مام جعفر کمونیستی خستگی ناپذیر بود، هنگامیکه در جمع کارگران و زحمتکشان ظاهر میشد، از آنجا که خود کارگری کرده بود و درد و محرومیتها را میشناخت براحتی با آنها میجوکید و گرم میگرفت و از مسایل و مشکلاتشان صحبت میکرد و از موضع یک کارگر کمونیست به بحث میپرداخت. مام جعفر همیشه میگفت من برای این زنده-ام و مبارزه میکنم که دنیا در دست صاحبان واقعی خود یعنی کارگران قرار گیرد. مام جعفر همیشه بشاش و سرحال بود و با چهره خندان با اطرافیان خود روبرو میشد و این مساله باعث محبوبیت بیشتر او بین پیشمرگان و مردم شده بود. جانباختن رفیق مام جعفر را به خانواده اش و همه کارگران و زحمتکشان منطقه کامیاران و رفقای حزبی تسلیت میگوئیم.

طبق اطلاعیه ای از سوی ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له نهم خرداد ماه سال جاری یک واحد از پیشمرگان کومه له، از تیپ شمال در جریان ماموریتی تشکیلاتی و در حین عبور از منطقه مرزی به میدان مین برخورد میکنند و در اثر انفجار مین، متأسفانه رفیق معتمم فاروقی عضو حزب کمونیست ایران و مسئول مخابرات واحد جان باخت.

رفیق معتمم سال ۴۷ در شهر بانه متولد شد و از همان اوایل جنبش انقلابی کردستان باتوجه به کم بودن سن اش در مبارزات و اعتراضات شرکت میکرد و در رابطه با کومه له فعالیت مینمود. سال ۶۳ به صف پیشمرگان کومه له پیوست و وظایفش را با دلسوزی و فداکاری انجام میداد و آگاهانه برای پیشبرد سیاستهای حزب کمونیست ایران تلاش مینمود. کارگران و زحمتکشان منطقه بانه معتمم را می شناختند و وی را دوست میداشتند.

جسد رفیق معتمم در مراسمی با حضور تعداد زیادی از رفقای حزبی در روز ۱۴ خردادماه بخاک سپرده شد.

جانباختن رفیق معتمم را به خانواده و بستگانش و همه کارگران و زحمتکشان منطقه بانه و رفقای حزبی تسلیت میگوئیم.



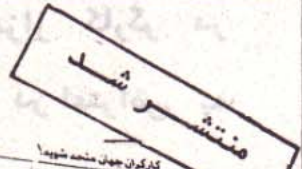
گرامی بادیاد

جانباختن راه سوسیالیسم

رفیق مولود در هر شرایطی پرنسیب های حزبی را رعایت کرده و از آنها دفاع میکرد، اصول و سیاستهای حزبی را با زبانی گویا تبلیغ میکرد و در میدان فعالیت نظامی نیز جسور و فداکار بود و در اکثر عملیاتها در منطقه شمال کردستان شرکت و نقش داشت، از جمله عملیات خلع سلاح بسیجیان روستاهای "مغول" و "گه نگه چین" و نیز تسخیر پایگاه باوان و تار و مار کردن گروه ضربت نقده.

متأسفانه رفیق مولود روز ۲۲ آبانماه سال ۶۴ در جریان خنثی کردن توطئه های جنایت کارانه حزب دمکرات در منطقه مه رگه وه شمال کردستان، مورد اصابت کلوله دشمن قرار گرفت و جان باخت.

یاد عزیزش گرامی باد



کادرگان جوان شعله شویید
کمیونیت نامه نشرهای دانش و عالی و ژورنال
پرتعداد جمهوری اسلامیست!
شماره ۳
استیانتانغلی از
میتستانزندهی کردستان
مردمان خانگی



اعتصاب کارگران

اتوبوسرانی اسپانیا با کسب پیروزی به پایان رسید.

در نیمه ماه مارس اعتصابی در شهر مادرید بالا گرفت که به پیروزی بیسابقه و دستاوردهای تازه ای منجر شد، اعتصابی که بدون شک در مبارزه سایر بخشهای کارگری در اسپانیا تاثیرات مهمی خواهد داشت و رابطه میان کارگران و نیروهای مقابل آنها را تغییر خواهد داد، این اعتصاب ۲۲ روزه را که طولانی ترین اعتصاب از زمان جنگ داخلی به اینسو بوده است، کارگران اتوبوس رانی شهری مادرید برپا کردند. یکی از مهمترین خواستههای آنان را افزایش دستمزدها به میزان متوسط ۳۰٪ تشکیل میداد، در حالیکه نرخ افزایش تعیین شده از سوی دولت برای سال ۹۰ حداکثر ۸٪ تعیین شده بود.

این اعتصاب که توسط مجامع عمومی روزانه و کمیته اعتصابی که از دل آن بیرون آمده بود رهبری میشد با پیروزی چشمگیر (یعنی بدست آوردن ۲۵٪ افزایش حقوق به طور متوسط) پایان یافت و مدیریت ناچار شد که با ارگانهای رهبری اعتصاب (یعنی کمیته اعتصاب و یک سازمان جدید سندیکایی به نام پلاتفرم سندیکایی) به مذاکره بنشیند و متن توافق نامه را با آنان امضا کند.

از هیجان اخبار جهان

در اعتراض به سیاست اخراج و بیکارسازیها در برزیل یک میلیون کارگر نفت اعتصاب کردند.

اوایل بهار امسال دولت برزیل اعلام کرده بود که به منظور رفع کسر بودجه خود، در نظر دارد (سیمد و شصت) ۳۶۰ هزار کارگر صنایع و خدمات دولتی را اخراج کند. بدنبال اعلام طرح بیکارسازی ۱۳۰۰۰ کارگر شرکت نفت برزیل و اقدام به اخراج یک هزار کارگر این شرکت، روز ۲۴ فروردین ماه ۱ میلیون کارگر شرکت نفت برزیل دست از کار کشیدند. از نتیجه این اعتصاب تاکنون خبری دریافت نکرده ایم.

صدها هزار کارگر در اسرائیل در اعتراض به کاهش دستمزدها دست به یک اعتصاب عمومی

۲۴ ساعته زدند.

روز ۲۴ خرداد ماه قریب ۹۰۰ هزار کارگر اسرائیل در یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته در اعتراض به کاهش دستمزدها، حذف تسهیلات مالیاتی برای کارگران و مقابله با بیکاری شرکت کردند.

در اثر اعتصاب کارگران بیشتر کارخانجات، موسسات دولتی و خصوصی، مدارس و بانکها تعطیل

شدند و فرودگاهها و بیمارستانها نیز به حالت نیمه تعطیل درآمدند. کارگران اسرائیل خواستار افزایش دستمزدها متناسب با تورم و همچنین خواهان مقابله با بیکاری وسیع شده اند که میزان آن در اسرائیل بالغ بر ۹٪ میشود.

۳۵ ساعت کار در هفته یکی از شعارهای اصلی هزاران کارگر شرکت کننده در مراسم اول ماه مه اتریش بود.

مراسم اول ماه مه در اتریش با شرکت هزاران نفر برگزار گردید. صبح روز اول مه بیش از ۵۰ هزار نفر از محله های مختلف وین به طرف مرکز شهر به حرکت درآمدند. "زنده باد اول مه"، "۳۵ ساعت کار در هفته"، "حداقل دستمزد ماهیانه ده هزار شیلینگ" و شعارهایی برعلیه ارتش و استاپو (پلیس دولتی) شعارهای اصلی ای بود که بر پلاکاردهای کارگران در رژه اول مه نقش بسته بود.

کارگران راه آهن نیز از سراسر اتریش برای شرکت در رژه اول مه به وین آمده بودند.

در پایان این رژه جشنی در پارک "پراتر" برگزار گردید که در بزرگداشت خاطره اجتماع سیمد هزار کارگر برای مطالبه ۸ ساعت کار روزانه در صد سال پیش در همین روز بود.

همین خبر حاکمیت که در شهرهای "کراتس" و "گنیز" اتریش هزاران نفر مراسم اول مه را برپا داشتند.

اتحادیه های سراسری ایتالیا

برای مطالبه افزایش دستمزد

فراخوان

اعتصاب عمومی دادند.

سه کنفدراسیون عمده اتحادیه های کارگری ایتالیا برای خواست ۴۰٪ افزایش دستمزد یک روز اعتصاب عمومی بین ۱۹ و ۲۴ تیرماه را فراخواندند. این فراخوان به اعتصاب، در اثر بن بست مذاکرات اتحادیه های کارگری و کارفرمایان صادر شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، یعنی برای بیش از چهار دهه، میزان افزایش دستمزدها در ایتالیا براساس سیستمی بنام "اسکالامبیله" یا شاخص متحرک تعیین میشده است. مطابق این سیستم، کارفرما هر سال میبایست دستمزد کارگران را مطابق نرخ اعلام شده تورم افزایش دهد. در سالهای اخیر سرمایه داران ایتالیایی تلاشهایی برای الغاء این سیستم به خرج داده اند. از جمله در دور جدید مذاکرات بین کنفدراسیون سراسری کارفرمایان بخش خصوصی و اتحادیه های کارگری، این کنفدراسیون تحت بهانه پایین آمدن قدرت رقابت محصولات ایتالیایی در بازار اروپا، و کاهش نرخ سود رشته های تولیدی رسماً از قبول سیستم شاخص متحرک دزد چگونگی تعیین دستمزدها طفره رفت. هم اکنون در ایتالیا نرخ تورم ۴۰ درصد است و تعیین دستمزدها مطابق سیستم مذکور به معنای ۴۰٪ افزایش دستمزدهاست.

دولت ایتالیا همچنین درصدد است تا از میزان بیمه های اجتماعی

بطور جدی بکاهد. امتناع کارفرمایان بخش خصوصی از افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم درکنار کاهش یافتن خدمات بیمه های اجتماعی- کارگران را به عکس العمل و مبارزه علیه این سیاستها کشانده است. اعتصاب عمومی ای که قرار است طی روزهای ۱۹ تا ۲۴ تیرماه برپا شود و همچنین یک روز اعتصاب عمومی که طی هفته های اخیر در ایتالیا برپا شد، مبارزه کارگران علیه این سیاستهاست.

بنا به آخرین خبر رسیده در استقبال و پاسخ به این فراخوان در ششم تیرماه بیش از یک میلیون کارگر فلز برای ۸ ساعت دست از کار کشیدند و آنرا پیش درآمد اعتصاب برنامه ریزی شده در ماه جاری اعلام کردند.

۶۰۰ کارگر زن معترض

در کره جنوبی

مورد حمله پلیس

قرار گرفتند.

در هفته اول تیرماه در کره جنوبی شش صد کارگر زن شاغل در هفت کمپانی کوچک زیر باران سنگین در خیابان محیط کارخانه منطقه کورودونگ تحصن کردند. این تحصن در اعتراض به دولت به خاطر جلوگیری از فعالیت اتحادیه ها و همچنین اعمال خشونت به اعتراضات کارگران صورت گرفت. هنوز بیست دقیقه از شروع تحصن نگذشته بود که پلیس به صفوف کارگران متحصن حمله کرده و آنها را متفرق نمود.

۹۰۰۰ کارگر کارخانه فورد

در سائوپولو پایتخت برزیل

کارخانه را اشغال کردند.

در اول تیرماه ۹۰۰۰ کارگر کارخانه فورد در سائوپولو پایتخت برزیل کارخانه را اشغال کردند. این اشغال در اعتراض به اخراج صد نفر از کارگران این کارخانه صورت گرفت.

شورش خیابانی در زامبیا

دولت کائوندا را در

معرض سقوط قرار داد.

در هفته اول تیرماه زامبیا شاهد یک موج ناراضیاتی و اعتراض سراسری بود که به یک شورش خیابانی در پایتخت این کشور منجر شد. عامل اصلی این ناراضیاتی دوبرابر شدن قیمت ذرت بود که ماده اصلی غذایی این کشور را تشکیل میدهد. در راس این جنبش اعتراضی کارگران بیکار و زافه نشینان قرار داشتند. در درگیریهای بین پلیس و مردم تاکنون حداقل ۲۰ نفر کشته، ۱۴۰ نفر زخمی و ۵۵۰ نفر دستگیر شده اند. اکنون بیش از یک هفته است که در لوساکا پایتخت این کشور حکومت نظامی اعلام شده است. علیرغم برقراری حکومت نظامی، موج ناراضیاتی هنوز فرو ننشسته است و آینده دولت کائوندا کماکان در معرض تهدید جدی از جانب کارگران و محرومان زامبیا قرار دارد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

و هزاران نفر دیگر بیکار شده اند. شدیدترین اعمال خشونت آمیز علیه فعالین اتحادیه ها در کشورهای کلمبیا، چین، السالوادور، پرو، فیلیپین، سوئان و آفریقای جنوبی گزارش شده است.

۷۰۰۰ کارگر

فرودگاه "هیترو" لندن، با دست زدن به اعتصاب، مدیریت را در اجرای طرح خود ناکام گذاشتند.

روز چهارم خردادماه مدیریت اعلام کرده بود که شیفت کاری به ۱۲ ساعت افزایش پیدا خواهد کرد. در اعتراض به این تصمیم مدیریت، در همین روز ۲۵۰۰ تن از کارگران بخش مکانیکی و تعمیرات فراخوان به اعتصاب دادند و روز یازدهم خرداد ۴۵۰۰ تن از کارگران با شرکت در یک جلسه رای به اعتصاب دادند. کارگران و کارمندان سایر بخشها ضمن حمایت از اعتصاب اعلام کردند که در صورت پس نگرفتن طرح توسط مدیریت، آنها نیز دست از کار خواهند کشید.

روز ۲۱ خرداد مدیریت عقب نشینی نمود و اعلام کرد که شیفت ۱۲ ساعته اجباری نیست، در همین روز، ۷ هزار کارگر فرودگاه لندن با تشکیل یک جلسه خاتمه اعتصاب را اعلام داشتند.

کارگران اوروگوئه علیه

تصمیمات جدید دولت

دست به

اعتصاب عمومی زدند.

پنجشنبه سوم خرداد ماه، کارگران اوروگوئه در اعتراض به تصمیمات جدید دولت به منظور محدود کردن حق اعتصاب، کاهش بودجه خدمات

اعتصاب عمومی کارگران معادن بولیوی ادامه دارد

کارگران معادن بولیوی که از اوایل اردیبهشت ماه در اعتصاب عمومی به سر میبرند، به منظور جلب حمایت مردم از اعتصاب، روز ۲۱ اردیبهشت خیابان اصلی پایتخت این کشور را به کنترل خود گرفتند.

پلیس با گاز اشک آور به تجمع کارگران حمله کرد و کارگران با پرتاب ترقه به دفاع از خود پرداختند

یک شبکه

مشورتی و اطلاعاتی

اتحادیه های اروپا

تشکیل شد.

به منظور ارتباط هرچه بیشتر با اتحادیه ها و کارگران اروپا، اتحادیه های انگلستان اخیرا شبکه ای با شرکت اتحادیه های ۱۲ شرکت در اروپا تشکیل داده اند. مهمترین وظیفه این شبکه رد و بدل کردن اطلاعات بین اتحادیه های مختلف و مشورت بین کارگران در سطح اروپا میباشد.

در یکسال گذشته

بیش از ۲۵۰ فعال کارگری به قتل رسیدند!

طبق گزارش سالانه "کنفدراسیون اتحادیه های کارگری" طی یکسال گذشته بیش از ۲۵۰ کارگر فعال اتحادیه های کارگری در جهان به قتل رسیده اند، این رقم در سال قبل از آن حدود ۶۵۰ نفر بود.

بنا به همین گزارش ۱۳ هزار نفر از فعالین اتحادیه ها دستگیر

چند صد هزار نفر از کارگران نیکاراگوئه در اعتراض به برنامه های اقتصادی دولت این کشور، برای دومین بار دست به اعتصاب عمومی زدند!

در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت چامورو که بیکاری وسیع و کاهش قدرت خرید کارگران را به همراه دارد، نیکاراگوئه بار دیگر شاهد اعتراض و اعتصاب عمومی کارگران این کشور است. این اعتصاب که از روز ۱۱م تیرماه آغاز شد در دومین روز خود ۴۰۰ هزار کارگر را در بخشهای مختلف دربرگرفت. بسیاری از صنایع، ادارات، فروشگاهها، مراکز پست و تلفن و بانکها در اثر اعتصاب تعطیل شده اند.

کارگران اعلام کرده اند تا زمانی که دولت حاضر به مذاکره برسر تمامی خواسته های آنان نشود مبارزه و اعتصاب بصورت نامحدود ادامه پیدا خواهد کرد.

در روز اول اعتصاب دولت از انجام مذاکره امتناع کرد و در نتیجه کارگران برای پیگیری خواسته ها - نشان اعتصاب را گسترش دادند. بنابه خبر اکنون دولت پذیرفته است تا در زمینه دستمزدها با نمایندگان اعتصابیون مذاکره کند. اما کارگران اعلام داشته اند، ما اعتصاب را گسترش بیشتری میدهیم تا دولت حاضر شود در زمینه های دیگر نیز به گفتگو تن دهد. کارگران نیکاراگوئه علاوه بر خواست افزایش دستمزدها علیه بیکاریهای وسیعی که بدنبال خصوصی کردن بسیاری از صنایع در انتظار آنهاست، خواهان تضمین شغلی و رفاهی لازم از جانب دولت چامورو هستند.

رفاهی و همچنین برای افزایش ۳۰ درصد دستمزد اعتصابی سراسری را آغاز کردند. رهبران اتحادیه ها همچنین اعلام کردند که در اواسط خرداد ماه یک اعتصاب سراسری دو روزه خواهند داشت. همچنین فدراسیون اتحادیه های کارگران به دولت اخطار کرده است که باید افزایش ۳۰٪ به دستمزد کارگران از یازدهم خرداد به اجرا درآید وگرنه اعتصاب عمومی ادامه خواهد یافت.

برای آزادی کارگران زندانی فلسطینی یک کمپین مبارزاتی براه افتاده است!

تاکنون بیش از هزار و پانصد تن از کارگران و فعالین اتحادیه ای فلسطینی بدون هیچ مدرک و محاکمه ای توسط دولت اسرائیل دستگیر و زندانی شده اند.

"کمپنه کارگری خاور میانه" در امریکا، برای آزادی این کارگران و مشخصا یکی از رهبران و فعالین اتحادیه کارگری فلسطینی، به نام "هانی بیدون" کمپینی را آغاز کرده است.

"کمپنه کارگری خاور میانه" همچنین در تاریخ ۱۸ مه، کنفرانس دو روزه ای را برای "ایجاد همبستگی با کارگران فلسطینی در سال ۹۰" و همچنین جلب پشتیبانی برای آزادی کارگران زندانی در اسرائیل برگزار کرده است.

اتحادیه کارگران حمل و نقل انگلستان اعلام داشت: ما مانع راهیابی شوراهای اسلامی به کنفدراسیون جهانی کار میشویم.

کمپنه اجرایی اتحادیه حمل و نقل انگلستان در جلسه ای که دبیر کل این اتحادیه و دبیران

چند اتحادیه دیگر نیز در آن حضور داشتند، به اتفاق آراء توافق کرد تا مانع از راهیابی شوراهای اسلامی در کنفدراسیون جهانی کار شود. در این جلسه که به دعوت بخش بین المللی اتحادیه در اواخر فوریه برگزار شد، یکی از رفقای فعال حزب کمونیست ایران نیز حضور داشت و پیرامون موقعیت طبقه کارگر ایران و سکوت دولتها و رسانه های جمعی اروپا در این زمینه سخنرانی کرد و بر ضرورت حمایت کارگران انگلستان از کارگران ایران، تاکید نمود.

اعتصاب کارگران موتورسازی هیوندای خاتمه یافت!

اعتصاب ۲۰ هزار کارگر کارخانه موتورسازی هیوندای که از روز ۲۶ اردیبهشت برای خواست ۱۹ درصد افزایش دستمزد شروع شده بود دوشنبه هفتم خرداد ماه با توافق بر سر ۷/۶ درصد افزایش دستمزد پایان یافت، اتحادیه کارگران همچنین قبول کرد که دستمزد کارگران در دوره اعتصاب پرداخت نشود و کارگران فقط مبلغی به این خاطر تا دو ماه دیگر (یعنی تا مرداد ماه) دریافت کنند. بدنبال این توافقات که بسیار پایین تر از مطالبات کارگران بود، ۱۵۰۰ تن از کارگران این کارخانه دست به تظاهرات زده و خواستار استعفای رهبری اتحادیه شان شدند.

کارگران اعتصابی شرکت هواپیمایی ایسترن یک موفقیت کسب کردند!

سرانجام پس از ۱۴ ماه، کارگران اعتصابی شرکت هواپیمایی ایسترن در امریکا به یک موفقیت دست یافتند. بدنبال رای عدم اعتماد سهامداران شرکت ایسترن قاضی دادگاه روز ۱۸ آوریل طی حکمی

فرانک لورنزو مدیرعامل شرکت را که مورد نفرت عمیق کارگران بود از مدیریت شرکت برکنار ساخت. برکناری لورنزو از مدیریت شرکت ایسترن یکی از خواستههای مهم کارگران بود. کارگران اعتصابی ایسترن اعلام داشته اند که تا رسیدن به همه خواستههایشان صفوف پیکت اعتراضی خود در فرودگاههای امریکا را همچنان پابرجا نگاه خواهند داشت.

در تدارک جام جهانی فوتبال ۲۰ کارگر برای اتمام به موقع استادیوم فوتبال رم کشته شدند!

این کارگران با شدت و سرعت کار زیاد برای جبران عقب ماندگیهای کار ساختمانی استادیوم جدید رم به کار گرفته شده بودند، در اثر این وضع ۲۰ نفر از کارگران ساختمانی ایی که مشغول این پروژه بودند در جریان کار جان خود را از دست دادند.

اعتصاب گسترده کارگران پست آلمان غربی پایان یافت

روز ۱۱ مه، بدنبال مذاکرات اتحادیه کارگران و کارمندان پست با کارفرما اعتصابات اختطاری و گسترده دهها هزار تن از کارگران و کارکنان پست آلمان غربی پایان یافت. مطالبه کارگران ۱۰ دقیقه تنفس در ازاء هر ساعت کار بود. اما نتیجه مذاکرات اضافه شدن اوقات استراحت تا ۶ دقیقه و ۲۰ ثانیه در هر ساعت یعنی معادل ۵۰ دقیقه در روز بود. این قرارداد شامل ۵۲۰ هزار نفر از شاغلین در ادارات پست میشود. لازم به یادآوری است که سلسله اعتصابات اختطاری کارگران پست آلمان غربی از دوم ماه مه شروع و به مدت ۹ روز ادامه یافت.

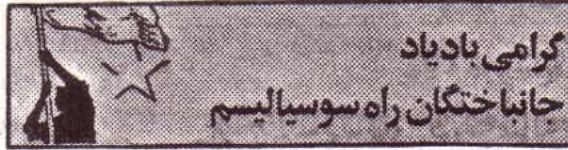
سرمایه و سرمایه داری عمیقتر میگشت، آگاهی طبقاتی در او شکل میگرفت و می‌آموخت که چگونه از منافع خود و هم طبقه ایهایش دفاع کند. در این دوران بود که وی با کومه‌له پیوند برقرار نمود و در جهت آشنا شدن بیشتر با اهداف و سیاستهای کمونیستی کومه له تلاش کرد و چون هواداری فعال اهداف و سیاستهای کومه له را تبلیغ میکرد و به هم طبقه ایهای نزدیک شده و با دلسوزی و صمیمیت و نیز با زبانی ساده و گویا آنچه را که می‌آموخت در جمعها و محافلشان به بحث می‌گذاشت و آنها را به مبارزه ای جدیتر تشویق مینمود.

تابستان ۶۴ رفیق شریف کریمی پا به عرصه دیگری از مبارزه گذاشت و به صف پیشمرگان کومه له پیوست و پس از گذراندن دوره آموزش سیاسی - نظامی در گردان شوان سازماندهی شد و چون کارگری کمونیست و آگاه در صف پیشمرگان شروع به فعالیت کرد. وظائف و مسئولیتهای سپرده شده را با دلسوزی و صمیمیت پیش میبرد و با شور و شوق فراوان در جهت ارتقا آگاهی سیاسی خود تلاش میکرد. شریف رفیقی فعال، فداکار و قابل اعتماد بود.

او در عرصه فعالیت نظامی هم نقش چشمگیری داشت. در تعداد زیادی از عملیتهای نظامی گردان شوان شرکت داشت، عملیتهایی چون تسخیر پایگاه دگاگا، سوراژه، ثالی پینه ک و بازی ره وا، عملیات داخل شهر سنندج و دهها عملیات بزرگ و کوچک دیگر صحنه جسارت و فداکاری رفیق بود.

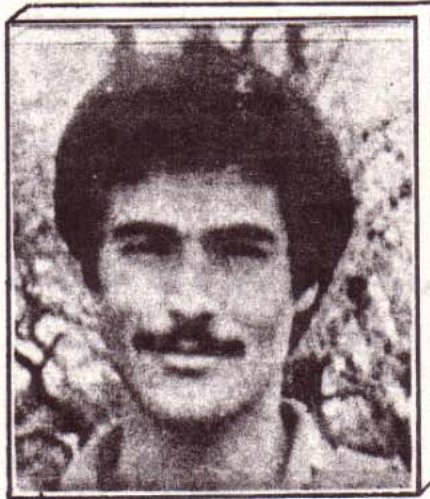
متاسفانه رفیق شریف روز ۳۱ تیرماه سال ۶۶ در نزدیکی روستای "قشلاق" ناحیه سنندج در درگیری با مزدوران رژیم و در یک مقاومت قهرمانانه مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و جان باخت.

یادش گرامی باد



گرامی باد یاد کارگر رزمنده و کمونیست

رفیق شریف کریمی



و تحصیل خود را فراهم نماید. شریف پس از انقلاب سال ۵۷ در شهر سنندج به کارگری در کارگاههای جوشکاری و کرکره سازی مشغول شد. پس از مدتی روانه دیگر شهرهای ایران گردید و در شهرهای اهواز و اندیمشک و... به کارگری ادامه داد. وی با گذشت هر روز، طعم تلخ این زندگی پر از رنج و کار و استعمار و ناپرابری را بیشتر احساس و درک میکرد. او میدید که چه درصدی از کودکان و نوجوانان کارگر و زحمتکش جهت پیدا کردن کار و یا کار کردن در کارگاهها و مراکز کار آواره این شهر و آن شهر میشوند و شاهد بیش از ۱۰ ساعت کار در روز با دستمزد کم و در شرایط نامساعد کار بود. آری شریف این واقعیت های تلخ را میدید و از خود سوال میکرد! تا کی باید این وضع را تحمل کرد؟ رفیق شریف به این ترتیب بیش از هر زمان پی به وجود ستنگری های نظام سرمایه داری برد و هر روز که میگذشت کینه و نفرتش نسبت به

هر روزه صدها هزار کودک بجای رفتن به مدرسه، بجای ورزش و تفریح و آموختن علم روانه کارگاهها و سایر مراکز کار میشوند و از طرف صاحب کار، کارفرما، استادکار و... استعمار میشوند و مورد تحقیر و توهین قرار میگیرند و شخصیت انسانی شان پایمال میگردد. برای سرمایه داران مهم نیست که صدها هزار کودک کارگر و زحمتکش ضمن رفتن به مدرسه ناچارند روزانه، ساعتها کار کنند تا گوشه ای از زندگی خانواده شان را تامین نمایند. آنچه که برای سرمایه داران مهم است نیروی کار ارزان این کودکان برای کسب سود هرچه بیشتر میباشد.

رفیق شریف کریمی یکی از این کودکان بود وی در سال ۱۳۴۳ در خانواده ای زحمتکش در روستای "تیرگه ران" بخش چم شار منطقه سنندج متولد شد، زندگی همراه بود با رنج و کار و محرومیت. از همان اوان کودکی دوشادوش پدر و مادرش جهت کمک به تامین زندگی ناچار بود کار کند و جان بکند. شریف هنگامیکه ۶ ساله بود به مدرسه رفت و دوران ابتدائی را در روستای خود به پایان رساند سپس برای ادامه تحصیل روانه شهر سنندج شد و با آنکه بعد از میرفت، ناچار بود ضمن درس خواندن کار کند و از این طریق خرج زندگی



گرامی بادیاد جانباختگان راه سوسیالیسم

گرامی باد یاد زحمتکش آگاه

رفیق مولود جوانمردی،

پیشمرگ و عضو

حزب کمونیست ایران



از وضع کار و زندگیشان، از عدم امکانات و وجود محرومیتها و از آنچه که میبایست داشته باشند و از آن بی بهره بودند صحبت میکرد. بلکه آنها ضمن صحبت به راه چاره می اندیشیدند و به این فکر میکردند که چطور به مبارزه برخیزند تا از این رنج و نابرابری رهائی یابند. مولود مردم را به مبارزه جدی تر دعوت میکرد و این خصوصیات، مولود را به یار و یاور مردم تبدیل کرده بود، مردم او را دوست داشتند و مورد اعتمادشان بود. مرتجعین محلی و مزدوران رژیم در منطقه، از آنجا که نفوذ و اعتبار رفیق مولود را در میان مردم ستعدیده میدیدند و از وجود فعالیت انقلابی مطلع بودند، در صدد دستگیریش برآمدند که وی ناچاراً تصمیم گرفت از شهر خارج شود و عرصه دیگری از مبارزه را انتخاب کند.

آری وی جهت فعالیت علنی در منطقه شمال کردستان به صف پیشمرگان کومه له پیوست و در این میدان به مبارزه خود ادامه داد.

رفیق مولود در این عرصه نیز چون رفیقی دلسوز و فداکار به کار سیاسی - نظامی پرداخت و با روحیه ای شاد و خستگی ناپذیر همراه دیگر همسرانش و در کمال مصمیت و وظائف کمونیستی خود را پیش میرد و در جهت ارتقاء آگاهی سیاسی خود تلاش میکرد و مسائل و مشکلاتش را به کمک رفقایش حل میکرد. در جریان این تلاش و احساس مسئولیت بود که در پاییز سال ۶۲ عضو حزب کمونیست ایران شد و مسئولیتهای بیشتری را بعهده گرفت.

سلماس و ارومیه در تظاهراتها، میتینگ ها و دیگر حرکات اعتراضی مردم فعالانه شرکت کرد. در این دوران بود که وی با رفقای کومه له و نیز با سیاستها و اهداف کومه له آشنا شد و به مبارزه جدی تر روی آورد و چون هواداری دلسوز و فعال در شهر سلماس به فعالیت انقلابی مشغول شد. رفیق مولود آنچه را که میآموخت با هم طبقه ایهایش به بحث میگذاشت و تبلیغ میکرد و در افشای سیاستهای ارتجاعی و ضدانقلابی مرتجعین و مزدوران جمهوری اسلامی تلاش میکرد.

آری مولود فعال تشکیلات مخفی بود. کار میکرد و از هیچ دلسوزی و فداکاری در جهت پیشبرد وظائف کمونیستی و انقلابی خود دریغ نمیکرد. اعلامیه ها و خبرنامه های کومه له را با جسارت و جدیت در میان هم طبقه ایهایش پخش و تبلیغ میکرد. با آنکه کم سن و سال بود ولی از نفوذ و اعتبار خاصی در میان مردم و کارگران و زحمتکشان روستاهای منطقه سلماس برخوردار بود. در جمعهها و محافل خانوادگی آنها حضور پیدا میکرد و با زبانی شیرین و ساده از رنج و درد مشترکشان

رفیق مولود جوانمردی (علی ده رمان - ثاوی) چهره ای آشنا برای مردم زحمتکش بخشهای سوما، انزل و کناره روژ از منطقه شمال کردستان است. یاد دلسوزی ها و مهربانیها و از خود گذشتگی های این رفیق کمونیست در دل همسران و هم طبقه ایهایش همیشه زنده و گرامی است.

مولود در سال ۱۳۴۱ در خانواده - ای زحمتکش در روستای "ده رمان ثاوی" از منطقه سلماس متولد شد. دوران کودکیش همراه بود با رنج و محرومیت. شش ساله بود که به مدرسه رفت و دوران ابتدائی را در همین روستا تمام کرد و جهت ادامه تحصیل به شهر سلماس رفت. مولود نیز مثل هزاران کودک کارگر و زحمتکش که تعطیلات تابستان را بجای گردش و تفریح و ورزش و آموختن علوم و فنون و هنر و غیره، به کار کشاورزی در روستا و یا به کارگری و شاگردی در شهرها مشغول میشوند، دوشادوش پدر و مادرش به کارگری میپرداخت تا حداقل مخارج تحصیل سال آینده - اش را تامین کند و باری از دوش خانواده کم کند. بلکه وی تابستانها کار کرد و تجربه آموخت و با دنیایی پر از ستم و نابرابری آشنا شد.

سال ۵۷ با به میدان آمدن توده مردم معترض به نظم و نظام سرمایه و سرمایه داری وی نیز در شهر

آیا لغو کارکنتراتی ممکن است؟

قبل از پاسخ گفتن به این سوال ابتدا باید پرسید که علت وجودی کار کنتراتی چیست؟ جواب این سؤال را هر کارگری که طعم بیکاری و ناداری را چشیده باشد میداند. بیکاری، ناامنی شغلی، گرسنگی، دستمزد ناازل و هزار و یک نوع بی حقوقی دیگر در جامعه کردستان دهها هزار کارگر را در کوره‌پزخانه‌ها، قالیپافی‌ها، خیاطی‌ها، معادن سنگ و آهن، بار اندازها و ...
بقیه در صفحه ۱۰

صحبت‌های رفیق عبدالحمید کربیی (شاطر حامد) در مورد سندیکای کارگران نانوائی‌های شهر سقز

با سلام و درود به همه کارگران بویژه کارگران نانوائی‌های شهر سقز!

در رابطه با ایجاد سندیکا و چگونگی تشکیل آن لازم است بگویم، بدینال قیام بهمین و در اوایل سال ۵۸، ما جمعی از کارگران نانوائی‌های شهر سقز که دور هم
بقیه در صفحه ۱۵

حزب کارگری و مبارزه مسلحانه در کردستان

تکرار نمی‌کند. همه میگویند سرنوشت مردم فلسطین را انتفاضه و جنبش کارگری‌اش تعیین می‌کند و طبعاً مبارزه مسلحانه هم می‌تواند در این چهارچوب بگنجد و اهمیت داشته باشد.

در کردستان هم همینطور بوده، در اینجا تاریخا و سنتا این فکر از طرف ناسیونالیستها در جامعه جا افتاده که مبارزه برای حق تعیین سرنوشت یعنی مبارزه مسلحانه احزاب و جریانات ناسیونالیستی با نیروهای نظامی حکومت مرکزی. و نتیجه این کشمکش نظامی هم هیچگاه به پیروزی نظامی منجر نشده و نمی‌توانست به‌شود. اساسا افق این مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه ناسیونالیستی هم نه پیروزی در میدان نبرد بلکه رسیدن بمصلاحه و سازشی برای کسب امتیازی از حکومت مرکزی بوده است.

در هر حال گفتیم در جنبش کردستان هم تا همین یکی، دو سال اخیر این فکر در جامعه وجود داشته که بالاخره پیشمرگان یكروز می‌آیند و شهرها را فتح می‌کنند و
بقیه در صفحه ۸

تاکنون در جامعه و جنبش کردستان قضیه اینطور بوده که جنبشی هست و مبارزه مسلحانه‌اش و یکجده که دارند فعالیت نظامی میکنند و در این جدال نظامی نیرویی بر دیگری فائق میشود، اگر نیروی نظامی جنبش پیروز شد، می‌آید شهرها را می‌گیرد و حکومتش را برقرار می‌کند. تکلیف مردم چه میشود بستگی دارد به تصمیم و نظر آن نیروی نظامی که وارد شهر میشود. آیا جایی برای دخالت و حکومت مردم می‌گذارد یا نه خودش همه چیز را تعیین می‌کند.

این فکر در اغلب جنبشهای رهاثیبخش که مبارزه مسلحانه هویت آنها را تعیین میکرده است وجود داشته است. برای مثال در فلسطین تا شروع انتفاضه در داخل و خارج فلسطین و در میان افکار عمومی و تبلیغات سراسری همه این را می‌گفتند که گویا سرنوشت مردم فلسطین را سرنوشت جنگ میان چریکهای فلسطین و ارتش اسرائیل تعیین می‌کند. اما با شروع جنبش کارگری در فلسطین اشغالی و به میدان آمدن اتحادیه‌های کارگری و مبارزات توده‌ای وسیع حالا دیگر کسی این حرف را

طول موجهای ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران و صدای انقلاب
ایران را به اطلاع همه برسانید



صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۱ - ۴۹ - ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۲۵ کردی
۱۲/۲۵ تا ۱۳/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۲۵ کردی
۱۸/۲۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۴۹ متر، ۶۵ مترو ۷۵ مترو ۹۰ متر
ساعات پخش شبانه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۲۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: ...
یکشنبه و چهارشنبه ۱۹ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

زنده باد سوسیالیسم!